

کیمیا
 نشریه علمی و ادبی و فرهنگی
KHEIMIEH
 شماره ۲۰ بهمن ۱۳۹۶ شماره ۲۰۰۰
 قیمت ۳۰۰۰ تومان



میرزا اسحاق خان



میرزا اسحاق خان



میرزا اسحاق خان



میرزا اسحاق خان

کمک های اولانه

عشق، مدح، ابتذال!

جهانی شدن، هیاتی بودن

جدال احسن / سید احمد خانی

یاد همیشه سبز / شاعر اهل بیت غفورزاده (شوق)

گمشده ام را پیدا کرده ام

صهیر نیرسم علیه مهدویت / سپهر دانش

اشعار مذهبی روی ملودی های لس آنجلسی

هیات ها، همبستگی ملی و مشارکت عمومی





بهروز و زینب خندان

مدیر مجموعه و مسئول ستاد برگزاری و فرماندهان معتمد و معیاران در مورد مجموعه از آن می کنند. شاید تنها چیزی که با همه سالان این باشد که بهمنروز ایران هفت سال است موزهی نو رو بر مطالب را ایجاد کرده در شهر مشهد و در سطح کشور. و از نو رو به شهر مشهد می گوید از نو رو می بیند (شماره است که قرار است به روزگار جهان می بیند. حتی حالی که ممکن است در این روز یک تصمیم جدید برای خودشان بگیرند. چهل صبح روزی هم خواهند داشت. با عنوان دهان جهانی که از امروز به بعد در هر صبح بزم به می کنند.

چیزی که برگزار می کنند یک محور اصلی دارد که با توجه به حدیث (بیشتر باران مهدی (روح خورشید) بوسه باران بهشت (روح) بر روی می که قرار است بهمنروز تمام برزخه های اصلی برآید باشد. سخنرانی حضرت امام خمینی (ره) و امامی. قاری مهدی سلجوقی و حسین حسینی. حتی برآید هفت صبح از جمله گروه ها نو رو درای. عزت کورویی. گلپایه پخش مسکن مراسم از طریق سایت و چهارده قسمت دیگر که تمامی کارهای آن را یک ستاد نو رو بر روی دانش آموزی دانش آموزی معتمد در مشهد. صبح روز شنبه شان ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ روزی گروهی برگزار خواهد شد. جشن میلاد امام زینب (ع) با حضور مهدی (روح).

شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۸۵ ساعت ۸ عصر اسلام در تهران. روزی گرمی را گذارند تا به نام آمد. از طرف کجا داشتند. با من صحبت می کردند اینجا روایت حساب. می کردند بعد از چند ماه زخم سال گذشته. حتی اسامی را در نمی که برای عضویت در یگانای دوستی شان بر گروه بودند. نگه داشته باشند. سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۵. اسلام بر تر از این بازی و اگر محبت موجودات جانی است. اگر می توانم در وقت با هم برآیم. هر چند که در دو روز با یاد یابی حمایت یگانای دوستی عاشقون بیان. جمعه ۱۸ شهریور ۱۳۸۵ ساعت ۱۰ صبح اسلام بر برای رحمت گشته اند. علیه شریح می خواندند برای تفریحی که بهتر مفید سال بیشتر بازار و هیئت از آن شدن ماهیاری هستند. هر نفس امروز دختر و پسر دوستی که پیدا توجه شدیم حتی هفتاد چهل سال هست که همون زبان کشور به تصویر جانی عاشقون زبان و دانش. موزان طبق موسسه شهر مشهدان اهلیت می کنند. بعضی هم حضور یافته دانش آموزی بهشت و کار این مجموعه در جهت اسلام مهدی با من صحبت می کنند. با من دوست و بود و با نظر حاضر در سالن بزرگ کور زینب و دیگران را می بیند.

- ۱- آداب
- ۲- اخلاق
- ۳- اقتصاد
- ۴- ادبیات
- ۵- آموزش
- ۶- احوال
- ۷- حقوق
- ۸- جغرافیا
- ۹- جامعه‌شناسی
- ۱۰- فلسفه
- ۱۱- فقه
- ۱۲- کتب و اسناد
- ۱۳- مدیریت
- ۱۴- مکتب‌های علمی
- ۱۵- مکتب‌های فقهی
- ۱۶- مکتب‌های فلسفی
- ۱۷- مکتب‌های ادبی
- ۱۸- مکتب‌های تاریخی
- ۱۹- مکتب‌های سیاسی
- ۲۰- مکتب‌های اجتماعی

آیا تا به حال نشریه خیمه را خوانده اید؟

اشاره:
مجموع سال ۸۱ نشریه ای در میان نشریات دیگر، روی پاچه های مطبوعاتی و روزنامه فروشی های سراسر کشور قرار گرفت و نگاه های پرشکوه گر اهالی مطبوعات را به خود جلب نمود. نشریه ای که نام خیمه با خط معانی بر روی آن نقش بسته بود.

از آن زمان تا امروز، بیست شماره این نشریه چاپ شده است و در همین مدت خوانندگان پر و پا قرص هم برای خود یافته است. اگر تا به حال خیمه را نخوانده یا آن را ندیده اید، بدانید که خیمه، عنوان نشریه ای است که به عنوان اولین هیأت مکتوب خیمه ویژه مجامع حسینی و مجالل مذهبی منتشر می شود و اگر شما جزو خوانندگان ۷۸ شماره پیشین باشید، حتماً متوجه شده اید که در کنار هر یک از مطالبی که در صفحات نشریه آمده، لوگو یا نشانی خاص نقش بسته است، مثلاً در صفحه ای که به معرفی یکی از پیشگوران مجامع مذهبی اختصاص یافته نشان پیر خلام وجود دارد...

برای آن که شما نیز مثل بزرگواران خوانندگان عزیز نشریه درباره مفهوم بعضی از این لوگوها و نشان ها دچار ابهام نشوید، متن کنار هر لوگو را بخوانید تا با یک یک صفحات نشریه و عنوان های آن آشنا شوید و بیشتر و بهتر بتوانید با مطالب آن ارتباط پیدا کنید...



نشریه مجامع و هیئات مذهبی
KHEIMEH

زیر نظر مرکز مطالعات راهبردی هیئات و مجامع مذهبی خیمه
شماره بیستم / شهریور ۱۳۸۵ / شماره ۱۳۶

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری

مدیر مسئول: مرتضی وافی

زیر نظر شورای سر دبیری

مدیر اجرایی: مهدی رحمانی

تحریریه: مهتم غفشتی

روابط عمومی: محمد تقی طاروسی

گرافیک و صفحه آرایی: حسین زارعی

همکاران تحریریه: حسین کزازی، مرتضی کاردر، الهام حسینی و سارا مرادی

سایر همکاران: محمد مرتضوی، بداهه جباری

رضا مرشدی و بهجد سلیمان

طراحان ناموزن: استاد حمید عجمی

شمارگان: ۵۰/۱۰۰

مطابقت نشریه با نشانی بانک و مبالغ و وجوه آن بر بندهای
مطابق رسوبی را با خط سوزن و بر روی پاک حرف چاپ نموده
نشانی: اوج خیابان (پنجراهی) خیابان ۱۵ خرمی جاده جابر جنب کربلا دوم
دایر نظامی خیمه، نشانی پستی: صندوق پستی ۳۳۱۵۵ ۴۱۹
تهران - ۷۷۱۳۸۱ - ۰۲۱
www.kheimeh.com | شماره تماس: ۰۲۱-۷۷۱۳۸۱

مناجات شعبانیه

مناجات شعبانیه از مناجات های جلیل‌القدر است که حضرت امیرالمؤمنین و امامان فرزندان ایشان در ماه مبارک شعبان می خواندند.

عذایا درود فرست بر محمد و آل محمد و بشو و دعای را هنگامی که تو را عذاب و شکنجه ضایع را هر گاه تو را عذاب آید و زاری من کن هر گاه تو را کوفت

عذایا اگر تویم محروم کنی پس چیست که درودم دهد و اگر تو عذاب می کنی پس چیست که بایزم دهد

عذایا بیایم به تو از عذبت و فروریختن عذابت

عذایا اگر من شایستگی رحمت تو را ندارم ولی تو شایسته آنی که تو زاده بخشش به من احسان کنی. عذایا من بر خود پیشتر قسم کردم در آن تو جهی که بستانم کردم پس وی بسر او اگر یابم زین

عذایا بویسه در دوران زندگی منی تو بر من می رسد پس بختی را در هنگام مرگ تو از من بگریز

عذایا من چگونه میگویم شوم از اینکه پس از مرگ مورد حسن نظر تو واقع گردم در صورتی که در دوران زندگیم جز به نیکو سرپرستی نگردم

عذایا سیر می کنی کار مرا چنانچه تو شایسته آنی و آنچه من می بینم به فعل خویش که همچون گهنگاری هستم که در بادبش سربار را برافرا

عذایا بر ایستی تو گدایی زار دنیا بر من بی نشانی که من به پوختن آنها از رحمت محتاج نیوم رسا

ای که آنست که از نگرانی برای هجویک از بندگان شایسته انت ای خدا پس تو درود قیامت در برابر دیوانگان مردم مرا رسوا مکن

عذایا خود و بخشش از دردم را گمناخ کرده و گدانت تو برتر است از عمل من

عذایا مرا در آن روزی که میان بندگانت داری کنی به چیدارت سرور ساز

عذایا خداوندی من به درگفت خلد خویش کسی است که می یابد نشسته از پای توین خلدش پس خلد مرا بپای تو ای سرور گزرتین کسی که گهنگاران به درگفت مغارت خویش کند

عذایا حاجتم را با بگردان و طعم را به نوبدی بکشان و ایند و از دردم را از درگفت طبع میرود

عذایا اگر خواری مرا عذابت بودی رخصتم من کردی و اگر رسالتی را می خواستی تشریفتم نمی دانی

عذایا گمان دارم که مرا رسا گردانی در مورد حاجتی که عمر خویش را در خویشی آن تو سپری کردم

عذایا سناش عاقلی دوست سناش ایمنی جانودان هفتگی که درون شوره دانی که بگرد بستان نرسو که دوست داری و خوشبود شوی

عذایا اگر مرا بسع جانیب مانود داری من هم تو را بسع عذبت بگویم و اگر به گنیم بگیری من هم تو را بسع امر داشت بگویم و اگر به درخشم بری بدو خویش عذاب می کنم که تو را دوست

دارم عذایا اگر عمل من در جنب اطاعت تو کوچک است و دلی از دردم در کنز نیند تو بزرگ است

عذایا چگونه من از پیش تو محروم گردم یا اینکه چنان حسن ظن من به خود و بخشش داشتی که مرا مورد رحمت خویش قرار دانی یا نجات یارم خویش گرداند

عذایا من محروم را در حرص غفلت از تو سپری کردم و جوینم در آن سستی دوزی از تو آیین برودم و از آیین عذایا بیایم ششم تو در آن روزگاری که به گویم تو معزوم بودم و بسع روای حسیس تو بیروت گشت بوم عذایا من بسند تو فرزند بسند توام که در عذابت ایستاده و به بسند تویم تویم در گدانت توسل جویم

عذایا من بنده ای هستم که می جویم از آنوگی آنچه بدانی تو روضه ششم از منی حیاتی محروم در پیش روی تو خود را پای سلام و از تو گدشت می جویم زیرا گدشت وصف شایستی گویم تو است

عذایا من آن نوبدی که بستانم بوسیله آن خود را از نافرمانیت منتقل سالم سلام بگردم تو در آن وقت که تو برای دوستی بیدارم کنی و آن طغر که خواهی باشم پس تو را سناش گویم که مرا در گرم خویش داخل کردی و لایم را از چو گنجای سسی خستی و در آن چو گنجای سسی خستی

عذایا غفلت از خویش یا کجور ساختی عذایا بسع من بگریز بگریستن کسی که او را خزانة حق و تو بسخت داده و به باری خویش بسع کارش و دانسته ای و فرمایشت کرده ای بزودگی که دور نگردی از آن کسی که بسند معزوم گشته و بی بخشندای بیگش دارد

عذایا دلی بسع من بسند که انباشتی به تو موجب توبتیش بسع تو گردد و زبانی که سلف گفتارش به سوزی تو بیایا آید و نظر حقیقت استی که معذای حقیقتش او را بسع تو بویک گرداند

عذایا کسی که بوسیله تو شایسته شد گمناختی و کسی که به تو پناه شده بخوار نیست

و کسی که تو سوزش رو کنی بنده دیگری بخود بود

عذایا بر ایستی هر کسی که تو را جوید زایش روشن است و هر کسی که تو پناه جوید پناه دارد و من ای خدا به تو پناه آوردم پس گمانی را که به رحمتت دارم تو میدکنی و از مهر خویش منم مکن

عذایا به خویش منی من شایستی را بسند مکن و ایلم را که به گرم بختی دارم قطع مکن

عذایا اگر جفاها به مرا از لغزت نتاخته پس بدان اعتقاد خوبی که به تو دارم از من در گدگن

عذایا اگر سوزی تهرت مرا به دروغ می خواند ولی در طفلان پادش فریاد مرا به هفت دعوت می کنی

و از تو عواجمی درود فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از کسلی فراموشی که بپرست بسع یاد تو آید و بیانات را من شکست و از شکر تو خلاص نشوند و دستور تو را بسک نشمارند

عذایا برسان مرا به نور در عثمان عزت تا عارف به ذات باشم و از غیر تو در گردان باشم و از تو ترسان و گران باشم ای صاحب جلال و سرور گزرتی و درود خدا بر محمد پیامبرش و بر آل پادش باد و سلام بسیار بر ایشان باد



ششادسانامه

۱/ ششادسانامه

۲/ قهرست

۳/ صولات

۴/ خطبه / هیئات ها ، همبستگی ملی و مشارکت عمومی

۵/ علم و کمال

۶/ پیر غلام / نماز اول وقت و حق الناس

۸/ زمینه / عشق / مدح / ابتیال

۱۰/ مهدیه / پیش / آخر از مانی / اهل کتاب

۱۲/ از پنجره / نگاه / جهش / ششاد / هائمانی / ملان / اخلاق / مختاراتی

۱۳/ کوچه / تعصبا / حبه / حاج صادق / امیر گران

۱۶/ زمینه / هفتش / سوزان / ظهور

۱۸/ آداب / لویزگی / های جدال / احسن

۱۹/ بحر طویل / اجلی / ملل / دارین ؟

۲۰/ میاندار / اول / خورث / را / بسیار

۲۲/ زمینه / ایضه / نویسی

۲۳/ جعفر / ان / چاه / عرضه

۲۴/ زمزمه

۲۶/ تاکی / بلا / مثل / به / شاعر

۲۸/ مهدیه / صهیون / نسیم / علی / مهدویت

۳۰/ خیمه / هر / میدان / اشعار / مذهبسی / روی / ملودی

های / لوس / انجلیسی

۳۲/ خیمه / کردی

۳۴/ خیمه / دانشجو / ده / گام / تا / حیاتی / شدن

۳۶/ نامه / های / رسیده / لقص / قلم

۳۷/ از / پنجره / نگاه / شمس / اشک / های / اولانه

۳۸/ روضه / بهیوه / های / مداح / از / تاریخ

۴۰/ منیر / گمشده / ام / را / پیدا / کرده / ام

۴۲/ از / کچه / خیمه

۴۴/ بیروق

صحنه صلوات اعراسی را با توسل به اهل بیت شروع می کنیم و با صلوات بر آقان مبارک می نمایم مجالس و محافل مذهبی نیز با صلوات آغاز می شود خیمه را هم برای تبرک و توشیح با صلواتی صلوات شروع می کنیم در این صحنه روایات نورانی اهل بیت کلمات ارزنده و سخنان گهربار بزرگان علم و اندیشمندان را خواهید خواند.



بزرگترین و طبقه منتظران سزاکترین و طبقه منتظران امام زمان است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و علمی و پیرنمای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پیغمبر در افکندن سب زورگو یان خود را آماده کنند کسانی که در دوران دفاع مقدس سز از دانشنامه فر دلی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش ها و معنوی اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می تواند اوعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان های خطر قدم خواهد گذاشت، اما کسانی که در مقابل خطر انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می بازند و رانوارشان هست می شود کسانی که برای مطالب شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطابق آنها را به خطر می اندازد، انجام دهند آنها چطور می توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار آن مسلح بزرگ است، باید در خود زمینه های صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.

پیامت رهبر معظم انقلاب اسلامی در بهار با اقتدار مختلف مردم به

مسئولیت نیتد شماان بر معصای تهران ۳۰/۷/۸۱



بسم الله الرحمن الرحیم
روز مبارک مسوم شعبان المعظم را که روز طلوعه پاسدار و پاسداری از تکب معرفی اسلام است به عموم هم میهنان و بخصوص پاسداران انقلاب اسلامی تبریک عرض و بحق باید این روز معظم را روز پاسدار بنامیم روز ولادت با سعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است، پاسداری که هرچه داشت، در راه هدف اهدا کرد و فداکاری پاسداران عظیم ایشان اسلام و طهارت جوانمردانه پاسداران و اصحاب فدکان از نبود اسلام در حقیقتان رژیم بسی امیه و رژیم طالبانه آن از رویه معرفی می شد و زحمات نبی اکرم (ص) و اصحاب فدکانیش به هدر می رفت... همه پاسدار اسلام و حکومت عدل باشند و در اینجا پاسداری این است که این حکومت، حکومت عدل باشد و پاسداری از عدالت باشد، پاسداری از عدالت این است که پاسدار حضرت امام خمینی ره در سوم شعبان سال ۱۳۴۹ برابر با هفتم مرد ماه ۱۳۵۱ پشمی به مناسبت ولادت امام حسین (ع) افرستادند و در این پیام سوم شعبان را روز پاسدار نامیدند.

خیمه یعنی ...

محمدجواد حسینی (تهران)
خیمه یعنی تپلی گاه عشق و معرفت در این جهان هستی.

سید منیم موسوی شعار (رشت)
خیمه یعنی سازنده و تقویت کننده خیمه اصلی.

محمد حسین فروتنی (بیرجند)
خیمه یعنی انتظار و انتظار...
خیمه یعنی کرپلا در انتظار

وحید ابراهیم بزدی (تهران)
خیمه یعنی حرف هائی برای نگفتن، و ارزش عمیق هر کس، به اندازه حرف هائی است که برای نگفتن دارد.

محمدجواد درویش محمدی (اصفهان)
خیمه مکانی است امن برای جوانان مسلمان.

صلحت عظیمه جنبه اولی هفت
مکتوب حسینی است و عطف همان
سرمقاله ای است که مقدم مسئول نشر به آن
را می نویسد و طرحیست باشعرا که در این
جبات مکتوب قدم گذاشتند پس سخن می
گویند.



هیئات ها ، همبستگی ملی و مشارکت عمومی

سازمانهای امیر هیأت های فرهنگ با نفوذت جذب جوانان و
توجهات و ایجاد پایگاه های فرهنگ و راه اندازی ده ها نوع
فهرست در کار هیأت داری و تنظیم چارت تشکیلاتی درون
سازمانی و تقسیم مسئولیت ها ، نوع فعالیت ، اهداف و برنامه
ها و فعالیت با وسایل روز نورسند لذا این سوال را پاسخ
دند.

**چهارمین اجناب: انضاد به تشکیلات و اهداف
سازمانی**

مردم کشور ما مردمی مذهبی ، دین سالار و دوست دار
اعلی بیت و گفتار و کردار آنها هستند آنچه محبت اهل بیت و
دین معالی اسلام را در قلب جامعه ما جا داده است ، محاسن
کلام ، تعالیم و آرای آنها و دستورات الهی است و حکمیانه
گرازان و اهل بیت استند در این میان تنها مجموعه ای که
اینگونه ریشه در دین دارد داشته و مستقیم از درگاه پیغمبران
معرف اهل بیت سراب منشو و بهجات های مذهبی هستند
ویرگی ای که در کفر تشکیلات و سازمانهای اینگونه به چشم می
خورد.

و همهم گنگ است که بتواند با اندکی توجه مؤثران
فرهنگی ، این جریان عظیم را از انحرافات و بسندتها دور
دارد با عنوان اصیل و ناب فرهنگ اهل بیت و دشمنان سازد.

پنجمین اجناب: پرورده ملی ، اشکالات و سرچاپه

مجموع فکر کرده اند فقط در روز عاشورا چه عزیزی ای آن
هم فقط برای اعلام عزاداران و دستداران اهل بیت (اعضاء
این پایگاه) صرف می شود.

پنجاه مینار و تیراند این عدد را در تعداد مناسبات سال
شرب کشیده به مجلس تشریفات وقت آمدها و تشریفات را
هم اضافه کنید پیروزان گفت تنها پایگاه و نهاد اجتهادی در
کشور که رنگی به با سوچه مردمی و بدون پشتوانه دولتی
دارد منشو همهمین هیأت ها و مجالس مذهبی هستند.

توجه به این نکات و ویژگی ها است که میتواند در آینده
ای به چندان دور دولت ، مجلس و مؤثران فرهنگ را بسازد
قدرت و نقش برجسته این پایگاه عظیم اجتهادی (هیأت ها)
آیند ساخت و مستوی برنده ها ، اخبارات و شرح ها را
به سمت این مجموعه مقاس و کار بند سوری دهد.

● **ششمین اجناب: گستره پایگاه**
هیأت ها و مجالس مذهبی در نوع خود گسترده ترین
پایگاه مردمی در کشور به شمار می آیند و چون بیشتر از سی
هزار هیأت به ثبت رسیده و به همان مقدار مجالس و مجالس
مذهبی ، پررنگه و مجالس خانگی و روضه ها و مجالس زنده
و تشکیلاتی دینی با تراز گستره حضور این پایگاه مردمی را به
صد هزار تن رساند.

● **در شی روزهای گذشته** راهبر و های کلان دولت
جدید به مجلس و ملت اعلام شد و از کلمات استعاری و
توسعه ارزشهای اسلامی به عنوان راهبر و فرهنگ یاد
گردید از آنجا که هم دولت و هم مجلس به عنوان نمایندگان
منتخب مردم می بایست در طول اجرایی برنده ها ، نوع نگاه
و عملکرد خود را بر اساس برنامه توسعه چهارم و چشم
انداز بیست ساله تنظیم کنند مناسب است به یکی از روشکار
های فرهنگ ، اجتهادی آمده در برنده دولت هم اشاره
داشت باشیم.

● **افزایش همبستگی ملی** از طریق گسترش مشارکت
مردم در قالب فعالیت های مساجد ، انجمن اولیاء و مربیان
مدارس هیأت های مذهبی ، تشکیلات غیر دولتی ، بسیج ،
انجمن و گروه های سیاسی و سایر نهاد های مذهبی و ...

● **گرچه جای بسی خوشحالی است** که نام هیأت ها در
برنامه های کلان دولت و حتی در برنامه توسعه چهارم به
جهت افزایش همبستگی ملی و مشارکت عمومی آمده
است ، اما غیبت به آنچه هیأت ها و تشکیلاتی دینی و مجالس
مذهبی را از دیگر مراکز و پایگاه های اجتهادی کشور متمایز
می سازد و در دوره جدیدی از لزوم حمایت و توجه ویژه به این
پایگاه و جنبه عظیم فرهنگ را به روی تمام مؤثران فرهنگ
و دست اندازگان اجرایی کشور خود کند.

اولین اجناب: گستره پایگاه

هیأت ها و مجالس مذهبی در نوع خود گسترده ترین
پایگاه مردمی در کشور به شمار می آیند و چون بیشتر از سی
هزار هیأت به ثبت رسیده و به همان مقدار مجالس و مجالس
مذهبی ، پررنگه و مجالس خانگی و روضه ها و مجالس زنده
و تشکیلاتی دینی با تراز گستره حضور این پایگاه مردمی را به
صد هزار تن رساند.



سازمان

باعلی
التماس دعا
مرتضی والی



مجلس علم و فن، مجالس براندازی که از گذشته کمپه می آید همه ابتدا علوم و فنون آری از بسط علم و فنون خبر از تمدن جهان می یفتد. نخست علم و فنون در پیش به جنبه هم از معنای و جهات مذهبی خبر می دهد. در این صحنه خبرها و گزارش های ویژه ای مجالس مذهبی را که در رسانه ها درج شده می خوانید.

اسلامی با ارسال نامه های ضمنی سید مرتضی و نجف از این حرکت ارزشند. اندوگی خود را برای ارسال متن تبلیغی و آثار مذهبی و آیین های نمازین اعلام کردند. همچنین تاکنون پیشترین استقبال از سوی نمایندگان استانهای تهران، همدان، گیلان، خراسان، ارسباران، آذربایجان شرقی و خوزستان به عمل آمده است.

گفتنی است، دومین هیات سرامری آیین های عبادتی به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، در شب ۱۱ آبانماه ۱۳۸۶ در آیین های تبلیغی "توحید" و "توحید" در تهران و همدان با هماهنگی برگزار می شود.

جایزه ویژه جشنواره فیلم اسلامی به فیلم 'غزالی، کیمیاگر سعادت' اعطا شد

در دهمین جشنواره فیلم اسلامی، فیلم "غزالی، کیمیاگر سعادت" به کارگردانی کریمینو سالارزادگانگستان اعطا شد.

سازندگان این فیلم مستند به گفت و گو با طیف جوانان معاصر و دانشجویان و کارکنان و تکرار فرود و سفر و امروز می پردازند.

کارگردان این فیلم سعادت است که غزالی از تظاهرات مذهبی و زبان خود با فراتر می گذارد و احساسات می کند که عشق و بر خیزش منجر به تعالی روحانی می گردد.

در قرن بیستم، نظریات غزالی یکی از بنیادین اندیشمندان اسلامی به فراموشی سپرده می شود و این فیلم رنگینسازاری می کند که اسلام غزالی، بر عهد فرورد است.

بر اساس گزارش سرویس روسیه، در این فیلم ۱۵۱ فیلم از بیش از ۲۰۰ کشور جهان شرکت داشتند. در این جشنواره فیلم ایرانی "کیمیاگر سعادت" که درباره زندگی حضرت مریم (س) ساخته شده برنده جایزه این جشنواره شد.

مجموعه "دوست اختصاصی من" در ماه رمضان از تلویزیون پخش می شود.

مجموعه تلویزیونی "دوست اختصاصی من" به کارگردانی ژرژا کریمی، در ماه رمضان از شبکه نول سیما به روی آنتن می رود.

مجموعه "دوست اختصاصی من" که پیش از این "مرد محترمی" نام داشت، از تیرماه امسال به تهیه کنندگی ژرژا جودی و کارگردانی ژرژا کریمی، جلوی دوربین رفته است. این سریال قرار است در ۲۰ قسمت هر شب از شبکه نول سیما پخش شود.

دستان این مجموعه دربار جوانی به نام "جیلان" است که به دلیل بیماری های مختلف قصد رفتن به لاجورد آباد را دارد. اما منافع اقتصادی جاره ای پیدا می کند که طرفه می کشود.

میلادها نورمان از این دارد.

به مناسبت ولادت امام زمان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) در تهران برگزار خواهد شد.

عنوان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) "مهدویت در عصر حاضر" اعلام شده است که از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می شود.

به مناسبت ولادت امام زمان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) در تهران برگزار خواهد شد.

عنوان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) "مهدویت در عصر حاضر" اعلام شده است که از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می شود.

مناسبت ولادت امام زمان (عج)؛ هفته مهدویت برگزار می شود

به مناسبت ولادت امام زمان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) در تهران برگزار خواهد شد.

عنوان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) "مهدویت در عصر حاضر" اعلام شده است که از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می شود.

پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) برگزار می شود

به مناسبت ولادت امام زمان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) در تهران برگزار خواهد شد.

عنوان پنجمین اجلاس حضرت مهدی (عج) "مهدویت در عصر حاضر" اعلام شده است که از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می شود.

چهارمین دوره بازیهای اسلامی زنان - تهران

تیم بازش خود را برای راه اندازی رشته اخلاق ورزشی فراهم کرد.

دکتر ناصر لاریجانی رئیس مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ ورزشی، که به تازگی ریاست دانشگاه علوم ورزشی تهران را بر عهده گرفته است، اعلام کرد تمام بازش خود را برای راه اندازی رشته اخلاق ورزشی که به صورت رشته ای دانشگاهی مستقل باشد، فراهم کرد. آینده اخلاق ورزشی آینده مهم و پیچیده ای نیست، ما با تأسیس مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ ورزشی تلاشهای جدی را در این چند ساله صرف کرده ایم و تاکنون افرادی نیز در این رشته آموزش دیده اند و بسیاری شاهد پذیرش بردهای جدید نیز می باشیم.





دفاتر مطبوعاتی اسلامی در سطح همسایگان تکثیر روزی با سرعتی بی‌نهایتند. همدا در این نشست به اتفاق نظر در بررسی از مسائل جاری اهمیت در جهان اسلام رسیدند. ام‌جی اکی، عالم مسلمان و دوزنانه نگار هندی در این نشست گفت: «استعلام عمومی از ایده‌های دیگر تنها چون عبادت جسمانی، سادگی و بی‌نگارگی به عنوان اصول بنیادین اسلام مطرح کرده است، در گفت‌وگوی هندی مسلمانان در این نشست اشاره کردند که اسلام یک آموزه دیگر تنها است. در سال ۱۹۸۰ میلادی هنگام آزاد یکی از متفکران مسلمان هندی در سازمان آزادی اسلامی کرده سهم بسزایی که اسلام در هندوستان بر عهده داشته بود، وقت اندیشه‌ها را با یکدیگر دگرگون‌کننده بوده است.

در جلسه افتتاحیه این همایش شرکت کنندگان به سخنرانی شاهزاده سعید الهیلمی، وزیر خارجه عربستان سعودی که از طرف وی توسط دکتر یوزف عسید ملیح، وزیر دفاعی امور خارجه ایران شد، گوش سپردند. دکتر ملیح، اثر از ایده‌های دیگری فلسفه تکثیر شیعی بر تفکرات شرکت کنندگان و طرف آنها در تبادل نظر داشت. پاشیده که نتیجه آن در طرح‌های عملی نشست فوق العاده همپایان کشور هندی اسلامی که با اواخر سال جاری میلادی برگزار می‌شود، مشهور باشد.

امریکا

همایش گفتگوی میان علم اخلاق و دین برگزار می‌شود

همایش گفتگوی میان علم اخلاق و دین ۲۷ سپتامبر در شهر دنور، امریکا برگزار می‌شود. یو‌ای‌ا، مؤسسه ملی دینی امریکا برگزار کننده این همایش هستند. یوزف لاکازو، روحانی و ریچارد کیرک، رئیس هیئت مدیره میان‌پروان نظریه‌پرداز ایالات متحده آمریکا می‌کنند. لاکازو هم‌پایه ای از تاج و تئوئیتهای گفتگوی میان دین و علم را بسط می‌دهد و در نهایت کیرک هم‌پایه ای از تعارضات - جدید معرفی غرب یعنی سبب مهم و حیاتی زندگی می‌شود. بخصوص آنکه جنبه‌ها حوزه اخلاق نیز در کار دو حوزه دیگر مطرح شده‌اند. سبب گانه ای از زندگی‌ها داده اند.

همایش مسلمانان انگلستان روز شنبه ۲۶ سپتامبر در لندن برگزار می‌شود. این همایش یکروزه که در مرکز اسلامی لندن برگزار می‌شود، مورد توجه تمام مسلمانان انگلستان قرار می‌گیرد که می‌خواهند درباره چگونگی عملکرد رساله‌های انگلستان مطالبی بفرزیند و همچنین برای افرادی که می‌خواهند با اسلام آشنایی حاصل کنند، سورهه‌های مفیدی می‌شود.

۱۷ سپتامبر (همایشی را تحت عنوان «روایات مسلمانان انگلستان با رساله‌ها» برگزار می‌کنند. این همایش یکروزه که در مرکز اسلامی لندن برگزار می‌شود، مورد توجه تمام مسلمانان انگلستان قرار می‌گیرد که می‌خواهند درباره چگونگی عملکرد رساله‌های انگلستان مطالبی بفرزیند و همچنین برای افرادی که می‌خواهند با اسلام آشنایی حاصل کنند، سورهه‌های مفیدی می‌شود.

۲۰ سپتامبر (همایشی را تحت عنوان «روایات مسلمانان انگلستان با رساله‌ها» برگزار می‌کنند. این همایش یکروزه که در مرکز اسلامی لندن برگزار می‌شود، مورد توجه تمام مسلمانان انگلستان قرار می‌گیرد که می‌خواهند درباره چگونگی عملکرد رساله‌های انگلستان مطالبی بفرزیند و همچنین برای افرادی که می‌خواهند با اسلام آشنایی حاصل کنند، سورهه‌های مفیدی می‌شود.

همراه تمام ترم و تمام تصویر از راه عموافه کرد. در این پایگاه مجلات تخصصی در قسمت گروه‌های علوم اسلامی و علوم انسانی چون گروه قرآن و حدیث، فلسفه و کلام فقه و حقوق اقتصاد علوم اجتماعی، پژوهشی و اطلاع رسانی، انبیا و غیره عرضه خواهد شد.

در حال حاضر بیش از صد شماره از شماره‌ها عنوان مجله در موعود قرآن و حدیث در این پایگاه موجود است و این رقم تا یک ماه دیگر به شصت شماره از دست خواهد رسید. اطلاعات پایگاه اینترنتی از طریق آدرس اینترنتی www.mowud.com قابل دسترسی است.

کتاب عناصر هنر شیعی منتشر شده است

کتاب عناصر هنر شیعی، در نگارگری و کتیبه نگاری شیروان و صفوان کتاب ذکر مهیار چاپ شده است. در ۲۱۶ صفحه و در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

عناصر هنر شیعی: در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به تاریخچه هنر شیعی پرداخته شده و در فصل دوم به عناصر هنر شیعی پرداخته شده است.

لیسانسه این مجموعه توسط سید وحیدی ترتیب شده است و تجدید چاپی: کتابخوان ریاضی، پرویز ولاحسی پور، کسباجیل علاج، گروهس کتابانی، زمین‌انصر نصیر و... در این مجموعه بازی می‌کنند.

وقتی که کوه کم شد با موضوع جاویدالاثرتوسلیان منتشر می‌شود

کوه کم شد: نوشته یوزف یوزر منتشر می‌شود. یوزف یوزر درباره این کتاب گفت: این لیسانسه درباره حاج احمد موسویان است اما نه با نگاه بی‌گروانی، سعی کرده‌ام داستان لیسانسه متفاوت باشد یعنی این که داستان از جایی شروع می‌شود که سالها از زنده شدن حاج احمد توسط زبیر صهیونیستی گذشته است و توسط ای زندگیاها ای او را به شکل لیسانسه نوشته است. اما روشی از ساختن تا آمدن می‌شود نوشته‌ها را از دست می‌دهد و آن نوشته‌ها به شکل اتالی به دست دو دختر می‌رسد و...

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

اتالی به دست دو دختر می‌رسد و... وی درباره ساختن لیسانسه گفت: لیسانسه به شکل برش‌های نامنظم، اما حساب شده روایت می‌شود که در نوع خودش کم نظر است.

از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

اولین شماره: در فصلنامه مطالعات هنر اسلامی منتشر شد. از سوی مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

ترجمه قرآن کریم به ۱۰۳ زبان دنیا

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

قرآن کریم، طی قرون متمادی به زبانهای مختلفی ترجمه شده تا امکان بهره‌گیری معنوی از آن برای همگان فراهم شود. مرکز ترجمه قرآن کریم به زبانهای خارجی در قم تاکنون ۱۰۳ ترجمه قرآن کریم به زبانهای زنده دنیا را جمع‌آوری کرده است.

پایگاه مجلات تخصصی علوم اسلامی

راه اندازی شد

میرزا با افتتاح سال تحصیلی سوره‌های عذیبه پایگاه تخصصی مجلات علوم اسلامی یا تلاش شبکه اطلاع رسانی نور وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی راه اندازی شد.

میرزا با افتتاح سال تحصیلی سوره‌های عذیبه پایگاه تخصصی مجلات علوم اسلامی یا تلاش شبکه اطلاع رسانی نور وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی راه اندازی شد.

صلح بر ملازم حسد هائی های چون، هفتاد از گرفت و کار مجلس شورای تهران و پیش کشیدن نامی از سید که حوزی خود را صرف عاشقان در مجلس اول است مشوره در و برای پیشنهاد به در نتیجه شده در پیش ایا امام حسین علیه السلام قیادت می کند. زمینه ای بر ملازم امام حسین علیه السلام در مجالس حسد غلبت کرده اند و بهیچات آنان می نرود برای هتای های چون و مشتاقان راه گنا باشد صلح بر ملازم در خطبات آلبومی از تجزیات، نظرات و نحو خطرات شدهگان این جهودهای از رشد است.



نماز اول وقت و حق الناس

به دو چیز خیلی سفارش میگرد:

ما را ز آنچه و پیش کردیم.

ما را ز آنچه و پیش کردیم. همان یک بر داشته به سبب ملازم ما که شکر و ما بود در چاره داری همین طور. عبادت است آنکه کسی بود پس از تلاوت وقتی جنگ آغاز شد ملازم ما به شهوات رسید ما کنیم محظور به آنکه کسی بگوید یک دهه پسر داشته بگوید بگویم زایمان را هم بود از بعد از شهوات پیش از ولادت فرزند کرد بگوید یک حالت نشو جنگی داشته بود وقتی با ایشان از برای مجلس عزای می نمود می گردید و شروع به روزه نمودن می کرد گوی می زد به علم حسد (ع) که وقتی علم گرفتند شهوات شد می فرمودند بگویم می خورد بگردان از تنگی نبود که می سوخت بنگه و نفس که پدید آوردش غلبی رویش شهوات می شود عبادت غلبن دارد که به همین سببست هم گری می گرفت.

همه گریه که هر جنسی داشتند این در حسن روزه غلبی در گریه کردن آنها که یک بگضرب می زد و طلب را به عتد شایان می نمودن این یک ویژگی ایشان بود که کسی می نوشت این کار را کند که در همین رابطه یک مرتبه بیست آیت در کتب کهنه می نوشتان نمودند برود که بعضی مشرب های معروف و عبادی بزرگ حضور یافتند که ایشان هم چنگ خوردند و دیده بود آن عذر که باید و شایر گریه می کنند یک نشی و نفسی ایشان بود که سر ایدار بود که با حاش روزه به ایشان گفته بود که نشی و نفس بزرگ چوب بار بزن نوی سر این اتفاق بنگه شده شان در بیان یا نمی نوشتم بعضی را از اینها به عتد کردند و آنها را گری می کردی بودند و اینکه من الان می فهمم علم حسد چو به سرش اند چون من هم یک پسر داشتم.

روحه هالت به علم می نشیند در مکه بودیم همه آوردند که سر انگلی معانی خود شهوات شده ما به همه آنکه کسی بر روی روزه پیش انجام آنکه معانی خود سبب است یک کارون غلبی بود تا آنکه حسین مشکول روزه غلبی رسید هم سبب از شدت همه را بری به زنی گفت کرد یک چراغ کم سوزی روشن نمود ما دیدیم که آنها هم که پشت شدند همه مثل چراغ که همه آلات های آنی توان در این کارون هستند معانی بود تا آنکه حسین را نگاه همه آنها را شنیدند بر روی شام رفتند در باغ غدیر و آنکه معانی خود هم اندک رویش داشته ایم می خوردیم تا آنکه حسین به غدیر گفت لاقی و لاقی را هم می گردید باید و ما تمام خوردیم آنها اندک. تا آنکه حسین سوز آنها را بر سبب ما ایشان را گفتند تا آنکه حسین گفت حسین چهار چشم را می شناسی؟ گفت آره حاج آقا شاد از کجا می شنیدید گفت اسمی را یکی را می شناسی گفت سبب برود همچنان ملت و مهورت بود گفت ملازم عبادت به هر شد لاقی سر دار وقت فرمود تا آنکه حسین به هر روز گفت علمم آقا گفتند روزی شنیدم آره فرمود گفت بلند ای حسین به هر روز که بود در مراکتی حال ایشان داشتیم تا آنکه حسین گفت قوی کردی و عتد بنگان می آیدم. برود شادان و گفت وقتی خورد ما بودی.

علاوه تا آنکه حسین شروع به توبه کرد و گفت پسری باقیم به شهوات رسیده و خبر را خلاص به آنکه معانی خود گفتند گفت که ما از یک حاج محمود پارچه ایل

نمرد و در تلاوت و جنگ تحصیل چهار سر و بچگر گرفت - این را به نام آنجا بازم حاج فتح حسین کبیر کبیری را از جمله سادات است. اتفاق و روحانی شد که در یاد نفس و سوان و انباشتن شده است و در میان همه ای در حاشی. حاش و محبت او به سید القیبا و پارتش وصف جلیلی بود او شیک اعلم است بود و ولایت اولاد علی و زما این را می شد از مجلسی روضه و ذکر معیت عزت داشت از لشکر و سوز و غلغله است. همیشه از این شاره به اقل حکایات و خاطرات و دستاورداتی پر فراز و نشیب شاید بتوانیم کسی از بین خود را به هر ملاقات سیدقت پیدا کند.

با شصت جلد جامی طلب ما. یعنی که غلبی در آنست دکان های تخت ای بود و دست از پیش ما آنها را می گرفت طلب ای از عتد سبب سوزان می زد و خود می زد و معانی ما را می خواند که رانی یا شکر کار از روشن و حجابی مویسی را شنید کرد سبب طلب می گردید صابون را که این سران در اول زمان محضر شده اند تا آنکه ملازم در به طلب می گردید و آنرا می زد به چه زهر دارد طلب به اینها می گردید در جزایر گنگدگی بر سر خجالت می کشید و دکان در خوب سبب لای مدد طلب را می داد و به طرف لطیفی رود و برای هم سوز های ما توبه می کرد که به عتد غلبه از جمله آنکه کسی آنگاه کسی می گردید و بیم چشم به شده است به معنای که رسیدند صلح را به دست یکی از دوستان می جفا لیس را در می آورد یک چهار پا و به نظر دکان بر می دارند روزی آن می ایستد و فریاد می کشند و می گردید لا اله الا الله کسی گفت - کجا هستند این آلات های قسم خلاص یک دعوی سوز پهلای را می گفت و آن روز را چند بزرگتر بنام سبب مویسی از دور و دور سرود حسین می نمود.

ایمان توبه می کرد و یکی از دوستان که از ویات بسیار بود خود کار با ما دوست بودند و یک روز به ما گفتند که ملازمی در کار خلاص هست با اینکه لیس می پوشد آنکه کسی می گردید در نفس سران از برای خلاصت دست بزرگ که تا آنکه یک کار تمام در این لیس خجالت یک و به امضا طلبت دست بزرگ چشمت آقا بودند حکمتش خبری دست ایشان در دهم می گردید ما همان گرفتیم و به هر ۱۲۱ نفر از رفقای کبیری برآمدیم چشم که به پهلای چنگری که ولایت می رفتند در راه که کسی بود





فرخ هم چسب لوری از جزو خصوصیات و صفات پستانده به حساب آوریم. در برابر طغیان فطریاتی مغزی و اخلاقی این سوزگان چه جای آنها و توجه داره؟! از ایشان مطرح شود بدون اشاره به ماهیت دشمنان و علل و ریشه های سیاسی و اجتماعی و رسانی رونق تنها بر معیاش تمرکز نمی کشود که در زمان های مختلف تاریخ بر بردها بسیاری وارد شده و همه جای ترسوم و زاری داره اما تفاوت واسطه ی عاشق و ورا بسا دیگر قبیاح تاریخ در کیاست؟

ما را چه می کشود که از حقیقت وجودی اربابی خدا غافل شده ایم و خود را مشغول بازچه های نموده ایم که به جایگاه مصلحتی انسانه که به شان جسمانی اونظر داره؟

حسناکه معصومین در عکسب حسا جایگاه سازگان نورانی است که در شب ظلمات راه گمشدگان را می نمایاند. اما این جا حال ما حال گم شده ای است که ستاره را به خاطر زیباش نسجد می کند و از رویش سحر نمی کشود ولی از جهتی که ستاره به او نشان دهد و از راهی که با نور خویش روشن نموده غفلت می ورزه!

پایسر اگر و صلوات الله علیه داخل بخت خود را تکمیل نکند اخلاق عزیزان من کشود در مجموع علت وجود مبارک ایشان و همه ی دنیا و ولی در مورد تاریخ هدایت بشر به سوی حقیقت و تکامل اخلاقی است. نادیده گرفتن علت وجودی انسان ظلم سوزگرمی در حشران و بی ادبی به ساخت مشکلات است و ظلم مضاعفی بر لب های تشنه ی علوم و آموزه های آنان غفلت از نشان الهی ال...مدان می شود که کار منتج و نتیجه ما به آن جا برسد که اگر کسی در مجلسی وارد شود و نداند که این مجلس در منتج چه کسی برگزار شده میان منظور مداحان یا منظور قلان شاهر و خواننده ی گروه سازاری نتوانی می پاید در این شیوه ی بیان چنان از رویی که به نام مدح صورت می گیرد طرفت وجود ما برای کسب معرفت و نورگیری از آنجا ی معصای وجود خاندان نبوت نیز گاست می شود.

شیده شده که برخی این عوام گرایی را با تشبیه به داستان موسی و شیان توجه می کنند و مباحثی های مویانه و کوی پیانه را با جسم به راز و نیاز آن شیان مورد خطاب و ایات الهی علوی می دهند. حال آن که آن چه از ما برمی آید و ایست آن چه تکلیف ماست. عموما جذب محبت و محبت و شفاعت نیست. بلکه فرض معرفت به حقیقت وجودی معصومین (ع) است. اگر چنین نشود قرب الهی و سلسله که در مسیر تکامل انسانی محقق نشده. میزان سهوا برودن از این خطای به نسبت فهم و ظرف وجودی ما است. اگر چه در حکایت موسی و شیان این موسی (ع) ایست که مورد خطاب پروردگار قسوس را می گوید اما در نهایت ظرفیت وجود آن حضرت (ص) برای همین خطاب بیش از شیان است و سهوا او از امر از همین قابل قیاس با شیان نمی باشد. لذا این تشبیه در جسم اهل نظر مطلقه ای بیش نیست. حقا که مواجهه ی ما با

سخنان حضرت آیت الله عابدی در جمع باکوران و مداحان اهل بیت. علمیه السلام (۱۴/۵/۵۵) بسیار دیگرانه های ما را که در این وائلسا هر آن رویی به شک و تردید می برد فرض نمود.

آن چه ایشان در بخشش از سخنان خود بدان اشاره فرمودند سنگه ی پاره ی از انحرافانی بوده که در شیوه های رایج مداحی امروز پدیدار گشت و در سه محور عمده قابل تقسیم است. ۱. ضرورت تکیه بر لطایف انسانی. در مدح خاندان عصمت و طهارت السلام

۲. تکریش زبان و بیان شایسته ی انتقال معارف این بزرگان

۳. سبک و موهبتی مداحی و روش

عربی ما

جلسات مدح و ذکر اهل بیت را می توان هم چون یک رسانه نگاهگشت و مداحی را به عنوان یک قالب هنری که کم از خواننده می و آهنگ سازی ندارد. به این تفاوت می نماند است اصالتا اربابی و سنتی که سابقه ی دیرینه ای در خدمت به معارف دین و معرفی و تکریم آن به نسل ما دارد و با این تربیت که در پیوند به عده ی اجتماع است و دچار عارضه ی روشنی نگریزایی شده. ماهیت آن نیز اعم از ظاهر و باطن و محتوا این با عمل آموزه های اسلام سازگار است. و لذا از هر از کسی که برخی از قالب های هنر و رسانه ما به دلیل انجامی کشودان دارند. رایج است هنری چون سینما به عنوان یک قالب هنری و به عنوان یک رسانه در خدمت برای انتقال مباحث و معارف دین و ارائه ی تصویر از مسائل عمومی و جهان بینی انقلابی ما. کاش می های فراوانی دارد و اساسا باید تغییر ماهیت و محتوا اما مداحی اهل بیت (ع) که مانند سینما جامع چند قالب هنری است. پیش از تعریف و تالیف لازم را باید است. از این منظر یعنی منظر ضرورت های فرهنگی جامعه ی اسلامی. این بسطیات در مجالس روشنه و مدح اهل بیت (ع) وجود دارد که تکیه کار فرهنگ سازی و ترویج و تسهیل پیام عمومی این فرست باشد. اما بنامشاه. در سال های اخیر به تنها توجهی به این فرست ها را بیشتر کرده است و باید توجه داشت که این اتفاق مستطیل از تاثیرات رو به گسترش فرهنگ فرس در جامعه نیست.

عوام گرایی اربابی و مداحی نگری. ماهی می کشند که در زندگی فرس حضور پررنگ دارند و در شبکه ی اخلاقی فرس با اثر شده. ای گذارده اند. چه کار خوب تا آن جا پیش رفت که در گذشته ی بیست مدرن دامنه ی زدودن معنا از هر چیز را مطرح می کنند. هر چند این ادعا به دلیل وجود تفاوتی در فن نظریات متفکران این حوزه. چندان رصند نگردد. اما صرف وجود آن اهمیت و میزان از گذاری اش را در تمدن فرس. منطقی می کند منطقی نگری عارضه ای است که به انقلاب اسلامی خدمت ورده می کند. این عارضه در بسیاری از حوزه ها و از جمله در هنر و ادبیات در حال رصند است و از همین طریق به مداحی اهل بیت (ع) راه پیدا کرده است. حال آن که عشق و ارادت به آل اربابی توان با سلسله نگری و

عشق مدح ابتدال!

مهدی نوریان

ظلمت بی نظیر اظهار و ایات کرد و فسطر زانو زدن در محضر مبارک پندشایان اهل حکمت و معارف هر آن بودن است. عوام گرایی در این سراسر ادبی است و اگر از دریای کرمشای محروم نگردیم راهی به ایلیاوس می گران مع فضلایان تعوامی دست رسی نداریم اما این را هم خوب می دانیم که آب دریا را اگر نتوان کشید هم به فکر تشنگی باید چسید.

۱. در این سال ها مدح و تعظیم از خاندان عصمت (ع) بیشتر توجه جمال و کمال ظاهری ایشان است و به جای ذکر لطایف و با توجه به ظلم و ستم وارد شده. بر ایشان باید عبادت دیگر توجه به عبرت های سیاسی و اجتماعی زندگانی اهل بیت. بر سخانی تأکید می شود که اساسا برای انسان فطرت محسوب نمی شود. جسم و اسروزی زیبا. فد چون سرور صدای خویش و جسم صورتی که نعمت مایه عبادتای مستند فطرت و ریشه ای برای انسان نمی آورد و نیامی تواند آیت فعلی و کمال آفریدگار باشد. نه مخلوق. و اگر به

مردم و جوانان آن کند؟ خوانندگان شعر عرفانی کمالی است. مباح خود باید عارف باشد. مباح عارف عظمی باشد. به ماضی مدعی آن که چه شعر از حافظ و صائب و سعادی بیازرد. چه از خود نوآوری نمی کند. مفهوم آن است که مجال تو هنگام خواندن شعر عارف، حال عارف باید هنگام سرزودن و کلمات پاد حسرت و از لذت چهره برو لب، مختلف بنشیند. کلمه کی مسامت مشق جانی نیست که در آن بیزبان یاری و نظار دوام آورد.

۳۰. تقلید در موصی و سبک سازی ما بزرگانند. باری است

که میان مدحان و اراج پاداه اگر مدح به طور جدی به دستگاه های موصیایی ارجح آید باشد، می تواند سبک و ملودی مستقل را بداند کند و به جای تقلید از موصیایی آنرا دیگران می توانیم مدحکنی و تناسب لازم یا مختصرای ذکر اهل بیت را تکرار کرد. سبک مستقل را در مدحی ایجاد نماید که در حوزه ی موصیایی مورد بهره برداری موصیایی آنان و اشک سازان سرشار تر گردد. چنان که در سال های جنگ نیز تعدادی از موصیایی های حسانسی از روی توجه ما و روضه های مدحان موصیایی و زرتنده ساخت می شد هر چند که این جا هم، قولش یک سبک و موصیایی است به حال عمومی مباح است. در واقع آشیای یا دستگاه های موصیایی را باطل باید دید. هر طرازم و کمالی کار است.

قولی ذکر شد: برجانی مباح و توسط ما سبک به ادبانت و ما را از سبک طبعی و حال عمومی محروم ساخت است. شاید به این خاطر است که بیت مدحان ما ذکر نگاشته است. آن چه به نظر می رسد این است که در بسیاری موارد، قولش مباح تنها در آوردن اشک و آرزوی مردم است و عرفین از ادب اظهار محبت و کرمیت و کسب معرفت و در دیگر برای مباح موضوعیت ندارد. مدح آن که بر شی سبک ها موصیایی ها یا ایام مورد استفاده از می دهند. در بهای سبک به این می شود که ارزش یک جملگی ذکر و ذکر در حد یک پارسی مشابه یا شعری ظریفی تزیین پیدا و صرف اثری که بر حاضران دارد نظایلی حیوانات باشد که با نام گرفتن های پرخرج هم رزاد است. یا با کرم طبعی که مصداق حال عمومی نیست. به مباح و به عزاداران نباید گردانند. که در بیان حال عمومی فرد، به مزین اشکری که از چشم جاری شود سبکی دارد و نباید سبک طبعی و مدحی دارد. زیرا همان سبکی و اثری که بعد از چنین عزاداری، مدست می دهند همانا بگویند و به آن گفته اند.

تزوید به سطح فهم بلند مسخ کند و باید دستاره ی تاریخ بسیارند و از سخن اطلاع بسیارند. این بکر از همان انگار های سبک حقیقی در زمینه ای رسیده ای که هم زانی باشد. راه به وسیله ای رفتار فرنگ عموم می با همان زنده کردن خواص و از زبان و دانش تا فکورهای چون آموش و پرورش و تعلیم و تربیت، فراهم آورد.

این که با زبان تقلید شعر (بصورت توجه گران) یا مردم مدحی کند، چندان جای تکرار نمی ندارد. باید از روشی پرور گنیم که جایگاه خدا، برادر و جان تان درست باشد و در هدایت این حوزه در نگردد. از آن خواص دور که کار مدحی از مدح و تکرار سبک به کفر شعری و الهامی چندان که دیدگاه تا حدودی به کفر شعری منحل یا کلمات و عبارات از در برخی مجالس مدعیان می کنند و جانی هم زان را اثر کاتب می اندازند. نظایر به عقلی می کنند و جانی هم زان را اثر کاتب می دهند و مورد تکثیر علماء و نیز نگارند و کفر شعری گردند هر چند این خطره وقتی بلین می می شود که مدعی کاتب است و از آن جا که سبک شعری جای نیست که با ذریع و تزویر و زبان جوان و زود آرد و زبات گرفت. این تهدید تنها همان مدعیان می مثل را زمین می زند. وقتی چنین شد از فهم مدعیان تا سزای مغموم می شود و از زبان شعر بیگانه.

حاصلنامه مباحات و تکرارین ما با همان توجه برود. از گنجینه ی عظیم ادبیات غیر کسبوردان. می چه از زبان و تالی خانان نوبت، چه از شرح سخنان عشاق و دل سوخته گان و عرفان، چه از بیان مبالغه و آمیزش های اخلاقی و عرفانی.

سرشار و لب روانند. تقلید شوهره و به ضرب و زور شعر های می باید و حذف را باید ی توجه ما و موجودی های خود سرشار داده اند. ظلمت از این گذشته ی برادران دیگران معنا که در هر فکر و تخی و توحیدی ما دارد. کلمات یا شعری است که در هر فرهنگ اسلامی، زبان زبان های ما، آن هم با توجهی است که در پیش هر چه مدعان است. هر کلامی بلند. این سخنان از مدحان و تکرارین با مدحیت، چرا که هر آن چنان ایشان دروغ می و در روز نگارن.

توجه جالبی ذکر عزاداری های گند که در رسم مردم به نظر دروازه ی محبوبیت و فرهنگ نیست که در محرم بهای بهای کرمی غرب است. حال اگر از ریشه ما و از فرهنگ خود، ظلمت و سبک بریز کند یا کلام بیشتره یا فرهنگ بهای دور به رد خواننده شده اب در گروه و ایشان نشانه ی می گردند.

با همه ای این عاقلین، این گفته از نظر خود بلند که شعری می شود هر کسی از مدعای خوشی بهره داشت و شعر خوانند مباح تکبیر می کرد مباح و لا ذکر با سبکی طبعی است. اگر از خود را نمی بود یک مباح و لا ذکر با سبکی چه گونه می تواند در دل های خود معرفت بفرم آید داشته باشد.

این مقام هم نوع غیرسرت آمیزی ما از این لطائف، مصداق بارز خلقت و تجامل است.

۳۰. وجه دیگر عوام گزایی مرسوم در مدحی، گرایش به بیانی است که اگر چه به ظاهر شیرگون و مظم است اما صورتی متذل و بیس مایه دارد. شعر به عنوان باب تزیین و تزیین شکل زبان، در انتقال معانی مظم نظر است و پیش از آن که به عنوان یک قالب بیانی تعریف شود به خطوبر خاص انسان در عالم هستی معنا پیدا کند. سخن از فکر ظاهر اند است. نه بیان ظاهر آنه. ما نسبت به اهل بیت(ع) دامیه می خلق داریم و حق این است که جملسات ذکر اهل بیت. حضور در ساخت خلق و نفسی است و حسا جامعه ی آید آل ما به جامعه ای بر پایه ی انسانیت که جامعه ای حسی بر نفسی است. در واقع آن چنان قدر خلق است که حکومت نفسی است. ساختار و نظام آن در شکل می دهد. این بیت از دارد و عشق ساختار و نظام آن در شکل می دهد. این بیت از شعری که در وصف دوران دفاع مقدس سروده شده، برای ابراز مظم و رسیار است:

آن جا به قانون بود به قانون گذاران

اما حال عشاق حقیقی و مسلمی عرفانی آنان در قلبم

چشم به مضم اهل بیت(ع) چه به زبان شعر شرح و بیان دارند

و رود در عالم معنویت و معانی باطنی کار هر مدعی نیست و آن

که باطنی عالم باطن دیگر زبانم جز به شعر نمی گردد چرا که

حقیقت زبان شعر است که به زبان نمی آید و زبان شعر تنها

شبهه و استعاره و تصویر سازی عینی و ذهنی نیست. بل که بیان

سخت و حسی است. این حقیقت است. یعنی گمان دارند که

استاده از شعر روزگاری چون سعادی و حافظ و مولانا و صائب

با ذوق طبعی مردم سازگار نیست. همان طوری که حضرت

آبیا، علمای ای فرمودند: این بشارت دوست نیست و خیال

باطنی است. زیرا تصور ما از هر طبع به طرز معمول تصور

صمیمی بوده و همین شد که در هر خلقی یک جریان مطلق

پیدا می شود ثابت می کند که پس مردم با ادبیات عرفانی و با

زبان شعر، اگر هم بلند لایق پیش از خیال ما است. هم چنین اگر

فرض کنیم که این خیال و نفسی نیست، و طبعی اهل ذکر و

ساححات سخن جنگی، ز می شود و کی سطح ادراک عمومی را

تزیین دهد. به آن که سواران و آمیزه های بنای اهل بیت را بسرای

منتظر باشید

متن کامل سخنان مقام معظم رهبری در سالروز ولادت حضرت ام الائمه النجباء در جمع ستایشگران، شاعران و مادحان اهل بیت در شماره ماه مبارک رمضان (۲۱) تقدیم خوانندگان و شیفتگان اهل بیت می گردد.



مواجر امان بر و با فرض مثبت الهی بودند و اعتقاد داشتند خداوند امت بستر گردیده خود را هم مورد لطف خاص خود قرار می دهد و هم معجزات می کند. ریگان به عنوان فرماندار یکی از بزرگ ترین ایالت های آمریکا از جهت وسعت و جمعیت، کارهای اجرایی بسیار زیادی داشت، با این همه، فرماندار وقت بسیار را به این کار اختصاص داد که پیشگویی های آتیا و آخر امان را مطالعه کند. از قرار تحقیق خود او در انجیل، او را دست کم تا حدودی، به این نتیجه رسانید، تا این نظر مذهبی را بپذیرد که خداوند از پیش مقرر کرده است که میلیونها نفر از مردمانی که امروز در قید حیات هستند، در تیر و آخر امان که از ما گذرون نامیده می شود، کشته شوند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۰، در محکم کارزار تبلیغاتی برای دومین دور به فرمانداری ریگان، خواننده عالی بود، پت —سون و همسرش شرلی و نیز دو نفر از کشیشان انجیلی با نفوذ و مردم پسند، یعنی جرج اونس و هارولد بردسن، در خانه ریگان، در شهر ساکرستو، از دیدن کردند. در این دیدار گفتگویی درازی درباره پیشگویی های آتیا و اعلام و نشانه های

آخر امان هستیم. بیان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید تحمل ظهور دوم در مسیح باشد، سعی دارند پرورش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند. در دانه قسمت چهارم کتاب می آید.

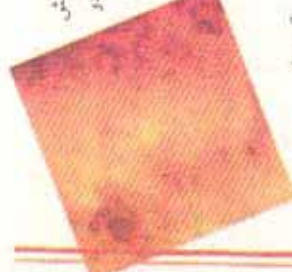
ریگان برمی یک از ما گذرون و قس صلح شونده آیا روزگاریگان با همان نظام اقتصادی کلاید، جری نان و نان جیمی سوگارت و دیگر هو اسرائیل مثبت الهی بزرگ شده است؟ آیا ریگان به این مطلب اعتقاد دارد؟ همه منبع این قضیه را روشن می کنند. نخست دوران کوئی او و نفوذ عمیق مادرش بل ریگان، که سخت به کتاب مقدس معتقد بود. ریگان، در مصاحبه ای که در سال ۱۹۸۰ با جیم ساگر کثیر انجیلی پروتستان داشت، بیان درباره این آموزش و تلقین دوران کوئی و روحانی خود چنین گفت: "من خوشبخت بودم، زیرا مادری داشتم که ایمان بزرگی را در روحم کاشت. این ایمان بسیار بزرگ تر از آن چیزی بود که در موقعی که مادرم این کار را می کرد، حسی تصور می کردم توانستم بکنم." ریگان علاوه بر مادر معتقد به انجیلی، زبیر ناتو دوستان نزدیکش هم قرار داشت که بسیاری از آنان،

نویسنده کتاب، گریس هال سل، در کوئی در ناحیه ای در نگرانس آمریکا با افکار بسیار گوناگونی مسیحی پرورش یافته است. "پیداکرایی مسیحی" او گفته بر سولی اعتقادی صحیح تکیه داشت، ولی در دهه های گذشته مبرا سیاسی شده است. به "پیداکراییان" لقب "تجدیدحیات یافته" نیز داده می شود. این ساله به خاطر یک نوع تجربه بیداری معنوی و یا سرگرا گرایش به افکار سیاسی خاص آنها می باشد. آنها معتقدند تاریخ بشر در طی تیردی در آخر امان به نام "آرماگدون" به پایان می رسد و نقطه اوج آن ظهور دوباره مسیح است. پس از آن دآوری جهانی گردید خداوند مقرر کرده است که بشر هفت مرحله یا هفت سیر الهی را از سر گذارد که یکی از آنها "تیردهست" ای آرماگدون است. این نظام مثبت الهی گرایی "نابیده می شود. با آغاز این جنگ و مشتتکار، رستگارندگان به آسمان ها فرج خواهند کرد و از معصیت جنگ در امان خواهند بود. برنامه های عالم پسند نظریه های پروتستان در آمریکا که حدود ۶۰ میلیون پیسنده دارند، پوست می گویند مردم را متقاعد سازند که به جای صلح باید در پی "جنگ" باشند. آنها با نقل ایات انجیل سعی می کنند ثابت کنند که ما در دوره

یپیش آخر الزمانی اهل کتاب

نویسنده: گریس هال سل - ترجمه: خسرو اسدی

کسبست سوم



بلند می کند. (سه سال پیش از این گفتگو در میان این دو نفر، هنوز در مسئله خودش نوشت که کمیوتیونها مایه سلاسی را از سلطنت خلع کردند، و شاید رنگان از تشکیل پیدا کردن آشکار پیشگویی تیسرا دوربار ظهور مسیح، خوشحال بشود.) مینار دربار، آن ضیافت شام سال ۱۹۷۱ نوشت که رنگان درباره وقوع یک آرماگدون هسته ای آینده "مانند واطعی که برای یک دانشجوی شکاک، صحبت می کند" حرف زد. رنگان به مینار گفته بود: "همه پیشگویی های دیگر که سایه پخش از آرماگدون تعلق پیدا کنند، معنی شده اند. در باب کتاب حوزیان آمده است که خداوند فرزندان اسرائیل را از پناه کعبه که در آنها متفرق بسوزد، گردآوری کند و آنان را دوباره به ارض موعود می آورد. این رویداد، پس از نهمی ۲۰۰۰ سال، دارو تعلق پیدا می کند. نخستین بار است که چیز بسزای نخستن آرماگدون و دومین ظهور مسیح، در جای خودش قرار گرفته است."

دانی مینار به رنگان یادآوری کرد که "تتها چیزی که در کتاب مقدس، دربار مسیح، در وقت ظهور باور داشتند، از همه چیز مسیح تر واضح تر شرح می شود. این است که هیچ کس نمی داند که این رویداد، چه وقت روی خواهد داد." رنگان بیشتر بالا بردن سخن مینار تا حجت آورد. پاسخ داد: "همه چیز دارد در جای خودش قرار می گیرد. جلا دیگر زیاد طول نمی کشد. حوزیان می گوید باران سیل آسا و دیگر ک سخت کش می کشد. حوزیان می گوید باران دشمنان امت خداوند خواهد بارید. معنی این حتما پدید این باشد که با سلاح های هسته ای نابود می شوند. جلا این سلاح ها وجود دارد، اما در گذشته هرگز وجود نداشته است." رنگان ادامه داد: "حوزیان می گوید با پیچ و پیچ امی که نیزه های نازیکی را علیه اسرائیل رهبری خواهد کرد از شمال خواهد آمد. نسل های بسیار مقدس کتاب مقدس قدرتمند دیگری در شمال اسرائیل وجود دارد. هیچ اما این پیشگویی، پیش از انقلاب روسیه، وقتی که روسیه یک کشور مسیحی بود، معنی پیدا نمی کرد. اما جلا معنی پیدا کرده است. جلا که روسیه کمیوتیست و مسیحی خدا شده، جلا می روسیه، بر ضد خدا بلند شده، معنی پیدا کرده است. جلا دیگر کتابها با توصیف قسم با پیچ و پیچ خود درمی آید." مینار تواتر از این سخن رنگان، فکر آوری درسی بخواند. از این رو بلافاصله پس از شام، یادداشت های مفصلی از آنچه که فرماتار رنگان گفته ———— بود، باه عقاب سال ۱۹۸۵ او را تشکیل داد. فرماتار رنگان، درباره آرماگدون با کسب تلهفون کالیفرنیایی، مدارک برداشتن هم صحبت کرده است. در فرعی برودسن همراهِ با پت بودند و شرح نوشت. در جله رنگان، با او دیدار کرده بودند که در طی آن

آنها از زبان است. گفت که او فرماتار رنگان اقلب با هم می نشیند و درباره پیشگویی های کتاب مقدس به بحث و گفتگو می پردازد. البته خودی که از هر اسم دهی روزی کارکنان فرماتار را — که در دوران فرماتاری رنگان فقط برای او دعای می کرد — به عهده داشت، می گفت: رنگان همیشه سخن کتاب مقدس را نقل می یا به شیوه های مختلفی به آن اشاره می کرد. رنگان اغلب درباره پیشگویی های انبیا صحبت می کرد. شش ده سال ۱۹۷۱ این رنگان ولایت د زنگ، معتقد به پرستش اسرائیل و پیدایش آرماگدون بوده است. سپس مینار تیس، مرفس پیشین مجلس سنای ایالت کالیفرنی، برای مجلس "سنان دبه گو میگزین" این رویداد را گزارش کرده است: "نخستین سال دوره دوم فرماتاری رنگان و همچنین نخستین سال انتخاب مینار به عنوان رئیس مجلس سنای ایالتی بود. این دو نفر در ضیافتی که به انتخاب مینار و مینار شرکت فعالان انتخابی هر دو، در سالگرد پیدایشکلیا شده بود، در کنار یکدیگر نشسته بودند. رنگان با مهارت اجابت تکیه و لسانی و خنده روی مسخری این، داشت تلهفون مشغول کننده، دربار با تیس اراد فیلد، اوتیسیان و آن مسایف ای تعریف می کرد. اما اولیسی سرپیخته شد. در کلب بزرگ شده و رو را فر

برابر فرماتار رنگان و مینار روی می گذاشت. رنگان رویش را به سوی مینار کرد و "تا کتاب او پرسید: "آیا تاکنون دو کتاب ۳۸ و ۳۹ کتاب حوزیان تیس را خوانده ای؟" مینار فرماتار را مطمئن ساخت که با بزرگ شدن در یک خاطر ده برتستان تعدی (۵) معتقد به انتخاب، باب های مختلف کتاب حوزیان می گوید. مینار پاسخ داد: "همین صحبت می کند. یادها، بحث کرده است، و همین طور دیگر باب های مرسو به آنها زمان را در باسای شادروم و نوردهم، گذاشته و بحث. رنگان گفت: "این تسی خشکی عهد قدیم، حوزیان است که بهتر از هر کس، نقل معنی را که معنی ما را به دور آن خواهد کشید، پیشگویی کرده." در این لحظه، رنگان با "تخمس تندی" درباره کمیوتیست شدن ایس صحبت کرد و معنی آن آرماگدون، دور که "این علامت آنست که زمان فراموش آرماگدون، دور است. مینار سپس به یاد رنگان آورد که اینها هم در میان نیزه های شیطان خواهد بود. لسانه کرد "اما برای من قابل درک نیست که چطور، مایه سلاسی، این تیسر بهود، رام دست یک عهد کمیوتیست شود و را

انت برسر گردید. خدا بیست جنگ بر خورید." رنگان گفت: "نه، قول دارم که هنوز، همه چیز در جای خودش قرار نگرفته است، ما تنها آن یکی مانده که بسایه انجام بشود. شرح مایه ساید تیسری را بگیرد." مینار گفت که احتمال نمی دهد چنین حادثه ای پیش نیاید. رنگان اصرار داشت: "اما من احتمال می دهم، این امر ناگزیر است. لازم است که پیشگویی این تیس، درباره انبوهی مخلوق پیدا کند و ملت تیسری هم یکی از امت های می خدا بشود، که دست خود را بر ضد اسرائیل



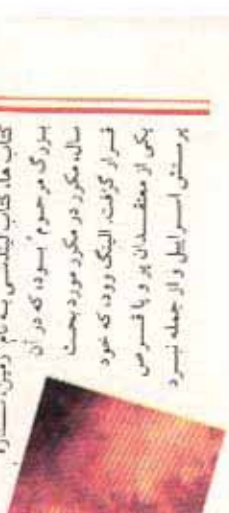
زمان پیش آمد. از جمله آنچه که بر زمین با عنوان "ظهور روح القدس" توصیف کرده است. او تیس، این ملاقات را در کتاب خودش به نام "حادثه بزرگ: دیداری با یک شهاب" نام گذاری کرده است، و سپس همین دیدار را در کتاب خودش به نام "شناخت

دومین رنگان نقل کرده است. هم سلو سروز هم او تیس چنین نقل کرده اند: "تو پایان این گفتگو، همه حاضران همراه با فرماتار رنگان، دست به دعا برداشتم." او تیس تحت تأثیر این حالت روحی قرار گرفته بود و ظاهر آرماگدون هم همین وضع را داشت. او تیس از نشانی رنگان را به ریاست جمهوری پیشگویی کرد و دشمنان رنگان از پیشگویی آر تیس، به لایه دور اند. در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۱، فرماتار رنگان از پیش گرام نظام کرده یک سخنرانی روحانی برای دولت ایالتی و هر دو مجلس کسانواری ایالت کالیفرنی، ایراد کرد. گرام در سخنرانی خود اظهار داشت که تنها راه جلوگیری از کمیوتیسم، "اجرا شدن طرح کتاب مقدس" است. کتاب مقدس می گوید که انسان خود را از وصت و مواظی به اناناد و روزی برای رسد از خداوند در تاریخ دیگر می ماند. مینار دیگر، از خداوند به گفتاروت انسان مدافعه می کند و مسیح بلای می گوید: "به دشمنان آن سخنرانی، رنگان ضیافت



برای خود حاضران در این ضیافت عبارت بودند از: اعضاء کاتسپه رنگان و رئیس جنگجویان جنگ

مسیحی گرام در شام ساکراتو و روزی این داستان ها سوزن برای غیرنکار دانی دینوین می آید. تیسرور که پیش جوگروم، نقل کرد که در طی ظاهر، رنگان و رنگان سرگرم گفتگو درباره دوین ظهور خداوند ما، مسیح شدند. و رنگان از گرامان پرسید: "خوب، آیا شما معتقد هستید که مسیح بسوزی می آید؟ در این صورت علامت ها و نشانه ها می رسد." آندان ولایت می کنند. کلمات: "گرام پاسخ داد: این علامت ها و نشانه ها، نشانگر آند که مسیح مسیح، درست در آستانه در است. مسیح در هر زمانی ممکن است ظهور کند." سخن گرام، با به گزارش حاضران، چنین بود: "فرماتار رنگان سخت تحت تأثیر این نکته قرار گرفت، و با آن موافق بود." با سایر اظهار نظر حرب الیک روه، منشی قضای فرماتار، در همان برانه رادینوین گرامو نیز عنوان "روزنامه رنگان و پیشگویی های آرماگدون" در سال ۱۹۷۱، رنگان کتاب های پر خواننده بسیاری را در موضوع آرماگدون، مطالعه کرد. از جمله این کتاب ها، کتاب تیسسی به نام "زمین سزار"



بزرگ مرحوم بسوزی که در آن سال، مکرر در مکرر مورد بحث قرار گرفت، البته روه که خود یکی از منتقدان پر و پا کسر می پرستش اسرائیل و از جمله تیسر



اخلاق مخابراتی

چوادی معارفی

باید دینش "حجت گیر را بر پیام بلند تابش نصب

کنیم و در یافت کننده دل را دوری مغرور موج "عاجبت"

عزیز انهن، مرکز بسی جهات شهادت شماره ای اتصال بسا

آری به هلمست هر کسی از هر جا و هر زمان و به هر

زبان می تواند با این مرکز، گفتگو کند. بی آنکه عطفی

دوری عطفی بپندد.

خدا در مرکز ملگرونی دعا هر لحظه آماده دریافت پیام

"یار" است. هفده رکعت نماز در پنج نویسم، کد

تلفنی یا خدماتت که در عدد "۱۷۳ - ۹۱۳۱۶" خلاصه

می شود.

کسی که روزی پنج بار با او تکلم می کند، از تنهایی

در می آید، تکلم خدا می شود و احساسش بس باطنش

نمی کشد.

خدا که آن سوی خط تلفن است، دوست دارد در

عوضش ما هم سرخ از او بکنیم، به فقط وقتش که

گرفتنش می شویم و به در دوسر می انیم، بس معرفش

است که وقتی "مفسر" می شویم از اورژانس "دعا"

استعداد کنیم و انتظار کمک فوری داشته باشیم.

او همیشه گوش بسد رنگ ماست. مانیم که گاهی

حومه حرف زدن با او را نداریم، یا تلفن و دعوت

او را می جواب می گاریم، شیطان سعی می کند در

جهه معنوی، رابطه ما با خدا را قطع کند، با روی

خط تلفن "پارادیت" یا "بنازاد" مگانه ما را می مرکز،

خدماتت حذف است که در جعل از اطلاعات، با خدا و

رسول را اهل بیت، رابطه نداشته باشیم.

باید قطع و وصل شویم، یا حدایش خوش خوش داشته

باشیم.



جهانی شدن ، هیأتی بودن

هادهای جهانی شدن اصطلاحی است که این سالها مازاد به گوش مان خورده و هر چه می گذارد هم بیشتر از قبل برایمان تکرار می شود. تعریف های متعدد و متناقض از این عبارت ترکیب مطرح شده که حسرت جهان تعریف ما هم کلی دموکراتیک می گردید. تعریف من دوست است و دیگری می گردید ما من، اصلا سر خود این عبارت هم جزو بحث عطفی زیادی در جریان است. بعضی ها می گردید جهانی شدن و منظورشان از آن یک فرآیند پدیده روزی شده است که هیچ کس عایدت نمی بر آن ندارد و معلوم هم نیست آخرش به نوع می تمام می شود، عده ای هم بسر اندک که عبارت دوستش جهانی کردن است، و آن را یک پروژه پدیده روزی شده می دانند، پروژه ای که بعضی ها دارند آن را تحلیل اهداف خود به پیش می برند.

به هر حال، صرف نظر از این که این وسط کدام طرف درست و شاید هم درستتر می گردید، این اتفاق بزرگ جهان جهانی شدن با جهان کردن مدنی است. ضمن گیر جامعه خود ما هم شده و آثار و پیامش داشته که عطفی از آن ها را می توانیم در زندگی روزمره و دین پیچیده بعد از سال ها، موانعی های ما، محرم هم به جزوی از زندگی روزمره ما تبدیل شده است.

محرم یک جور بودند و به همین خاطر برای کسی چندان فرقی نمی کرد که برای موانعی به کجا برود. حیدرآباد، نام بر می سخن روان، سلطون یا مبدلمان عوش حیدر صاحب سنگ بافت می شد تا بعضی از هیأت ها و محفل های موانعی شایع تر از برخورد داتر از قبل شوند، اما چندان است که در بعضی از هیأت های موانعی به اتفاق در جریان است، اتفاقی که شاید بشود و یک جورهایی به همان اتفاق بزرگ جهانی شدن موانعی مربوط شدن کرد.

می شود آن را به نگرانی در هیأت های مذهبی تعبیر کرد، یا به پارادیس هیأت های مذهبی در طلب بسا زندگی های امروز، یا چندان که عده ای متخصصان آن را یک محور طلوع گرایی در هیأت های مذهبی و از دست رفتن معانی و مفاهیم آن ها دانست. تقریبا به همان اندازه که درباره ماهیت جهانی شدن یا جهانی کردن اختلاف نظر و ترجمه هست، درباره چینی اتفاق هایی هم می بین چندان است. در بعضی هیأت های مذهبی، عقاید که عده شرکت کنندگان در آن جوان هستند شک و تردید وجود دارد، اما هر چه هست، می توان عرض نمود تحولات در هیأت های موانعی و سبک های مختلف آنان را شاهد بود. پیشتر، در جریان انقلاب اسلامی، با انبساطی که شهیدان بعضی معنوی و علمی، شریعتی به تحریکات و وارد شده در موانعی های ما، محرم می کردند، جوانان تقابلی که سعی داشتند بر ولایت های عربین و امروزین خود را از دین به جای هیأت های موانعی مطرح کردند که از آن طرف ها و تحریکات به دور باشند. عطفی از تحلیلگران معتقدند همان هیأت های موانعی می توانند عطفی در پیروزی انقلاب اسلامی، ایضا کردند، ایک ما در

حال تجربه کردن هیچ دوم این تحولات هستند، امری که به نظر می رسد به شدت از تحولات جهان بیرونی متاثر است و آثار و عطفی آن دامن می زند و عده های جدی برای تطبیق موانعی های کلن با انطباقات و نیازهای زندگی روزمره دارند. بهترین تطبیق شده حضور و گیر رنگ اندیشندان و صاحب نظران دینی و اجتماعی در آن است، این در حالی است که تحولی که ضمن انقلاب اسلامی در موانعی های مذهبی اتفاق افتاد و البته به رسم عده ای چندان ماندگار نشد و دوباره جای را برای برخی خرانه ها و تحریکات باز کرد به قلبیه ها و تشکیلات بزرگتری چون معنوی و شریعتی پشت گرم بود. فهرست کردن انقلاب و تحولی که بس پیشتر به تشریح ای مشخص شکل گرفتند و در نهایت با نتایج عطفی به بار آوردند و یا به حد سردی از جریان های نوگرا امروزین تبدیلند.

کار دشواری به نظر نمی رسد.

هادی نوری



به لطف خدا صاحبان آوان خوب نبود، چون خانواده‌ای مذهبی بودند و پدرم با پدرم اهل مسجد و حسینیه بودم تقریباً در همان محیط بزرگی شنیدم. از لطف خدا و سرگت پاپ و مادر مناح شدیم از آن هم بود پدرم هم صاحبان خوب نست کلا خانواده پاپی ما صاحبان خوب نست و البته از خانواده مادری هم هست که صاحبان خوب نست.

بعد از انقلاب که رفتید کجبه، آنجا هم مناسی می کردید؟

بله در کجبه هم کار می کردم و هم اینکه اگر بزرگه‌ای پیش می آمد می خواندیم. در زمان انقلاب هم کار می نمودم شمار می داشتند، ما شمار گری شهر بودیم در دوران نری ما هم شایع شد بودیم چون صدایان هم خوب نبود اگر چند قسمت می شدیم، ما شایع به ما شایع رو چند تر شعار گو بودند که دور و بر ما بیشتر جمع می شدند از جمله آلسای ششگانه هم یکی از شعارها بود و می می گفت که چرا دور و بر ما انشوات می کنی که نشان به شوخی می گفت.

با هم دوست بودید؟

بله از قبل از انقلاب با هم دوست بودیم.

شما طبعاً کار سیاسی می کردید ولی به شمای نمی آید که عمل شعری کردن باشید و بنویسید چایی را بر هم بپزید؟ خیلی آرام به نظر می رسید.

بله من آرام هستم. در انقلاب البته همه ملت جنب و جوش داشتند و ما هم با آنها بودیم.

قبل از اینکه ایلده بدهم، اول بفرمایید که آیا کلمه مناح موافق هستی؟ چون به نظر من کاری که شما می کنید با کلمه مناسی نمی خواند.

ما هم مناسی هم بریزه عنوان مناح یعنی کسی که باعث اهل بیت را می گرداند، ترکیه عنوان هم که روزه خوانندگانی کردیم. به مناسی است، منتهای این کلمه مناح بیشتر سر زبان

آرش نصیری

حاج صادق آوان که رسید با همه دست و پا بستن ما را با اسم صدایی کرد و بند خوش رویش می کرد و می شد.

آنکاران وصل است به خاطر آن جوانی ما وقتی کاروان زدیم گلان می رفتند و رانده صدای ما را شنیدیم. پدرم می کرد و سرود می خواند می خواند و این نخلت دشمن را می زد و بعد کاروان میبند و رسمی ما برمی گشته در حالی که سرود ترانه از صدای آنکاران به پستو آستان می رفت صدای زبانی و میا شیمی و شیمی، سید و سید، آنکاران آن موقع حلاج صدای شده است.

وقتی نوجوان بودید می خوانستید چه کاره شویید؟

فدایی فکر می کردیم که گردید که باشی نمی آید به نظرم می رسد که این شاید شروع مناسی بود و نخلت ای از انهم می گذرد که از زبانش را برای ایلده صحبت گرفت. ام مجبور می شوم خود توضیح بدهم.

شاید به این خاطر یادمان می آید که در اوایل جوانی انتخاب در فضای جنگ.

نه من از اونم گروه بودم که جنگ شروع شد. من ۲۳ سالگی از اونم خدمت سربازی ام را هم رفته بودم یک سال و ۶ ماه خدمت کرده بودم که نیم گفت با دوگان ها را خالی کرد و ما هم ۶ ماه مانده به پایان خدمت خدمت بزرگ دیگر رفتیم و انقلاب بروز شد. توکم و بعد از آن وقت سربازی پایان خدمت گرفتیم. انقلاب که شروع شد در کجبه ما بودیم. آن موقع سید نبود و ما در کجبه بر سرتر بودیم در هراز. ایلد همه اهل هم آن موقع اقای جنتی بود. من آنجا هم مکتب زبان جمعه بودم و هم مجری.

مناسی که نمی کردید؟

چرا مناسی هم می کردیم. من از کوچک مناسی هم می خواندم.

کردیم در سن ۱۲ سالگی یک میانه مثل عصر داشتیم، منتهای

... قصه ساریان مانده بر دل

حاج صادق آنکاران در ادامه گفتار مستند و نابصر



رسمی نبود در همان ایلد بود که یک نفر ایلد و گفت که ما روزها علقه را یک جهت داریم و من رفتم برای آن جهت خواندم و بعد از آن ترنیا رسمی شد.

این حال قبل از انقلاب است دیگر؟

بله من ۱۲، ۱۳ سال بودم.

من اول کار پرسیدم من خوانستید چه کاره شویید و شما چیزی نگفتید. ایلد از همان اول می دانستیم من خوانستید مناح شویید.



شعر هایشان همچنان ساخته آفتاب مملعتی است؟
لیست از کسان دیگر هم فکر می کنیم خوانید. حال چاه و
اسب مهربانت یا تا برویم... البته آن شعر بلبل بعد از جنگ است
من به جز چند شعر بجا کار مایه ساخته آفتاب مملعتی است
تحت تأثیر شرایط خاص مرثیه ها را می شناسید؟

بله البته من آنها را خیلی هم نمی شناسم. راستش را بگویم من
دانشم ما باید در چند مرثیه آن شعر را بخوانم. خوشبختانه
خواندم هر عملیاتی قبل از شروع جلسه خبری و
من هم رقص به شهرستان ها. شعرها را از من شنیدم. زاهدان بودند
شبه بود. شعرها را در تهران بود. زاهدان بودند. آنها را برای
جلسه ترویج می رقصید. به چه حالی آمدند. به چه حال چهره ها. چون
آنها زبان خیلی می گذاشت. و خسته می شدند. آنها در خیمه
هاشان برآمد. دانشم. گران به گران و لشکر به لشکر می رقصید
شب عملیات هم در یک قسمت من در هزارگاه بودم و دهانی
توسل را برای فریادشان می خواندم. چون من خواندم. رمز
عملیات را بگویند. در کار من هم آفتاب مملعتی بود. رمز عملیات
را هم ساعت با یک ساعت جلوتر به من می گفتند. و تو در گرفت
ای من شنیدم. رمز عملیات را در شعر من می خواندم. در قرقر
همینا در قرقر گاه می خواندم و پیش می کردند. غیر از قرقر گاه
و جلوتر از آن می رقصید. چش می که می خواندم. بسوزند
خط مقدم با یک گوی دستش نگه بر می آید. خواندم تا
آنها راهی خیمه ها نشینند. فریاد آن روز هم می رقصید برای
روجه دادن به چه حالی که با یک پاک دستش مواجده شده
بودند. گاهی هم می شد. آنها در کافه یا خانقاری جمع می
شدند و این کلمات را دانشم. عملیات که شایم می شد به هر
حال عدای زمین و خیمه می شدند. برای شهبودا دربار می
رقصید. طهر هایشان تا آنهایی که توان داشتند. پیش کار ما در چند
مرثیه بود. چون نمی توانیم هم برترانه های ما را بخوانیم. کرد
شعرهای که می گفتیم به قول خردگان می سوخت و تکراری
می شد و مجبور بودیم دوباره درست کنیم. ما این آفتاب مملعتی
پیروزان موقع خیلی راحت می دادیم. و هنوز هم می دهیم
آلان هم به چه حالی بسج صدا و سبدا از ما جلوه داد. ساعت نواز
گرفتند.

حالا عودت داد در شعر ما دست هم می بردند؟
نه من شعر بلد نبودم. آخر ما یک کم بجا گرفته بودم و اگر
هم شعر می گفتیم می نامد آفتاب مملعتی دست می برد.
بله عملیات می شد. می گفتیم زنجیری بشود و چکار
باید کنیم. در چه بگویم. در حد ضابط نظر این اوست. چند شعر
گفته بودم. مثل ای جان تارای حسین. با زبان که آفتاب مملعتی
صحیح کرد. یکی هم برای ایمن مملعتی (ع) است که مقاله
ای رسید. است. و با جنگ است. جنگ سر نوشت ای سبدا
فران

پسر آفتاب لشکران می گردید. ای لشکر صاحب زمان هم

در شهر شعر می دادند. ما شعر گوی شهر بودیم. در دوران
تقریباً هم خاص شد. بودیم چون صدایان هم خوب بود. یا
موسیقی آشنایی. تاراج به همین چیزی بود. دستگاه موسیقی و
آنها را می یاد. البته نیتش همین قدر می که دوستانی گفتند
که بیشتر شعر من خوب. ما فرصت نکردم. برویم. سبدا کلاسی
موسیقی یاد بگیرم.

شعر می یاد. چه کسی بود؟
جنگ در حالت آبیان بودیم. هنوز هم اصداد. در حدت
آبیان هستیم. بعد از آن شعر فرود می کرد. ای آن است. م
این زمین را گران خوانستان است. را خوانند.

پس اول با عشق خوانستان شروع کردید؟
بله. جنگ اول با طرف بود. ما هم در محیط خوانستان
بودیم. دور و بر ما همه های خواننده. برای زاهدان

خواندم. اول از آنطور. طرح شد.
پانزدهمین ای حاشا. نوبت گوی برای مملعتی (ع)

عروضه شده به حاشایی که بیشتر شعرهای جنگی من
خوانده اند؟

بله. حالت حماسی پیدا کرد. تیر در قرقر و انقلاب هم اگر
شما یادشان باشد. فکر می کنیم شما اینجاب می کرد. و زبان
انقلاب که راهپایان را آنها بود. شایع شعر ما حماسی شد. به
صعود من. در تاسوعا و عاشورا همه صوت پیدا کرد. همه رزم
شاید ناگفته. جمله ای شد. حالت نهانجی پیدا کرد. این قضیه
ماد و وصل شد. به جنگ شد. به های حرم و ما و عاشورای ما یا
هم ادامه شد. و هم جمله داشت. هم پیام داشت. و هم سوز.

شما بیشتر کدام وجه اش برایتان مطرح بود؟
در زبان جنگ بیشتر حماسی و پیام. شعرها در صحبت هم

بود. من فراتر فکر صحبت را می دیدم. که خود فکر صحبت در
لشکر. صحرای چه ها بود. در جنگ. بعضی فریاد می گفتند که
باید رقص خواند. می ما می دیدیم. که رقص شعر حماسی می
خوانیم. و بعد از آن فکر صحبت مملعتی (ع) می شنود. همان
لشکر می روزگار است. می شود که حضور در درونشان به
وجود می آید. و انگیزه هم. به آنها برای عملیات.

فکر صحبت چندان برای مملعتی (ع) است. بیشتر
حالت حماسه پیدا می کنند.

در زبان فکر صحبت های که هست. پر از حساب است.
رجز هایشان هست. ملا و رقص حضرت تالیس می رود به
همان می گردید. که ای تالیس. من شش علی همه اش جمله
ای است. شعرها می شنید. می شنید. و ملا حضرت علی اکبر
که شنید. می خواندم. مملعتی (ع) می آید. بر زبان علی اکبر و
گریه می کند. می گردید. علی آفتاب بعد از انقلاب. آنها دیگر

فکر صحبت است. جمله دارد. پیام دارد. و سوز دارد.

ما مقاله داشتیم. فکر هم می گردید. فکر آفتاب است.

مرثیه خوان و نوحه خوان بهتر نیست؟

فکر بهتر است. مرثیه خوان وقتی است که مرثیه خوانی می
کنیم. معمولاً گران قبائل اهل بیت را می گرداند. این قسمت مدح
است. بعد که می آید. در قسمت فکر مصیبت می شود. مرثیه
خوان. متهاشمی شود. بگویند مدح و مرثیه خوان به نظر من فکر
مرثیه را در بر می گوید.

پس شما بیشتر با کلمه فکر موافق هستید؟

بله. فکر بهتر است.

به دل که رفتند. صحنه به عنوان مدح یا فکر که نزدیک؟

نه البته ما را به عنوان مدح می شناختند. متها اول به عنوان

ترویج عملیات رقص و بیشتر دهانی سخن ساز و دهانی کبیل
روسیه زبانی می داشتند. به عهده ما بود.

طی این مدت همیشه در امور از بودید؟

من به بعد از جنگ ادامه یک سال در قم بودم. و بعد از آن

هم دانشگاه تهران شدم. و اندم تهران چهل پنج سال هم هست
که دوباره در قم اموز.

آن موقع را می گویم.

بله تا بعد از جنگ در قم بودیم.

آن موقع که وقت بسوزید. کیمه تا چه قسم مملعتی در من

خوانده بودید؟
دقیقاً را گفته بودم. که رقص سرپای جنگ که شایع شد.
آدم ترس خود بخوبی از بس که برانده های ما آنها زیاد بود.
دیم من توکم ترس بخوبی به هر حال کم بود. و مراسم ها زیاد
داشتند که قبول شدم. تهران لشکر شدم. و البته در سبدا هم

بودم.

چه وقت ای خوانده بود؟

پس از انقلاب فارس. همان شعر و آنها بود دیگر.

اتفاقاً ما بعد از شعر می بردیم چون عنوان از هر نوع

که باشد. با شعر و ادبیات رابطه بهمی دارد.

اولین بارش که یک آهنگ اجرا کردید. و از ادبای بخش
شنید می بود؟

آنها در خوزستان. زاهدان صدایان را بخش می کردند.
شنیدند. به خصوص اهواز. شعرها چیزی که مطرح شد.
سرپای شد. توجه ای بود که خدمت امام خوانیم. آن عنوان
به عنوان عنوان خوانستان در در چندان خوانیم. فعلی به
وجود آمد. بود. خوانستانی ما اکثر آواز بودند. طهر هایشان زاهدان
رنگار گران و نوب و موسیقی و عهده بود. فعلی بود که با آن
گفتند. ای که آنها داشتند. و همچنین مردم. این مرثیه جابا افغان. آن
روز همه چهل پنج بار بخش کردند. مردم خندند. که شنیدند.

پیدا کردند. و ما هم به این نسبت نوبتی ثابت شدیم.

کنده را می شود بیشتر یاد شاعری می افند بران شعریت روح حماسی هیچ وقت به فکر استفاده از اقتضای کلاسیک نیفتادید؟

مردی گند حماسی را می شنوم بیشتر حماسه گریلا یا هم می آید.

گریلا البته حماسه هم هست، ولی آدم بیشتر یاد مطهرت می افند.

گریلا هم حماسه است، هم پیام هست، هم مطهرت و سوز من عدالتی نابسته شاعرانه را نمی گویم به هر حال یک مجموعی می و با آرزوی و دلم کشورمان است، اما من می خواهم بگویم که در جنگ شاعرانه عدالت با گریلا و فرهنگ عاشقانه ای همه اش گریلا بود من زبان سنجی ما جز نام حسین (ع) و گریلا و علی اکبر و قلمم این الحسن نبود.

به این فکر نشاندید که شعر اجتماعی و انقلابی بخوانید؟ به هر حال شما شایسته شده هستید و می توانید به عنوان یک منتقد اجتماعی ناظر کارزار باشید.

من خواندم شعر آقای میر قبا قسروه را خواندم که می گوید: باشا چشم که در ناگهان سر دینانده خشت می گردد برای عدالت افشان این را چند خابر هم خواندم شعر ای شیخ محمد رضا اظمی را هم خواندم و شعر او گوی بلند می خواندم تا شعر آقای اظمی که گفتیم این تحمل ها که بر سر عنوان شاعرانه است مگر در قافیا جفا شاعرانه آنها شعر نظامی شاعرانه است مگر در قافیا جفا شاعرانه نظامی شاعرانه است و شاعر بود از شعرهای او هم چندان دانشم حاصل همین شعر قبا قسره است و سگرت است و بلااست و من که قسری را پیش کرده یک قسمتی دارم که می گوید که خلا من فرودان دینار است، سگرت شما نیست ما را شکست آنها برای کسانی بود که از جنگ افسانه گریه بودند و یک تنی کردند، بقا اش هم غالب است، اگر واقع بین برجسته می زید، چرا دیده به پشت هفت می زید، خوشبخت و آتش به جان می زید، زمینید و زمین زمان می زید از قسروه آنها را خواندم که چنین مایش پیش نشد.

یکی دیگر هم بود که می گفت: آقای جلال محمدی بود که ساج راست و چپ را، مورد انقلاب شور دانه بود، در اولین خواندم و چنان جای دیگر که تو آتش هم گریه هست.

پیش شما؟

نه از تیریزان پیش نشد.

با دکان نیست که شعرش چه بوده اقلا یک بند از آن را بخوانید.

اینگاه استفاده شور را گویید ام یک سلام می طبع نشیند، ام شعر ما را شنیدیم می کند و... بعد می آید روی جناح ها که شعرش درست یاد نیست.

با اقتضای و لغات مناسبه نشدید؟

هیچ البته شایسته بود گفت، بودند که بسند از سر کتان شعر کبیه ما را مصداقه کردند که چنین چیزی نبود و این قطعه یک شایسته بود. خیلی هم طرفدار پیدا کرد و خیلی دوست داشتند چون به کس خاص هم منظورمان نبود، ما کالی گنت بودیم.

پس چرا این را اقامه نداشتید؟

اگر شعر خوب باشد، همه هیچ مشکلی ندارم، ولی کسی تری آن نباشد، من اسم شخص را نمی فرم.

هیچ وقت فکر نکرد کار سیاسی بکنید؟

من کار سیاسی می کنم.

مظورم مثلا کانونها برای نیابتی مجلس است یا حتی ریاست جمهوری.

نه نه، اصلا دوست ندارم و در صورت هم بکنید، ما کارمان این نیست، کار ما همین تری مردم حسین (ع) و علی بیت است، از ما بهتر برای کار مجلس زیاد است.

چرا خوب بود و چه عنوان مناسبی یک شعر حماسی تری می گرفتند، مثلا اگر می خوانستم پیام هایمان را بیشتر گوشش بدیدیم بین کسانی که کمتر می آیند مسجد تهران را، راه، از نظام جولو و ما بود، به هر حال یک نفر باید عنوان می شد، و می افتاد جولو و ما هم عنوان را انتخاب کنیم، جولو را اولی یا بهتر از اینی، مزایا شد همه همه بود، نه فقط عنوان بود، بلکه همه های سپاه بودند.

شعرو قافیا زیاد داشتیم، خیلی از چینه های سپاه بودند، یکسری از روزها خود هم بودند، آنها می که شعرش بودند.

بعدها خیلی ها شنیدند، تسبیح کردند، مثلا یکی از آنها رفته بود بوسی در کوچه بود و می گفت که اینجا پیام می خولی موزر است، چون بوسه می ما با اینکه زیاد ما را هم چه نمی شناسد، این آدم کاروان رفته منزل به منزل را گفتم، بودند و گوش می کردند، سالیانه که دو سه ساله ما می از نور اسلام بیرون می

فرودش آن نور آفتاب بود که خود را فرود می ما متعجب شده بودند، من فکر می کنم در چهار خوب شروع و با یک موسیقی سنگین ما می تویم خیلی از پیام ها را به مردم برسانیم، ما در خود

ایام محرم هیچ وظیفه و وظایف و وظایف هم داریم، گاهی وقت ها می هم می زند، آنها همه ما موسیقی است، ما بیشتر از موسیقی استفاده می کنیم، که ما در حال می بودی، هیچ بودی، مطر و آبیروزها ما.

آن موقع فکر می کنم دانشجو هم بودید، آیا این دانشجو شدن موثر هم بود؟



فکر می کنم تئوری نباشد، جنگ که تمام شدن احساس نیاز کردم فکر کردم که حرف است آدم بترسد یک پیام مقدس را برساند، ولی خوش را در یکجا محدود کند، تنها طرف کار مهم است، خیلی ها می گفتند که گریه شما اصلا نباید در این وقتی شاید خیلی از مباح ما بماند و کشیده شود به موسیقی های مبتذل، به هر حال در وادی فریاد و فریاد هست، حتی در سینه زنی های آواز که سبک ها شعر ما مطرب نیست.

اقالا در این مورد هم می خوانستم پوسم و خوب شد که عیونان اشاره کردید، به نظر می رسد که خیلی از مرده های که خواندم می شود و ادیبانی که از آن استفاده می شود و تقطیر است.

بله، بله، مطالعه انجمنی است، آواز الصداقه با یکسورت ما خطبات فرانس گاشته شده، با صدا و سیما جلساتی در این مورد داشتیم و اصداد داریم به تاجیه هم می رسیم که این راه سام خوش را به پیش رود، به نظر من مباحثان باید دنبال سبک های خوب و سالم باشند و برزاد رحمت بکشند و سبک درست کنند و تقلید از کسی نکنند.

شما در صحبت هایمان از حماسه صحبت کردید، شعر حماسه ای و لحن حماسه ای و از این قبیل آدم رفتی این

بوده آقای خنگران می گوید، ندی لشکر ماسخ زمان فقط سرانجام ملل من بود، بیشتر از ۹۰ فرسده ملل آقای طغیانی بود، قلهای جبهه ما هم غوری بود که شعر روزان می خوانست، مثلا میگویند بود اگر شعر حافظ را در اینجا بزنیم، زیاد برای چینه ها ملموس باشد، بالاخره یکسری کشاورز بودند، مغازه دار بودند، افرادی بودند که مجلس بودند و می افندند آنها.

لحن ها و ملودی ها را چه کسی می ساخت؟

پیشتر از خود من ساختیم و گاهی وقت ها هم آقای معلمی کمک می کرد، مثلا من جز سخاوتان ملل ایشان بود، شب میران هم ملل ایشان بود.

آیا می توان گفت که لحن ملای که شما می ساختید، متأثر از موسیقی جنوب بود؟

ما سبک ماد سبک جنوب بود، به خصوص شهر ذوقان البته در ذوقان هم از شیراز و آنها سبک هائیک سبک های تر پارچه و مناطق غربی است، سبک زاری و آنها هم به آن شعرهای شاد و چتر خوشی از آن درآمد، اولی جنگ خیلی از ملودی هایمان مربوط به ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۰ سال گذشته بود، ۱۳۰۰ سال قبل از تقسیمات آنها را دوره می گویم و روی آن ملودی ها اشک حسابت این می خواندیم، با شعر های که برای جنگ گنت می شد.

بعضی ناظران میگویند که موسیقی هم هست؟

همه اکثر موسیقی است، حرف هم که می زیدم موسیقی دارد.

مظورم این حرف و بحث کلی نبود، من خود خود

بله، متأثر از موسیقی جنوب هم هست، به هر حال موسیقی

از نوحه ها گرفته شده، نوحه ها از موسیقی گرفته شده، شما سبک بندری را بسپید چه جزوی است، بوسه لری ها در نوحه خروالان نزدیک به سبک بندری می خوانند.

... و شعره خوانی بلد، به شعره خوانی هم نزدیک است، هر چه متأثر نزدیک به مرز باشد، سبک ما بیشتر غربی هستند، یعنی سبک غربی در آن موثر است، از آن طرف وقتی نزدیک خرم آباد می شویم، می بینیم به سبک زاری نزدیک شد، میزان آشنایی شما با موسیقی چقدر است؟

من با موسیقی آشنایی ندارم، یعنی چیزی نتوانم سبکها من را، آنها را اصلا بلد نیست، همین قدر می فهمی که در استان می گفتند که بیشتر شعر می خوانیم، ما درست نکریم، برویم سر کارش موسیقی زیاد بگیریم.

خروالان اهالی موسیقی را نمی شناسید؟

آن موقع به

آلان چرا؟

آلان چرا، یعنی هزارا می شناسیم، خود هم که کار کردم آقای لشکر موسیقی کاروان رفته منزل به منزل را کار کرده گریلا مطر ماست، با تیریزان آقای میرزائی کار کرده و یک کار جدید هم با ایشان انجام دادیم.

وارد شدن شما به عرصه موسیقی، به نظر شما چه افتازه

نیاهت می خوانست؟

به هر حال ما این کار را انجام دادیم، من احساس می کردم که این به هر حال یک دوری جامی افند، چون ما در چهار خوب

شروع کار می کردیم، بالاخره ذهن ما از حرامش موسیقی قبل از انقلاب از بود، به خصوص ملای، ما خیلی ها قبل از انقلاب اصلا موسیقی گوش نمی کردیم، رفیق و نظریون در خانه هایمان بود، با اگر بود، خیلی هایمان گوش نمی کردند، آنها در ذهن نبود تا اینکه انقلاب بیروز شد و مردم با شجاعت آمد و موسیقی ملی در چارچوب شروع را اشکال نباشد، همچنان

بهر عیونان و بسیاری از علما و وقتی دیدیم اشکال ندارد و ما هم می خوانستیم، مطالب را گوشش باقیم، دیدیم اگر بخوانیم

پیشتر از اینست، این محدودیت شاید برای ما شخصی باشد، در

در سده دوم پیش از میلاد بود که ظهور نجات بخش قوم خدا در اذهان و افکار یهود پیدا آمد. توسعه یافت از آن روز است که دانیال کسی به نبیال روح های پاپی یهود یهود پاپان ازخدا را نوید داد و گفت: " تو در این ایام این پادشاهان یهود خدای آسمان را سلسطی را که تا این جاوردی می مانند، بر پا خواهد نمود و این سلسطت را خود کرده مغلوب خواهد ساخت. و خودش برای همیشه پایدار و جاودیدان خواهد ماند. انجلیای پیامبر نیز در پیشگاه های خود، زنده آمدن مسیح را داد. پس ما پیوستری بنحیه می شود که سلسطت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشعر و خدای قادر و پاد سرمدی و سرور و سلامتی خواهد خود شد. ترقی سلسطت و سلامتی او را بر تو کسی دادود و بر کشور وی پاپی نخواهد بسوزد. تا آن که انصاف و عدالت را برای همیشه تسوارتر سازد. البته شایان توجه است که قوم یهود به عنوان مردمی دیندار همواره به آینده خویش امیدوار بود و این سعادت کتب مقدس یهودیان راچ سوزد که: " اگر چه ایندینت صعب بود ولی عاقبت تو بسیار رنج کردی. با این وجود آنان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همیشه در انتظار رهایی می ایستادند و یهودیانی بودند که تا ایندینت را شکوه قوم برگزیده را احیا کنند. یهودیان بر سبیل آنچه در زبور بیان دارند: " زیرا که شهربان منقطع خواهد گشت و خاکلاک به خدایتد و ازت زمین خواهد شد. همان بعد از اندی زمانی شهربان نخواهد بود.دنا حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند گشت و میراث آن ها خواهد بود. تا بعد از آباد اندیشه قوم خود در میان یهودیان با کلام صریح انجیلی، روز به آینده پیدا می کند و دستهای مشت به روزگاری روشن و افشار آید می گردد. " نهالی از نته سسی (بذر داوردی) بیرون آمده، شادمانه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و روح معرفت و ترس از خداوندت. حکیمان را به عدالت داوردی خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. شهربان را به تشنه



لب های خود خواهد گشت. کمر به کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند مایش مانند سسپ تشعبا به گزنی ای کایه امیز به صلح جهانی در آن دوران اشاره می کند و دانده می دهد: " کرمی با بره سنگرت خواهد داشت و پنگ با بر طاله خواهد خویند و گوساله و شیر و پرواری با هم و طغان کوچک آنها را خواهد راند. و در نشانی قوم مقدس من ضرور و سلسای نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند بر خواهد شد مثل آب های دریا را می پوشانند. " و مصلهای پیامبر به ناپودی رهبران دولت ها اشاره می کند و آن را مقدمه جهان شمولی دین یهود می داند. به منظور گردآوری طوایف بشر بر یک دین حق، سلامتی دول مختلف را نابود کنیم. آن وقت برگردانیم به قوم های پانگترو را برای خواندن همگی به نام خدا و عبادت کردن ایشان به یک روش. " در هر حال، اگر چه اندیشه انتظار مسیحیا (انجیلی) در یهود به شکلی قوم محور است، اما واقعیت آن است که یهودیان در طول تاریخ به این مسأله از درجه ای مذهبی نگرست اند و ضمن تأکید بر مسیح انجیلی به عنوان یک شخص، انتظار را یک وظیفه مقدس به شمار آورده اند. تنها پس از ورود مسیحوتیسیم مسیحی به دنیا یهود بود که راهی نگاه بسرخمی یهودیان به این مسأله عوض شد و تشکیل یک عاقلیت سیاسی



شوق سوزان ظهور

علی القلیلیاراد

این منجی آسمانی را به سیدخلایق و جهان می رساند و شعرا ن پیام وی را این چنین بر می شنود: " پادشاهی دنیا به فرزند سید خلایق و جهان ظاهر شود. او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر سرها سوار شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد. " در هر حال هم اکنون نیز در میان مطلق یهودانی نشین، به ویژه چین و کره و دیگر گسترده ای نسبت به منجیه وجود دارد.

زرتشتیان

در هزاره گرانی زرتشتیان و سادو آن ها در مورد ظهور انتظار ظهور سه منجی از نسل زرتشت مطرح است. این اصلاح طلبان یکی پس از دیگری در راس هر هزار زرتشتیان آن جهان را بر از عدل خواهند نمود. " موشسیدور " هزار سال پس از زرتشت، " موشیدور " دو هزار سال پس از وی و " موشیاس " یا زوشیت (Gaooshiant) سه هزار سال پس از پیامبر زرتشتیان خواهند آمد و با ظهور موشیاس جهان پایان خواهد یافت. موشیاس در آیین زرتشت چنگاور بیرون و عدل است که



رسالتی جهانی و عالمگیر بر دوش دارد و با ریشه کن ساختن تمامی جهای برپایه می کند. از آن جهت، سوخت است که او به سراسر جهان سوز خواهد بخشید. باور زرتشتیان آن است که وی را انجیلیان ستودن خواهند کرد و پس از شکست آنان انسان را بر جایگاه اصلی خویش خواهد نشاند. " لشکر انجیلیان بیروزی با انجیلیان باشد. انگه بیروزی بزرگ از طرف ایران می شود و انجیلیان را مغرب می سازند و پس از بیروزی ایران و براندختن تبار انجیلیان، عالم جهانی به سعادت اصلی خود رسید. منی آدم بر تخت یک منجی، خواهد نشست. و در پایان موشیاس با ریشه کن ساختن فقر، فلاکت و شکستگی مردم را هم مگر هم گنگتر و هم کردار می گرداند.

یهودیان و مسیحا

یهودیان و مسیحیان آن گزیه که بر سسی ما نشان می دهد پیش از سارت قوم یهود و آرازمی آنان توسط آخرین پاپان اندیشه ظهور منجی در ادیان مذهبی، عوالمی، انجیلی، آسمانه ها و دنیایات مکتوب و شفاهی بنی اسرائیل جاری نداشتند است. تنها

اندازه: ۱. در تصویر حاضر پلانش شده تا نمای گردد از انتظار منجی را در دیگر ادیان به نظار بنشینیم. انتظاری که تاریخ از برخی اختلافات، مسکات و آن نشتر کند.

آیین هندوتیسیم

بیرون آیین هندو در اصل مسیح منجی آسمان ها هیچ تردیدی را نمی دارند و در کتاب های گوناگون و مقدسین خویش از آن یاد می کنند. آنان معتقدند Kalki در عصر آیین عصر گل که چهارمین و آخرین دوره از ادوار جهان ظهور خواهد کرد کلتی Kalki است. کلتی مدعی ظهور منجی وینس (خدای حمله کننده) در درانی که تنها به یک چهارم دوره دین با نظم کیهانی عمل می شود و سرسرت جهان را نظم و فساد از آن که است خواهد آمد. و سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آتشی و شهبانگون ظهور می کند تا ظلم و ستم را از ریشه کن کند و عدالت و نصیحت را برگرداند (Yama) برقرار نماید. او به مردم می شکند و بازوهای می سازد و بر همه قوای مخالف بیروزی می گردد. کلتی در اندیشه هندوها، مردی الهی است و به نوعی متحد با تمام سبب انهایی عدالت، در یکی از کتب های بیرون هندو در رابطه با ویژگی های منجی آسمان ها چنین آمده است: " سر انجام دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست دارد و از بستگان خاص او باشد. نام او بر خنده و خجسته باشد. همچنین کلتی در اعتقادات هندوان جاگنمی خاص دارد و عصاره وی که در هیبت مردی سوار بر اسب سفید یا شمشیری کشیده است، در جای جای نگاه گری آنان یافت می شود. بر سسی آیین هندو، کلتی حکمت ناشایسته گان را در هم می شکند و حاکمین عالمگیر، عدالت گستر و دین منور تشکیل می دهد.

بوداییان و اندیشه انتظار



معمود ساری در آیین بودا به مفهوم کرم محوره است. مائیترویا (maîtreya) نیز به در زبان مانسکریمتا به معنای مهربان است. اگر چه حسیطور و همیت نیز به به کتاب گوناگون بودایی عبارات است اما همگی آن ها به آن منطبق باشند. این موعود نجات بخش در زمانگاری بودایی به شکل مردی در وضعیت نشسته، آماده بر عاقبتن به نداشتن درمی آید. تا ندایی از پیام را ندانی کند. در یکی از کتب های بوداییان که به تاریخ پیام را کتاب می پردازد، عوارث مربوط به پیام مطرح گردیده است: " پس از آن که شاکیه موتی (بودا) به بیرون بزرگ رسید و جهان پای به سرانسی اجتهادی، نهاد پنج هزار سال پس از آخرین بودا، آفتاب آموزه های بودایی افوز می کند و طول عمر آدمیان به ده سال فرو می گندد. در آن زمان چرخه عمر مردم گردد و زندگی منجول می شود. تا آن جا که متوسط عمر مردم به هشتاد هزار سال می رسد. با این عمر های طولانی و زمینه مناسب برای نجات یهود، یک راهسای خواهد آمد. او برای مردم رنده و بهروزی می آورد و آموزه های بودا را ترویج می کند. آن گاه که چنین طغالی بهشت گزین فراهم آمد، منجیه از آسمان بیرون می کند. بودایی خویش را به کمال می رساند و دین را به فروجهنگان می آموزد. " پاپار نقل بر سسی بزرگترین بودا نسبت

آیین الهی عموماً به عنوان نگهدارنده سرزمین اجنادی شمرده می‌شود و خاندان سلطنتی از نسل در نسل در سال ۵۵۲ م ظاهر حساب می‌آید. با ورود آیین سورا در سال ۵۵۲ م ظاهر بسیاری از نمکین سودا به شیخو راه پات فرمایند. ظاهر سودای از شیخو زوده شده و هم‌اکنون ایجاب این آیین در ژاپن آشکارا است. در حال با تقویت اعتبار بازرگانی شیخو و تسهیل فرمگی - اقتصادی ژاپن با قرب، بسیاری از طبقات محلی باور سر برآوردند که از جمله آن می‌توان به دو نهفت کوزوونیکو و تریکیو در قرن نوزدهم میلادی اشاره کرد.

یونانیان باستان

در فرهنگ و ادبیات یونان باستان نیز به حکومت جهانی مردمی برمی‌خوریم که خواهد آمد و تمام بشریت از وی نفع خواهد بست. سردی که پس از جنگ ها و درگیری ها صلح و آرامش را برقرار می‌سازد. همه جهان تأیید حکم خواهد زدند. همچنین در جای دیگر این بسیارها آمده‌اند. باستانی‌ها را از شرق زمین می‌جست کسی که از شرق قیام خواهد کرد و صلح را برای همه بشریت به ارمغان می‌آورد.

ادیان سرخپوستی

از شناخت آیین های موجود در میان سرخپوستان زمان چاتی نمی‌گذرد. در هر حال اندیشه موجود در میان سرخپوستان با هجوم اروپائیان به قاره آمریکا رابطه ای رنگارنگ دارد و وجود تمدن مایاها و قبایله های قدرتمند در پیشینه تاریخی سرخپوستان دستمایه های این اندیشه گردیده است. برخی نمونه می‌توان به نهفت تاریکی که سوزده سال پس از طلب انسان با هدف استخراج سلولستان و در واقعش به برتری یافتن خدای مسیحی روی داده اشاره کرد. هر چند این نهفت چنان دوام نیاورد تا چراغ انتظار را دل مردمان سرخپوستی به روشن نگه داشت. همچنین در ادبیات اخیر سرخپوستی به ظهور موثر دیگری که به نام «کنگاری برمی‌خوریم. وی



که به صورت پسر عورتیبا، زار و متشنج اسطوره و فراری و نماینده می‌شود. عاقره‌ای که رنگ آن پادشاهی باستانی است که پس از ستیابان دری زنده می‌شود تا حقوق از دست رفته سرخپوستان را بازمی‌گیرد.

آفریقائیان

اطلاخ ما از موجودی دری ایران آری پلانی معلوم به مسیح گرایی رواج یافته در دو قرن اخیر است. نهفت های جدید به ظهور راهی که مسیح جدید تلقی می‌شدند شکل گرفت. در غرب ریمایه دو ظهور از اهمیت بیشتری برخوردارند. های کاراز جان باستانی... در آفریقایی جنوبی نیز می‌توان به «سپاه شیه» اشاره کرد. برخی از این نهفت ها جنبه پانسمان دارو-جان مینا که سرسبز شده ای از گذشته ها تلقی می‌شوند که نوید آمدن مسیحا دمی را می‌دهد است. همچنین در این بارها از هزاره گرایی نیز گری می‌توان سراغ گرفت. بیشتر این نهفت ها نماد عصر آردی و سهو و مدنی از فرست های زندگی و استقلال را می‌دهند.

و جهانی بر بنیاد راد و روش خدای نامی کند. مسیحیان همچنین ملاحظه بر ای ظهور عصر بن مبرم قائل می‌باشند. «عقربت بعد از آن روشن ساخت روزگار آن خورشید تیره و نور تاریک و در مد و نور خود را از استیلا خواهد داد. ستارگان آفرین خورشید کرد و قدرتهای استیلا تیره با آرزو در خنده آمد و سپس نور و طلوع ظهور آن موانع استکار خواهد شد و سپس تلسیم - تسلیان زمین، نگران و شکنج می‌گردند و آنگاه همه از راههای آسمان با جلا و شکوه و قدرت نور خواهد شد. روایات اسلامی نیز بر آمدن حضرت مسیح (علیه السلام) حسمه می‌گذارند. از جمله آن که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «سنگد به آن که جامه به دست اوست، به طور یقین همه بن مردم به عنوان داری عالم و پیشوای داری در میان شما فرود خواهد آمد.» همچنین برخی سخن معبران در عصر آیه ۱۵۹ سوره سنا آن را بازگشت حضرت مسیح در آخر الزمان مرتبط می‌دانند. در هر حال مسیح و بازگشت آرزایی می‌کنند به هر حال مسیح فرود آمدن مسیح و بازگشت مسیحیان است. البته اسلام در این رابطه سخن موعود را نهفتی عمومی رسیده او را پیشوای آخر الزمان تلقی می‌کند. برای عمو در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرود چگونگی خواهد بود آنگاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشروان آن خود شما باشند.» یا آن که در روایتی دیگر از قول امام باقر (علیه السلام) نقل گردیده است: «پس از قیامت (عیسی) به دنیا رود می‌آید و هیچ کس از ملت یهود و مسیحی نمی‌داند مگر آن که پیش از برگ به او ایمان آورد و آن حضرت پشت سر نهفتی نماز می‌گذارد.» می‌شاید بر هر پژوهشگر آگاه روشن است که روایات اسلامی و اعتقادات مسیحی در رابطه با ظهور او در دیگری فرادین بر خوردار می‌باشند. طبیب خرمای رسیده از روایات اسلامی در رابطه با پیشرفت عقربال ظهور طوم در زمان ظهور ایجاب و در دیگر موارد با آنچه آمد به روشنی این مدعا را ثابت می‌کند. این رساله به خوبی خود نفسانی قلم این آموز را بر می‌گذرد و گوی انتظار بین این دو



دین هم را از هم می‌آورد.

آیین داتو

این داتو در کنار آیین کنوسوس در میان مردمان چین از جایگاهی ویژه برخوردار است و بنا بر جهان بینی مردمان آن مردمان می‌باشد. در آیین داتو رنگ های روشنی در منی باوری و انتظار موجود به چشم می‌خورد. بر پایه سخن زندگی مدیسی آخر الزمان و پروردگار طریقت نوشته شایگان چیگن در یک سال «جن - جن» یعنی بیست و نهمین ظهور از دوره شصت ساله ای حرکت می‌نموده آخر الزمان داتو ظهور خواهد کرد تا جهانی بر رویا کند که در آن برگردان ظهور «داتو» نامی آخر الزمان زندگی کنند. موجود باوری در قرن های طلوع نامیم میلادی و در عصر خاندان تاکو نرسسه پات و هم‌اکنون نیز یکی از باورهای پررنگ آیین داتو می‌باشد.

زبان و موعودباوری شیئو

(طریف خدایان) آیین باستانی مردم زبان است. در این

را از انگشتان «عصر مسیحا» دانسته. موعودباست های آریه به رد نظریه مسیح شخص پرده شده و مدعی از آن حکومت اسرائیل را همان حالت ملکوتی وصال و نوره پیکه عصر مسیحا به شمار آورده. هر چند در این میان موعودباست های مدیسی، تلسیم، تسلیان، تسلیان را مقدمه ظهور و ملامت آن به حساب آورده‌اند. ما همین که دولت اسرائیل با توانمندی از این هزار گرش ما خود را حاکمیتی الهی معرفی می‌نماید و بر این مبنا خود را تلخ و عقربال کشتی را معرفی می‌زند. چنان است پادشاه آنان در پایان تراکم سلطنت و بیابانگاری زده سر تایل (همه مدع می‌سازد) از همین در شیخو عبادت انگیزه و ما می‌کنند: «گرانه خدایت ما چنین باد که به تلف او شاهد سپیده ام آردی با تقسیم و تیغ صورت مسیحا گرش ما از برونش

مسیحیان و بازگشت مسیح

ادبیت بازگشت عیسی (علیه السلام) یکی از باورهای غالب جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد. این شروع و انتظار در بخش های قدیمی تر عهد جدید مانند رساله اول و دوم پاولس به نشانی یونانیان به خوبی متکلم شده است. ما در رساله های بعدی مانند رساله های پاولس به تیر تارن و تپس همچنان رساله های پطرس به بعد اجتماعی مسیحیت توجه گشت است. این رساله از آنجا ناشی می‌شود که مسیحیان با گذشته زمان می‌برند. بازگشت مسیح بر خلاف تصور آنها از دیگر نیست. هر چند با تالی از آقان بر این عقیده باقی ماندند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزار ساله خود را تشکیل خواهد داد. حاکمیتی که به دور داری پایان خواهد یافت از همین روز در عهد ما با گروههای کوچک به نام «هزاره گرا» در مسیحیت پدید آمده اند که تمام مسیحی و تلاش خود را صرف امدادگرای برتری ظهور دوباره عیسی در آخر الزمان می‌کنند. البته موعود باوری در انتظار این حالات انتظار را تشکیل می‌دهد و با اشاره به علم تعیین وقت ظهور آن را ناگهانی معرفی می‌کند. به عنوان مثال



در انتظار ما از زبان عیسی اینکه به قتل شده است: «تسا می‌توانید زمان وقوع آمدن مرا بدانید زیرا این فقط در يد قدرت خداست. هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد.» حتی روشنگاران هم خدا آگاه است.» یا آن که در انجیل لوقا این چنین آمده است: مسیح می‌گردد همیشه آمده باشد زیرا که من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌نمایید. روشن نگه داشته. چراغ انتظار در لانه لای انجیل به چشم می‌خورد: «گروههای موعود را بسته و چراغهای خود را از هر چه پدیدار نماید مانند کشتی اندیشه که انتظار کافی خود را می‌کنند که چه وقت در راه ای ایسان چون آید ایسان را پدیدار نماید پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساهی که شما گمان نمی‌نمایید از من آید.» مسیحیت ضمن تأکید بر انتظار موعود بازگشت عیسی، هدف از این بازگشت را ایجاد حکومت الهی در راستای حکومت الهی آسمان ها آرزایی می‌کند. علاوه بر این ظهور مسیح آنگاه راه حل برای امانت حیات و زندگی بر سرشده می‌شود و عیسی منجی انسان ها و پادشاه پادشاهان معرفی می‌گردد. موعود مسیحیان بر اساس سخنان دانیال نبی مسیح را اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و طبیبی جهان را موعود خواهد کرد.





سید احمد غاسمی
نست چهارم

ویژگی های جدال احسن

بحث های آزاد پیامبر و ائمه است (احتجاج، ج ۱) روایتی از پیغمبر (ص) هست که می فرماید: کسانی که نمی توانند درست بحث کنند را ایشان بیشتر است از کسانی که بحث نمی کنند.

امام می فرماید: کسانی که نمی توانند درست بحث کنند، باعث تقویت باطل و تقسیری دویستان خود می شوند. پس اولین شیوه جدال باطلی می احسن مشروط به رعایت ثواب قدرت و... می باشد.

اصولاً ائمه (ع) طوری دویستانان را ساخته بودند که در بداهت که وارد بودند داخل نمی شدند. در بعضی حربه ها این موضوع هست، مثلاً در پزشکی اگر ما دویجات کنیم، پزشک تا اذیت می شود، چون تخصص است، اما تا اینکه در دقایق مدتی همه منجمد می شوند و اظهار نظر می کنند.

گاهی در یک مسئله بزرگ فقهی یک مجتهد ما را حجت می کند تا حکمتش را ببیند، در یک جلسه، یک عوام، قوری نظریه می دهد و این قول به غیر علم از بس بزرگترین گناهان است. (احتجاج، ج ۱، ص ۱۶ از کلام).

یکی از بزرگان امام صادق (ع) می گویند: خدمت امام صادق (ع) بودم، یک نفر از اهل شام وارد شد و گفت: من مردمی هستم که هم کلام بدیم و هم قلم و هم قرائت می گفتیم. شنیدیم در اصحاب شما اثر کلام و قلم وارد هستند. آمده ام منظره کنم. امام فرمودند: به من یا بویس، اگر می توانی با از خوب بحث کنی وارد شو. گفتیم: عجب متکلمم من من توابم فرمودند: برو بیرون و به پارسی که وارد هستند بگویند: داخل بیایید. پس عمران وارد شد که در علم کلام وارد نبود و سپس یاران دیگر به ترتیب تا هشتم وارد شد که هنوز حجتی را نمی در پیروزه بود تا نوبت به فقیه رسید که نو را در منظره و مطلوب کرد طوری که امام از خوشحالی می خندیدند. پس معلوم می شود: علم سخته خوب اهل تشویق بودند. عزیزان باید وقت و یاد گرفت و جلسه داشتند. امام صادق (ع) در جای می فرماید: آن کسی مسلمانی که لااقل هفته ای یک جلسه برای دینش بنده باشد. حتی آن روز را در جمع تعیین می کنند یا همسرا استحکام با تاریخ اسلام آشنا شود و مسلط فکر را اصلاح بیاورد. یاران امام صادق (ع) که طلبه اصطلاحی نبودند و تسلط و حسره های مختلف داشتند می آمدند. راز امام صادق (ع) چیز بادی می کردند و حالا ما مدیون آنها هستیم.

دومین ویژگی جدال احسن بر مسند تشاکل حجت و رعایت انصاف است. نه مطرح کردن من، اگر از طرف مقابل حق شنیدیم نه تنها تا اذیت نشودیم، بلکه استقبال کنیم، اگر چه خود طرف باطل باشد، ولی صرف او حجتی نیست.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ویژگی های جدال احسن و یا به تعبیر امروزی ما بحث آزاد شدن به بحث است:

محبت اول: جایگاه جدال

محبت دوم: وزان های بحث آزاد در قرآن و روایات

محبت سوم: ویژگی های جدال به بهترین شیوه

محبت اول: جایگاه جدال

کجا باید سرخ جدال رفت؟ معمولاً جای سخن از جدال می شود که دهن طرف پر شده از مطالبی که به نظر ما باطل است. در اینجا حرکت و موعظه اثر ندارد. دور چو بیرون رود، فرشته در آید، دویشت، دوی شیوه، دوی تکرر شد. اگر در ذهن باشد نمی توانیم حقایق را در آن جا فهمیم.

در این جا سخن از بحث آزاد و جدال می آید. قرآن می فرماید: جدال به نیکوترین شیوه. یکی از کارهایی که در کارهایی فریگی باید در کشور انجام دهد، همین شیوه دینی است. اگر در رسانه های دینی اینکه نامحرم می شود شیوه را نامی امکان پذیر نیست. لااقل با خودی هان شیوه ما را بر طرف کند و این اشک هست جدال می احسن.

در مطلق صفات عینی است: بر خالق، خطاب: جدال، شمر، معاطله.

جایگاه جدال گنجه شد و اما وزان های بحث آزاد در قرآن و روایات عبارت است از:

۱- وزان حوزای علمی گفتگوی دوستانه

۲- وزان حوزای به معنی بیچندان

۳- وزان حوزای ۳ مرتبه و وزان جدال ۲۷ مرتبه در

لسران آمده است و در اکثر موازین و وزان در جدال

معلوم و نگویید، بنگار رفت و در چند مورد جدال

ممدوح شده است و علاوه بر اینها به وزان حدیث هم

هست.

۴- وزان مع بعضی گفتگوهایی که به بسیاری

روایت شدن حق است بلکه برای نشان دادن خود

است.

کار می رود و به معنای بیاحت است.

وزان منظره

از این پنج وزان و وزان خود خوب است و ممدوح

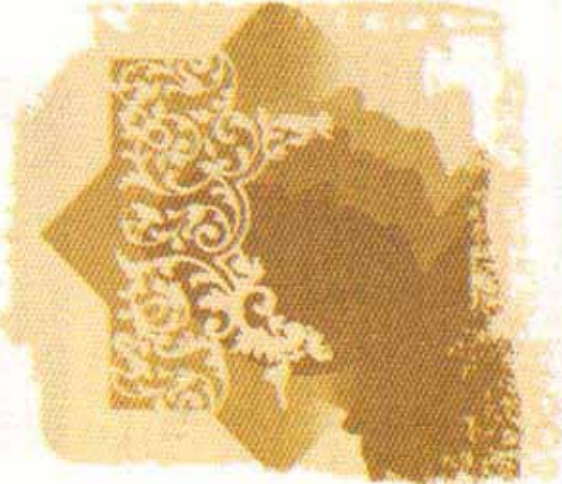
و ممدوح ممدوم است و باید این گفتگو را اولاً کرد

کسی که آبروش را دوست دارد مزاج را رعایت کند.

نوع اولیقه، کلیات لغات، ص ۳۳۷.

بهر جهت از مزاج و خصومت که مسبب کدورت

می شود و سلامت می شود که دوستان نسبت به هم



جدال احسن

اندیشه های یک منتظر



علاقه شهید ترغی مطهری

۱- خوش بینی به آینده بشریت ۲- پیروزی نهایی صلاح و خیر و نجات و صلح و عدالت و آزادی و صفات بزرگ و استکار و استعداد و ظلم و استیصال و دجل (جلاگری و فریب) ۳- حکومت جهانی واحد. ۴- عمران تمام زمین در حاشی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند. ۵- تبلیغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و اندیشه نوینی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و طرز حیوانی. ۶- جداگر بگونه گیری از مواهب زمین ۷- برقراری مسارت کامل میان انسانها در امر تربیت. ۸- متنی شدن کامل عقاید اعتقادی از قبل زمان رسا، شریب عمر، خیانت، دردی آدم کشی و... و خیالی شدن روزنها از عقده ها و گنیه ها. ۹- نفس شدن جنگ و برقراری صلح و صلوات محبت و تعاون. ۱۰- سازگاری انسان و طبیعت. درباره آینده بشریت نظرها مختلف است

بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه لایتنک حیات بشری است و بنابراین زندگی پس از ازش است و عاقبتانه ترین کارها خانه دادن به حیات و زندگی است. در حالیکه منتظر به آینده خوشبین است و شر و فساد و بدبختی را موقتی و قابل از بین بردن می داند. بعضی دیگر اساساً حیات بشر را بشر می دانند معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و

ذخیره کردن تبارهای وحشتناک وصال به مرحله ای نیریزی رسیده که به اصلاح با گوری که با دست خود کتله یک کام پیشرو فاصله ندارد. - بعضی عقیده دارند که شر و فساد لازم لایتنک طبیعت بشر است. شر و فساد و شیاهی معلول مالکیت فردی است (تا این ام الفسافه هست شر و فساد هم هست مالکیت فردی معلول در چه ای از تکامل ابزار تولید است و یا خوشه انسانها این ام الفسافه از بین نمی رود ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این ام الفسافه را بجز خواهد کتد؛ پس آنچه مایه خوشبختی است تکامل ماشین است. بعضی معتقدند ریشه فسادها و تباهی ها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و تابینگی را طی می کند و جسم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان باالعقل در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می رود. نه شر و فساد لازم لایتنک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن جامعه خودکشی دست جمعی را است و نه خواهد آورد. آینده ای بسی روشن و سعادت بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بین و این ترکنده خواهد شد در انتظار بشریت است. این نظریه الهامی است که حیرت از دین است و تولید قیام و انقلاب مهدی موجود در اسلام زمینه این الهام است

منبع: قیام و انقلاب مهدی

توسستم یعنی نسبت برای سحر خواب بیدارم البته بعضی اطلاع هرگز من کنن من شهیدان کتب من خون هدایت کردم از دماغ که جهه سوم این کار رو می کردم نسبت خیلی شسته سوم روغن دانم بوم تا بوم رو دماغ می کردم. قسم حضرت یحیی ام در خاطرم بوم بوم دیدم خیلی خسته ام. آنچه روز قتل خوی این طرف و زن طرف رفتم قبول داده بوم بسری به دختر علمی جهیزه همه کتب من الان تقریباً به طور مرتب مرده به جهیزه رفتمی خدا حتی دوست ندارم استخوان فانی بشه خود من که امده می کتب. البته دوستام غیر زانان گفت می کنن بعضی من اصلاح اسم فرزند و رنگاری و اینها الحسد بوسستم کسی نمی دونه اینا رو که بپون گفت پیش خودتون بپون که بگرنه زحای خدا حتی دوست ندارم استخوان فانی بشه خود من که امده می کتب. البته دوستام غیر زانان گفت می کنن بعضی من اصلاح اسم فرزند و رنگاری و اینها الحسد بوسستم خودم رو مطرح کنن. الان البته دور دور رنگاری همه شدن مثل ربا هیچ کاری نکردن ولی همچون بار می کنن می کنن که کسی نشاندن رنگاری من که اینا بون که گفتای بزمی رو جمع می کردن و می بون جهه گفتن تارن. اینقدر ترابی ترابی چسب از تهران به طرف جنوب ایران می کردم که دستم همه جا پهنه بود اما ما برای کسی این کار را در نظر نگه جنگ که بوم شد سر مو این چنین پاشن و فادیم دنبال همین کاری عمده. اگر می خواستیم بنه جانی خدا بسا بستند ی خدا معامله کنن الان کم کم ویزی و کلبی معارفی چیزی بسوم. اما من از اسمم در کردن من کسی ندونه ام چکار می که بسپهر از این که همه آدم رو بکشن. اما خبر آدم ضایع شده. چنان هر می دوست دارید اینا که گفتیم پیش خودون بگن دارن.... دانستم چی می گفتی؟ آهان دور خوی این طرف و اون طرف رفتم و خیلی خسته شدم. برای همین سحر خوابم رفت حتی نزدیک بود که بنار جسمم هم قضا بشه به بسرم زنده باشه اینالله. خیلی پسر مومن و با سعادت این روزم بلند شد و مسلمانم کردم...

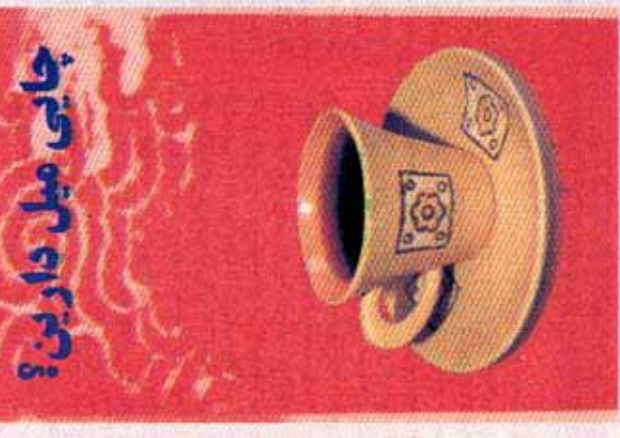
- چاهی رو چکار کنن امروز؟ به خدا هفت آل خدا
- چرا اینقدر تو زحمت فادای بسا بشین دو کام اصلاح
کنیم چایی هم جلا می خوریم

شما با رو به عوالمی بود که ... یاد شده عباس یعنی همیشه وقتی من می خواستم اطلاع کنن می ایدم تو اتاق می گفت: الان دیگه به چاهی برتون بریزم؟ من با اینکه مسلمه خراب بود اما پیشتر روزگار روزم نوشته ها و پنجه ها که حتماً باقی روزا هم اگر می توستم روزم می گرفتم. البته ایازر کسی نمی دونه شما هم پیش خودتون بگن دارن.

- خدا فسول که اینالله. اگر روزه مسینه خبر از کنن.

- مساجدم به دعا راستش رو بسپارم من امروز روز

توسستم دیروزه اگر خدا فسول که روزم بسوم رفتم امروز



استادها

بعضی جز احسان

- چاهی... بالا من معده می خیی دوستی ندارم به توشه می توتم بخورم به چاهی. آنچه من قبل از انقلاب خیلی معتمدن زیاد بودم. دائم توی مساز بوم برای همین هیچ وقت نمی توستم سر موع غذا بخورم برای همین قبل از این که بزم زندان رفتم تمام دلقون نشد. الان بسا همه ی اینها خیلی مومن چاهی کردم

- اگر ضرر دارم من عارف و عیال من خودم بگن ده باشم

- نه، شما بگن اگر آید. آنچه می دونید من قبل از چاهی عیال نداشتم. یعنی خیلی اهل چاهی نبودم. اما از وقتی فهمیدم آقای (....) به چاهی حیات خاص دارن خوب لطفی برام فری کرد پادنه به بار خدمت آقای (....) توتم اینتون خوشتره به سله گفتن. چاهی خوش طعم هم منبیه ما برای همین من از این روز نسبت به چاهی به جور تقصیر خاص پیدا کردم. پس به چاهی براتون بریزم؟

- اسباب زحمت شمام، به وقتی بود که من مسول روزی اداره ی (....) بودم. اینجا به شدت عیالی داشتم. که به از شما بماند. بره خوبی بود ایازر می بود خیلی هم طوفان مله بود. بنده خدا به حیات خاص من در وقت هر وقت می خواستم بنار بخورم من هر می ایدم پشت سرم می ایستاد و به من الفضا می کرد. البته من هیچ وقت به این کارش رفتمی نبودم. یعنی می دونید چیه، من اگره دارم پیشتر باشتم. از وقتی ایازر بوم به وقتش ما می رفتیم از طرف جهاد گفت که کشاورز. اصل پینه چینی بود. سر بنار نزدیک دوست هم پشت من می ایستاد و کنار می نمودن. از معون موقع من اگره داشتم که به من الفضا ندا می خای بعضی وقتا خسته و طوفان آدم منبوره یعنی انجام

تکلیه.... آهان دلت پادم می رفت این شده باشی. ایازر می ما بود توی اداره ی (....) اون موقع من مسول روزم بودم چه کار می که نکردم.... بگن بزم. از خودم رفتم که درون خودم است من مسرا عادت ندارم خیلی شرم نمی خای ما غیب به واقعه های رو زیاد گفتن کردم هیچ کدام از مسولین بعد از من تو نیستن حتی به اندازه ی یک سوم من کار کنن. حالا اینها مهم نیست این چاهی



اول خودت را بساز! آشنایی با حاج محمد رضا الطالقانی نشاط

گفت: «خدا خودش نگذاشت که ما دنبال دنیا و گد و این جورها بزنیم از دور کار خوبی سوزی کنار حرف همو جا آورد گنجی پیش آمد از خدا صحبت کشیده ام».

روز به دیگری سفرش می کشد که اگر حالت خیر می شود، نمازگاه را به موقع بخواند و از دروغ و حرام بپرهیزد.

وقم خطبه به احترام امام حسین (ع)
اول انقلاب حاج محمد رضا الطالقانی مهملان درستان کوهدشت خود می شود و به ارستان می رود در روز شنبوعا به دوستی دعوت می شوند حاج آقای دیگر دوستان سوار ماشین می شوند و راه روسای جوانان را در پیش می گیرند از قضا پشت سر آن می بروی هم پر از مسافر به راه افتد در میانه راه می بینم که امام دوستی دیگری باشت برای تفریح می برد که در حال پختن و زنگنه شود سر نشانیان وسیله نقلیه حاج آقایان می رود می شود و زنگنه به حرکت به عقب می گردد تا کسی بگذرد صحت حمله آن فداگر بوده که گمان می برد حمله سواران از مسافران می بینم جان باخته شده مستحق ها و زنگنه همه شیشه ها شکسته بوده حاج آقای می گوید:

این ما چیزی شان نشانه ما شد
کفک می کشد و مسافران را یکی یکی بیرون می آورد همه گشتا که خنده و دید از گنجی می رود که این ما سالم هستند!

حاج آقای در پاسخ می گوید: من بسیار دانشم که چون تشبیه اثر کرده که این ما طوری شوکت و شرف که به برکت مراداری های ظاهر را سالم خواهند شد.

خوابی بر سر آن جناب وقف بخشید نظاری جز این هم نتواند داشت.

موتگ وسط خانه نشاء آقای مهدی معارفان نقل میکند:
روان جنگ و صورت باران جان دور چشمه ای گل از ظهر تلقین معارف به صدا در آمد گرمی را در دانشم حاج محمد رضا الطالقانی سرد رنگ زنده بود اسمی پر بند.

و سخنان گنجی همدیگر
گفتند: تهران همراه با دو نفر از دوستان حرام شهید هستیم در عواصت کرم که برای نماز به عزرا ما پایت و بعد از نماز برود حاجی با شرکت و من به خاطر اینکه چند نفر دیگر از دوستان راهم تلقین بر می تافت دعوت کردم نزدیک ظهر حاجی و هم بعد از آنکه نماز و با وسیله ای که هر ششانه بود و تقسیم به طرف خانه ما در میان راه با هم صحبت می کردیم اما همین که ماشین به سر کوچه ما رسید حاجی ساکت شده دستش را به سوی آسمان دراز کرد و چیزی گفت که من خوب نشدم بعد هم تا به خانه رسیدیم سخنی نگفت معنی آن سخن فرصت ها که دور هم باشم بسیار است چنانست می خواهم آن روز هم من سجده ای برای حاج محمد رضا بکنم و در تمام تا دیگران هم پشت سر او باشند و نماز را به جناب بخوانم.

حاج محمد رضا الطالقانی نشاط، فرزند خاندان در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در یکی از روستاهای شهرستان "نهم" در استان مهملان به دنیا آمد. دوستان و آشنایان او را "حاج محمد" می خوانند تا پیش از تربیت به مهملان در زادگاه خود به کشاورزی می پرداخته اما در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی به اهواز به دعوت دوزی مشغول می شود تا امروز بر شاخه مهملان است. روزی از شیخ رجسبل خجالد پرسیدند:

چند کس است از پاسخ فرمود: من کسی نیست اما شخصی به نام حاج محمد رضا در مهملان به سر می برد که ششالی احلاف دوزی است. آری مراد خان از عینسی پیروزه داد که به جز خودت هستی پیوسته دزد باندی از آن یافت می شد در سبسی گرفت هست شد.

طرح خاندانی حاج محمد رضا الطالقانی سواد خواندن و نوشتن ندارد و به حسب ظاهر می سواد است ولی وقتی از خاندانش بزرگ دوستان می گوید همه بزرگ می شوند یکی از وظائف تهران چوپانی در باره حاج محمد رضا شایسته بود به واسطه آنکه ای که با ما رقابت یک بار در عزرا ما خدمت حاج محمد رضا رسید. در وقت هم آمده بود تا با حاج محمد رضا تنها باشد حدود سیصد تا دوازده شب که می خواست بیرون به طرف ایش رفت و پرسیدم:

"چیزی دستگیرت شد؟"
گفت: به جنم قفس چینی ای صحبت بزرگان نشسته ام اما حرف های ایشان برای من ناگهی داشت. این حرف ها را خودت شنیدی یا نه؟

پس بزرگی باران
اسودگی حاج محمد رضا از دل مشغولی های دنیا و ناگهی فرزان او بر به جا آوردن آداب بستگی از بزرگی های سارا دوست حسنی در مورد چنگ ترین رفتارهای اجناسی بر گنجی بر حسب شکران "بندگی" می کشد و از در عقیدت به دای "کسر بندگی" در پیشگاه معبود می گردود می گرداند و شاید همین بستگی باعث شده تا در حرم لایا حضور یافتند باشد که دیگران قفسها آن را می خوانند یک بار به دوستان نزدیک گفت: در پیشتر شب ما خشمم در خانه است. دلای من در حالی دیگر است.

دوستان علاوه شد شدند که بهمان روح او به گنجی درود حاج محمد رضا در پاسخ فرمود:

من کیلا و کجا را بفرم تا چشمم تا مهملان را
حال آن که مهملان بفر از ناگهی دوست چگونگی فتح باب می کشد چنین مقلی در توفیق عارفانه ریشه دارد و پس از آن که چرا چنین توفیق ملی به کسی چون حاج محمد رضا الطالقانی داده می شود و دیگران از نفس آن سر و بند ساقی است که باید پاسخ آن را فرود و پیش خود حاج محمد رضا یافت.

چک باز که در یک نشست دوستانه کسی از حاج محمد رضا پرسید: گر گنجی به این مقام رسیدی!

حاجی مؤلفه پاسخ داد: من هیچ مقلی ندارم ولی تا جایی که به یاد دارم از پاره شدن سالی پیشتر و وقت و وقت از دعای من بیرون نیامده است همیشه احترام پدر و مادرم را نگه داشته ام در مهملان با تمام مردم نگاه می نمازهای خود را تمام و سر و دست خوانده ام و تا به حال یک نماز من نمانده است.
چند حاج محمد رضا معتقد است که خدا نگهدار او بوده و می

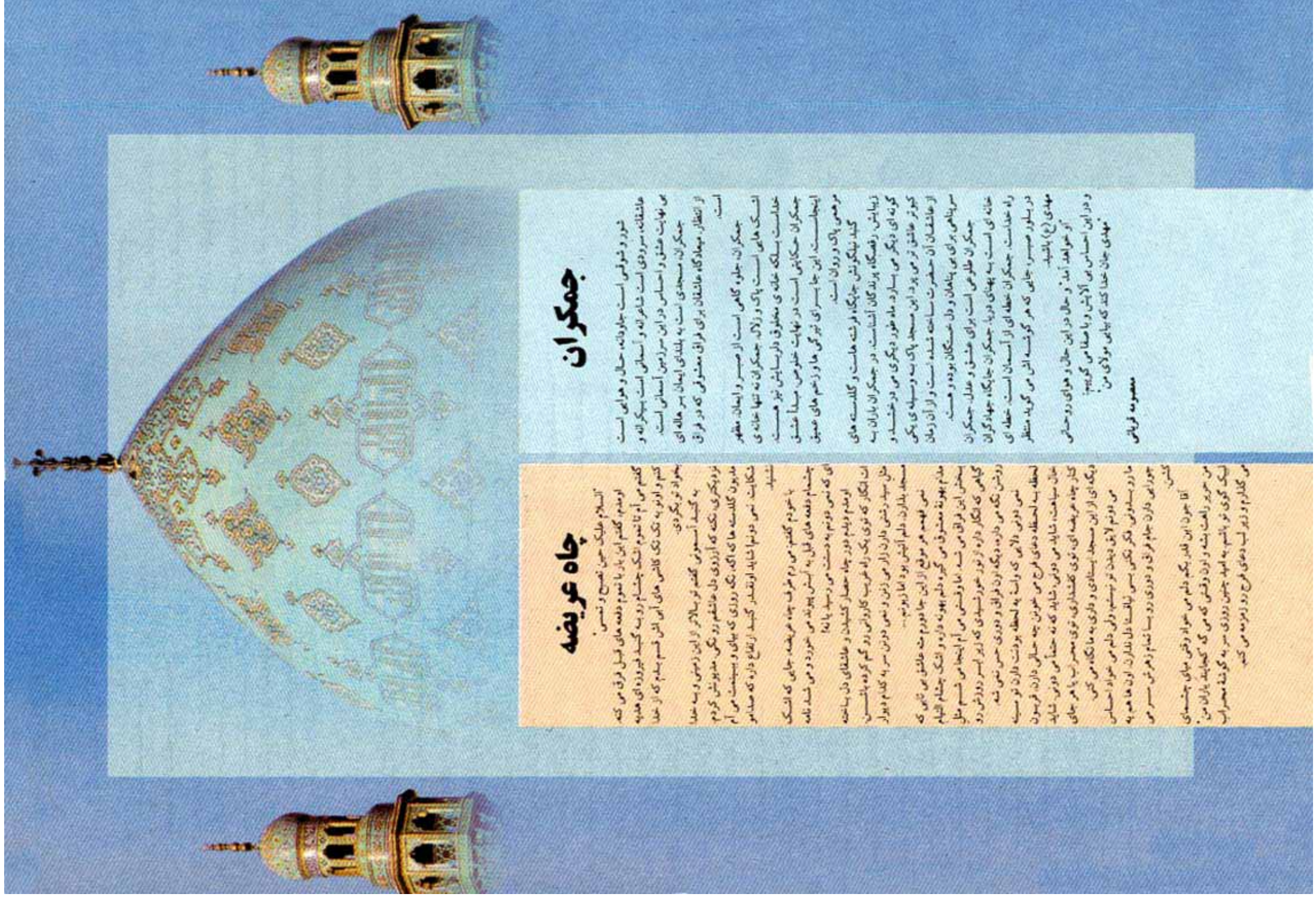




زیارت است.
چنان این است که در حدود سال ۱۳۶۰ روزی حاج محمد رضا به من گفت که:
در این گونه که با علم حسین علیه السلام می‌دهم مسجدها یا خودند شد.
مطلبی پیش می‌آید که در آنجا یاد رفتن بزرگواران که دنیا همان عالمی که حاج محمد رضا می‌آید و مشهوران زیارت می‌شوند، به بزرگی محمد رسالت الله
آقایان اول عوالت را بساز!
خود حاج محمد رضا می‌فرمود:
یک بار از پدر شامیری که در مدح علم حسین علیه السلام سخن گفت می‌پرسیدم: چند سال است که شما دعا می‌کنید؟
فرمود: هرگز نمی‌کنم. عرض کردم: «علا حضرت بدهد سخن سال است که در مدح علم حسین علیه السلام نگویم می‌کنی اما آیا یک بار بفرست ای از آقای عوالت سزاوار کنی که این شعر ما را که می‌گویند: «حسبنا عطر و نسایم» می‌خواندند می‌شناسی تا بگویم که آن شعر است یا شعر دیگر؟
آقایان اول عوالت را بساز!
قره پرچم امام حسین (ع)
با ایشان فرمودند:
مدت یک عمر پیش از انقلاب، یک شب در مجالس مردم توجه شدیم که آسمان ما پر از گروه و طیار و طوفان است. پلان همه انسان را می‌رسد.
طشان این امر را چون شاهد حضرت (عزرا السلام الله علیها) شنیدم و حضرت فرمود: «این طالبی، طالبی است! به زمین می‌رسد، زاری برخواست، خجالت می‌کنند و می‌گریند».

را حدود دو متر عقب کشید و با پنجره دور کردن نصب کردم و بر سطح
سجخ آقا چرا سجده را عقب کشیدند؟
گفتند: حاجی جان! منزل شما امروز نظر است! سجده کنار جفایت نشاندند. در وقت آخر نماز عصر بزرگواران که با کلاه سجده سر خود یک موشک همه جا را زانند و شیشه های اتاق شکست پیدا کرد که حاجی عقب فرایستاده بود هم خودش و هم در یک پشت سرش مشک را زخمی می‌شدند و از تکه های شیشه در فغان می‌شدند. من گفتم: در آنجا مشک های موشک بود که این روز به سرم جلال گفتند.
فرمود: من موشک کجا خورده؟ کجا خنک کرد؟ به بیاضستان نچورده باشی!
حاج محمد رضا الطالی حرف می‌زد که شیشه با لاله سپیدین هفتالی به جلال گفت یا این حاجی جان! بعد از آن که من گفتم: «من این موشک را وسط خانه شما دیدم پس از آنجا خواستم که موشک در زمین بخورد که نه تسلی کشنا شود و نه سببش خراب شود. حاجی جان! این طرف کجا زمین عالی هست؟»
من فکر کردم و گفتم: پشت خانه ما مدرسه بزرگ هست که به مدرسه امیرنظامی ها معروف است. «بسم جلال رفت حال و خبری بگیرد و رفتی برگشت. گفت که موشک در وسط حیاط مدرسه به زمین خورد و من دروازه شورا و سه راه مطهرین به آنجا رفتم. شیشه بود و نه سببش خراب شده بود. تازه منوجه شدم که قبل از ظهر سرگرمه حاج آقا چه گفته بود و چرا دستش را به آسمان بلند کرده بود. سر کربلا از آفتاب پدیدار معماران گل می‌کنند.
حدود سال ۱۳۶۰ در جنوب جبهه هم راه مردم حاج حسین توکل فرستید به مشهد شرف شده بودم که به من گفتند: «تو چند ساعتی به کربلا خواهی رفت. سفر نولت را به پایت از بابت برو».
پرسیدم: کی بروم؟
گفتند: هر وقت که می‌توانی.
صلواتی نصب کردم چون زمان جنگ بود و وقت آمد به عراق بروم که می‌گفتند:
«ایم حسین علیه السلام به من فرمودند که هر وقت خواستی بجایی کربلا یا کربله اسباباد سلام بده».
مطلبی پس از سفر مشهد به جندان رفتم مشکلی که می‌خواستم برزگردد، حاج محمد رضا فرمود: «فرمانت همه است. اگر بمانی با هم می‌رویم کربله اسباباد زیارت امام حسین علیه السلام».
پایه رفتم و مدتی بعد پنجشنبه به اتفاق هشتاد نفر دیگر رفتم کربله اسباباد. مشغول خریدن زیارت نامه شدم. حاج محمد رضا حدود پنج متر دور از دیگران ایستاده بود. رفتم کنار او ایستادم. حلال سلام می‌داد.
بعد که سلامش تمام شد، با انگشت گشود و گفتند: «حرم ایستاده از به من نشان داد و رفتم من گزیدم چیزی نمی‌دیدم. بعد از که حساب کردم، منوجه شدم این اتفاق ۹۸ روز بعد از آن روزی بود که آن هفتاد نفر گفته بودند. تو ما دیگر به کربلا خواهی رفت».
حاج الطالی هم عرض کردیم:
«حاج آقا! ما کمالی هستیم با هم به کربلا برویم»!
به من فرمودند که در کربلا کلاه زان نشاندند. هر وقت خواستیم به کربلا بمانیم یا کربله اسباباد و به ما سلام بدهد از این گذشته من هر ششی که بپوشیدم و بپوشیدم، روزی که کربلا مشغول





چاه عریضه

اسلام هلك حين تسبح و تسبی
 اومدم گفتم این بار با نوم دلمه های لیل فرق می کنه
 گفتم من ام تا نوم تنگ چشم رو به گنبد لیزرهای هدیه
 کنم و اونو به تک تک کاشی های آبی شش قسم بدم که از خدا
 بخره تو بگردی
 به گنبد آسمونی گفتم تو سیلاب از این زمین و به خدا
 برود بگری کنه که از روی دل عاشقم رو بگی مینوشم کرم
 مدون گنبدت ها که اگر رنگ روزی که نیای و بسپهت من ام
 شکایت نمی دونم شاید اونقدر گنبد از افلاک داره که صدبار
 شبیه
 با خودم گفتم من دم طرف چاه عریضه جایی که تنگ
 چشم دلمه های لیل به آتش بوند می خورد و من شده لاله
 ای که نس دوزم به دست می رسد یا نه
 اومدم و دلمه دور چاه حصار کشیدن و عاشقانی دل بسته
 ات انگار که توی یک راه عرب کاروانی رو گم کرده باشن
 حتی سید ریش دارن از راه زمین و نس دوزن سر به کلام دیوار
 مسجد بلارن دلم آتیش بود اما ایوب...
 نس هوس هر موقع از این چاه دوزم شد عاشق من تاسی که
 تمام بویه معشوق من گریه دلم بپورم داره و تنگ چشم تنهام
 بخش این فرق من شه اما وقتش من ام اینجا من قسم مثل
 گشای که انگار داره از نور خودشیدی که زیر کسر روزش رو
 روشن کنه من دارم و یکه اون فرق و دودی سحر من شه
 نس دوزن لایه که واسه به لطف بوند دارن تو سینه
 لطفه به لطفه دلمی فرج می خونن چه حال دارن فریون
 حال بیاهت نباید می دونی شاید که نه حشای با هر جای
 کار چاه عریضه ای توی کشکادی توی محراب یا هر جای
 دیگه ای از این مسجد اسپادی واری به مانگه من کنی
 من دوزم لایه دیدت تو سینه دلی دلم من حواد احساس
 ما رو سدونی فکر نکنی بسی با لطفه دارن دارن اون ها هم به
 جورایی دارن جام فرق و دوزی رو به شام دهم من سسر من
 گش...

آقا چون این قدر بگم دلم من حواد نفس نیای چشمی
 من حریز راهت ریشه و اون وقتش که می گی کجایند پاران من
 لیک گوی تو باشم به لیل چنین دوزی سر به گریه محراب
 من کاردم و زنگ لب دلمی فرج رو زبونه من کنی

جمکران

شور و شوقی است جاودانه حال و هوای است
 عاشقانه سرودی است شاعرانه و آسمانی است بیکرانه و
 می نهایت عشق و احساس در این سرزمین آسمانی است
 جمکران مسجدی است به بلندی آیدان بر طاله ای
 از انتظار بهدلگانه عاشقان برای بران مشوقی که در فرق
 است
 جمکران جلوه گاهی است از صبر و ایمان معطر
 انبساطی است پاک و زلال جمکران نه تنها خانه ای
 خداست بلکه خانه ای معنوی دارسایش نیز هست
 جمکران حکایتی است در نهایت خلوص مبدأ عشق
 اینجاست این جاسری بزرگی ها و زخم های عمیق
 مرهمی پاک و روان است
 گنبد بلوکوش چایگه و رخت هاست و گلستانه های
 زیبایش رفیقگه برندگان آشت است در جمکران باران به
 گویه ای دیگر می بارد به طور دیگری می درخشند و
 کوی تر عاشق تر می بود این مسجد پاک به وسیله ای یکی
 از عاشقان آن حضرت ساخته شده است و از آن زمان
 سرپا می بری می پنهان و دل خشکان بوده و هست
 جمکران طلسمی است برای عشق و عدل جمکران
 خانه ای است به بهای دریا جمکران چایگه جودگران
 راه خداست جمکران عطف ای آستان است عطف ای
 در سلور صبر جایی که هر گوشه اش می گریه منتظر
 مهدی (ع) باشد
 آو سواد آمد و حال در این حال و هوای روحانی
 و در این احساس می آرایش و با صدای می گوییم
 "مهدی جان خدا کند که با پای مولی من"

مسنوبه قرطبی

مرگ غزل

چشم حیدری

وقتی برای دیر رسیدن نمائده است
دیگر نیا که باور دیدن نمائده است
آقا تو را میان غزل جستجو کند
حالی برای ندبه شنیدن نمائده است
اشکی نمائده در قفس چشم انتظار
اوجی برای بال پریدن نمائده است
فریادهای حفته به خاکستر سکوت
آهی برای شعله کشیدن نمائده است
با هر غروب جمعه ز تو دل بریده ام

با التفات 'فاطمه' آن کورتر غنای
طبع اش بر از جوانه و شعورش جوان شده است
یادآور صدای بلبل است شعر او
'کمی اشک ها بریزید' وقت افان شده است
نالیله است بس که در اندوه 'می تو'
چاروش دل شکسته این کاروان شده است
گاهی خطاب با 'گل ترگی' کند که های
یاد همیشه سبز تو آرام جان شده است
عصری در انتظار عیاری ز گوی دوست
چشم به خون نشسته او سزومه دان شده است
محبوب اهل راز و 'حسیب' سخن 'شقی'
در بوستان عشق 'حسان' شده است

یاد همیشه سبز

محمد جواد غفورزاده (شقی)

اهل، شعر به پاس ارادت دیرین و سابقه دوستی
دیرپای جناب آقای حسیب چایچیان 'حسان' سراینده
مخلص و منهجدا اهل بسبب عصمت و طهارت و
صاحب آثار و تألیفات گرانقدر: ای اشک ها بریزید،
خلیگانه راز، دیرینه های قلب من، فاطمه الزهراء
زیب بانوی شهرمان کربلا، گل های پرپر، الله اکبر
نلدای برتر و ...

او کیست؟ چون شمیم که در گل بهان شده است
چون لاله در غم شهدا یک دهان شده است
آن باغبان شوق که گلزاره کلام
از سعی او شکفته تر از ارغوان شده است
'آوای قلب' خسته و سوز درون او
در جویبار 'زیرمه' او روان شده است
تا ز شود به جانب آفاق بی کران
دوق هزار پنجه راه ترجمان شده است
حال و هوای سیر و سفر در ضمیر اوست
چون شعر خود مسافر کرده جهان شده است
از هفت شهر عشق، سبکبار بگذرد
هر چند چرخ با دل او سرگران شده است
شاگرد سیر شده 'علامه امین'
بر سفره عیادت او مهمان شده است
الکند سایه بر سر او چتر 'الغدیر'
آسوده در حمایت این سایبان شده است
یک عمر، در مدار ولایت قدم زده
مطلوب بی اراده آن کهنکشان شده است
ره یافته به ساخت 'خلوت سرای راز'
در گلشن ولای علی نقشه خوان شده است
پیوست، همچو قطره، به دریای بی کران
آنکس مقیم ساحل امن و امان شده است
کرد حریم سلسله نوره در طواف
مفتون روی قلبه نمای جهان شده است
عطر بهار عنترت و قرآن به دفترش
بخشیده روح سبزه، که دور از خزان شده است
دارد به مداح مایه های هاشم افتخار
گر صاحب ستاره به هفت آسمان شده است
دیباچه مظهر 'زیب' به دست او
شرح شکوه 'شیرزنی قهرمان' شده است



آقا قسم به عشق، تو را خواب دیده ام
با بیره سینه و شمشیر انتقام
وگهی طالع می کنی از چلده جهان
قم، چنگران، مدینه تو را من دهنده سلام
در پای انتظار غریب تو سوختم
با بیره سپید محمد پیا امام

حسن غریب

فاطمه حکمتی
تقدیم به او که با آمدنش جهان آبی می شود
شبی ز عشق لحظه ها تو را بهانه می کنم
میان شهر سادگی هزار خانه می کنم
اگر تو را رها کنم ششم سحر نمی شود
برای با تو بودنم سفر شیشه می کنم
در این دیار بی کسی برنده پر نمی زند
هزارها گلایه من به این زمانه می کنم
حضور سبز و روشنی چه مهربان برای من
درون قلب و سینه ام تو را نشانه می کنم
برای چند لحظه ای میان خواب و خستگی
عبور یک ستاره را از دل بهانه می کنم
در آسمان هفتمی کنار یاس و نسترن
من از کسی بودنت فغان و تاله می کنم
برای حس آرزو تو بهترین ترانه ای
شبی ز عشق بودنت منم گلایه می کنم
اگر بیایی از سفر برنده زنده می شود
میان چشم ساده اش چه آشیانه می کنم
دلیم عجب می کند هوای حرف های تو
اگر چه خسته ام ولی تو را بهانه می کنم

هم نوشت:
۱- کجای من جهانش سپید بود مگر محمدسپید
میرزای.

طالع کن به تقاض تمام آن همه شب
که چشم شعله ور آفتاب را بزنی
به این بهانه که دارد بهار می آید
برنده های سحر کرده را صدا بزنی
چقدر صحبت بیپرده از سیاه و سپید
مگر تو حرف چندیدی برای ما بزنی
چه می شود که کسی زودتر بتایی و بعد
سری به غریب ما ناسپاس ها بزنی

با بیره سپید محمد (ص)

بهمنی فرجی
پس کی طالع می کنی آغاز ناتمام
کی از کدام دشت؟ کدام آسمان؟ کدام؟
کی با ردای سیزت از راه می رسی
اصلاً کجای من جهانی (۱) وجود نام
آیا کدام جمله تو را جای می دهد
مولای غیر اسک ما چاه فی کلام
صعری است در نهایت شب ایستاده اینم
تا آفتاب بر کنی از شروق نیام

دیگر دلی برای بریدن نمانده است
فردا بیا و برگ غزل را نگاه کن
در قلب خسته، شوق تپیدن نمانده است

سوز انجام های بی تدبیر

بهمنی فرجی
قرار بود نیایی سری به ما بزنی
و حرف تازه ای از دفتر خدا بزنی
مگر به عنصر سوز انجام های بی تدبیر
تو طالع پنجره ها را به روشنا بزنی



چند وقتی بود که کلبه هايش را از دست داده بود. در مسی یو بیستارستان سبیا بستری شده بود یا همان حال مریضش هر جا دعوتش می کردند می رفت و برای گرمی محلل شهدا شعر می خواند. شعرهایی می سرایدند، همان اصلی اش خود شهدا و روزندگان هستند. او فقط آنها را ویراستاری کرد.

به روز ربا مانور و دو تا قاضیل هايش نگران جلاری بهش می سی یو ایستاده بودیم. جوانی آمد جلور گفت: "آقا شما با آقای سهر لاملیل مسیدا؟" گفت: "قاضیل کی نه، درست هستم." گفت: "این آقای سهر معجب آدم باحالیه؟"

گفتیم: "چطور مگه؟"
گفت: من دینیب خیلی بگرن و ناراحت نیست سویم.
آقای سهر مرا صدا زد و گفت: "چرا اینقدر ناراحتی؟" گفتیم: مریضم بدساله، بگرن حال مریضم هستم. گفت: "اگر یک کاری بگویم انجام می دهی تا حال مریضت خوب شه برود؟" قطعاً ۱۱ بخت گفت: "معین الان تو قلت نیست کن اگر حال مریضت خوب شه برود قطعاً ۱۱ بخت زهر(اسی)، آناجا سنگ مراز شهدای گمشاد را بسوی." گفتیم: "این کی کاری ندارد." گفت: "تو تیت کن، شهدا خوردشان مددی دهه."



دیدم جوان منقلب شده و با چشم های غمناک از اشک می گریه. آنگاه آن بیت را کردم پرسیدم: "خوب چی شده؟ گریه افشان نمی داد. گفت: "به خدا حال مریضم خوب شده من الان بگرن آقای سهر هستم." بیانش کردم و گفتم: "دعا کن حال آقای سهر هم خوب بشود."

یک ساعتی از نیمه شب روز شنبه بهت و هوشم شهر بود. ۸۳ گذاشته بود که بلند گوی بیستارستان، هر اهان بنام اسر لاملیل سهر را صدا کرد. سراسیده رفتم، دکتر گفت: "کار تمام شده است. جواز دفن صادر کنم یا می خواهید بریزد پزشکی قانونی؟"
صبح روز دوشنبه چهارم شعبان - سالروز ولادت حضرت اسیر لاملیل العباس (ع) - از بزرگراه آستره، پارک امام حسن مصلی (ع)، پنجره ای لاملیل سهر را از مقابل ستاد لشکر ۲۷ محمد رسول اله (ص) تشخیص کردم و سروردم بهشت زهرا(اسی). تمام لاملیلان را می کردم تا جایی نزدیک قطعه شهدا دلفش کنیم اما نمی دانم چه وقتش به خوردشان آمدم که او لاملیل سهر در میان شهدای گمشاد در قطعه ۱۱ بهشت زهرا(اسی) دفن شده بود و ما حیران نمی دلدلستم. گریه کنیم یا بچندین؟

از تری چشم رنگین	بازون چکیده به روی	تلفظی فشنگش	مداد سرخو بر دلفش	دوسریده باها جون	به حال فریزر کشید	شد خوبه به حال اون	لب رو گذاشت رو حالش	سرخمی لپهای اون	حالتش سرخ تر کرد	سرخ تر از رنگ خون	یک کسی فکر کردش	یک دفعه بنفش گرفت	بند می دیدم چی کار کرد	به کاری گریس شگفت	بازون مداد سرخش	باها رو سرخ کردش	مکسور دلفش گذاشت	بازون دو دست سوزش	بس که باها باها گفت	
تاقی مل به جمبه -	آقل مل به جمبه	برو مل رنگی	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه	آقل مل به جمبه
چشمی کشید و بندش	با یک مداد رنگی	چندبارون منگی کردش	پیشروم کشیدش	بند هم موهای بلند	بند با مداد سبزش	براش کشید به سرید	بند با مداد زردش	دوسریده سبز اون	گفتی از طلا زاد	زیرش پوست "باجون"	بسی روی هم کشیدش	دو چشم و لپ رو گذاشت	برای رنگ صورت	ملیده و زرد و بر دلفش	بازون با سلطیش	صورت رنگ کردش	باها چه نورانیه	چشمله رو رنگ کردش	رو صورت باها جون	ریش رنگش رو گذاشت
بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش	بازون دو دست سوزش

مداد با مداد HB

تا روزهای آفتابی دیدار

ایلا حیدری

دست‌های من سبهای دانشگر نروست و تو ای ستاره‌ی عشق به من بگو که از کاشین کهکشان گلبرگ‌های منم کز تو تا بگریم
پوسته‌ها که چه ماهی را آذین بندد و قالی ما را به استقبالت بفرستم و لب پایی ما بگویم چندان حالت را بسوزد و رنگش ما و
نشنون ما را برتری مهرهای تو بخرستم، ای عطش‌ی رویین گل من تو غیب و تون تازد و عشق من تو خدیش است باطل

کاش من دانستم که مادر چقدر باید دست‌های خود را به آستان‌های بلند کند و تو را بخوابد! کاش من دانستم گل‌های بهاری
چقدر باید به خزان تو بنشینند؟

ای دیدگان روشن صبح! برق نگاه‌هایت را از عارضه‌ی مدارا
آن قدر چشم به راه تو می‌نشینم تا شاید دیدگان من فرج ما به نشانی نام غم‌ساز ما مهینان شود و قلب‌های شکسته با

حضور تو تیرید از عشق و رحمت شود.

به پایی سید، سوگند وقت است که یازدهم و حجر الاسود را حجر الانبیا کنی و به ی و الصبح تا نشی تا صبح را معنا بپوشی.

و این ماه‌ششم که چون حسرت رنگان دیدار به انتظار روزهای آفتابی دیدارت، دل خوش داریم و با دهای مهدی عهدی بنشینم
پس ما را به وصال خودت خرت سرت سارا
آمین

شهادت خلعتی بهشتی

سایه‌ای از کرامت و عورت در کربلای پر آیه در حورن خفتند
چون شمع‌هایی از نور سوختند که در گرمای ششور آفرین
شهادت صحر شدند و حیات ما را تا سال‌های سال روشنائی
بخشیدند.

آنان به سوی بهشت شتافتند از صفای جان تا مرده‌ی
مراد برای رسیدن به گوی یاران یا سراسر مایه‌ای از خون
حسینی و مهر حسینی و امروز کربلای ما تنها جبهه‌ی
حرب و جنوب نیست و سوخته است و دشتان ما نیز تنها
بهمن کار نیستند و فرصت جهاد هم تنها به آن هفت سال
مطایع مقدس ختم نمی‌شود.

هر روز عاشق‌ورای نسود و کرب و ظلمت و عدالت و
ستم است فراز از مرزهای خنجر انبیا، با این اوصاف امروز
یاد و خاطره‌ی شهیدان بزرگوار، شمع روشن محفل ما میدان
و سارنده‌ی فکر و جان ایمان ما است.
بازدشان جا بید و جمله‌ی ما بستان ماندگار باد.

دو بار آسمان فلان سازه باران می‌شود و مشعل‌های
هدایت و روشنگری با کویج این پوسته‌های مهاجر، بر
گشوه‌ی میهن اسلامی مان پرتو افشان می‌گردد تا
دو باره راهبر خویندگان طریق حق و حقیقت باقیم
شیمو جانوری کربلا را با رحمت این کوزهای
شکسته پال و گنجام حس کیم و جان نشسته‌ی خود را
صفا و جلالی تازه بخشیم.

این کوزهای رسنه از قید غلاب در ستاره‌ی آمدند
تا پیام‌راند خوب و ریش و خوب رفتن را.
آمدند تا بسا آمدنشان رنگارنگ لب‌ها را زود و

السر و کوی چیره بر وجهه را از کالیله جامعه به در کنند
با اینکه سال‌هاست از عروج خورشید نشان می‌گذرد و
سال‌ها بندان‌های پاکشان از ما دور بوده، اما همین از جان
رهیدگان و به خدا رسیدگان به مسلح عشق رفتند تا در مای
شهادت مانند اسماعلی ذبیح الله شوند، رفتند تا بمانند و در
بستری از خاک و خون خفتند تا در راستای زمان جاودان
بمانند.

رفتی دفتر عاشق‌ورایان گشوده شد، لیبکی سرخ به
ندای سیر حسین زمان گشتند و در کربلای ایران به نثار
خوشتر شهادت ایستادند و کلاهی جان را به آفریدگان جان
فروختند و شهادت را خریدند و مصلحت را حسین و کاروان
حسینان شدند و سا نوحه‌ای از اعلامی به دیار دوست
شتافتند.

حیات و هستی خود را فدای راه حق کردند تا اسلام و
مرام علی (ع) و راه حسین (ع) و شوق مهدی (مجت) بماند.
ایمان که از کوز یخین و زودم ایمان سیراب گشتند و در

علیه مهدویت؟ استنباطی

سید مرتضیٰ

مکملی که در ۲۷ رجب سال ۱۲۰۴ قمری قتل نسیم و کربلا (عاشق) آخرین شاهنشاهی شد و رحمت کفر و تروا بر این سرزمین حجاز قط ۱۷ هزار بارای عورتان و پوشش بی‌شماره اما در میان دوران شاهان دین شریف شده بود و در پادشاهان قوم بزرگ جوی نسیم سالی است اقل حدی سال بود که صاحب مدرسه و کارکن های تعلیم سلطان دین ساری و دین فروشی بودند و تحریک و تشنه ای این موسسات کثیره (۱) و کلام کائنات و معطل کردن نام رسان اولیوس معجون حسودان را در برنده ی نفیسی عیش داشتند بر دکان ساری بت زاری که در جوی تانجی روح دین موسس (۲) را تسخیر و تفرقه ای ترویج بیخ و بن زایم شده را با تم شریعت تورات صدها سال ترویج بیخ و بن کرد و در نتیجه تحریک و تشنه ای این موسسات کثیره (۱) و کلام کائنات و معطل کردن نام رسان اولیوس معجون حسودان را در سالان سال و سیه به سیه به روزگان حق سباز عیش اینه بودند عیسی از رطبه ی تورات و تعظیم بر ظهور احمد (ص) آگاه بودند

پایه یزیدان توحید ی معویسی حکومت و سروری قوم نسیم اسرائیل بر نوع بشر که سوی فرعون عیش (۳) را در خرف ی اید تا برسی پهلای سخته بودند یک می داشتند که محمد (ص) می اید تا بساط حکومت ماحولان زرد و زرد و زرد را بر چیده و جامه ای را بسازد که در آن کونکرم عتله اکتافیم بهی حکومت الله به دست تولد الله بر حواله و این درست همان جوی بود که سوی صدها سال در طه فریب و به برگی کشندگان شان ما توسط آنان را بر باد می داد و پناه ی است که چنین چیزی غیر قابل فهم می نمود پس تمام تورات کفر و تکلیفات فرعونان بودی بنا سحر شد تا آنچه را بر سر عیسی (ص) و سباحت راستین آوردند بودند بر سر دین آخرین تروا بودید

رسول عالم (ص) رسالت افرا کرد و عمر ۳۳ سال تسبیح و بیخ اسلام چنان به حکم پایه های شریعت توحیدیه پرداخت که عیادت و سلام سلطان بودی سب که در پشت دیوارهای اتم ترازمه زده بودند توحید را در بر جهان شعور ان سده نباید تا رنگ نونه تغییر کرد و روح فریادگانه جای شمشیرهای آفت را گرفت باشکوه شاه فرسی و طاعت طاهر راجح در میان جامعه ی تازه مسلمانان شده ی آن روز سیه علاوه ی کنه ی به افره مسلمانان شد افغان را بر این اینه رفته فرهم نمود

این به حله مسلمانان شدگان که آن روزی هم سر توحید دین حسرتی برای دین نبوی (ص) یافتند با حضور ی آگاهانه و مدافعه در میان امت اسلامی ضمن تلاش برای به اعتراف کشاندان مسودات قرآن و دست یابیم با حد و عهد فرزان به اقل و توست استگانه از آن رانده گری های رسول اکرم (ص) و در گهر یادگارش قرآن و عزت پر دادند تا با علم کامل و تسلط بر دین این دین شایسته به عطا و جنگ با آن فرخیزند تا گرفت نیست ادعا کنیم آنها اگر بیشتر که مسافران سیه یزیدان بودند مسلمانان به پیچ و خم بیستان و سر توحید و عده رفته شده ی آن یافتند

وزان قوم رفته شده از سر زمین تیل که بار قوم همان هزار گری و مهر عادلان را بر دوش می کشیدند و تساهلی این طایفه ی جنسی را در

سطح را و ناگرمی حکومت قوم به اصلاح بدو می رسانند و در میان اسلام و تسخیر باب طاری حضور و رنگ افکار آنها فتح این آریان می در بند و زمین روزی عیش و تریک آید به حجت بر وجه عادلان بر هر طرف مسکن فتح حق این رطبه به کار کشاند تا با اطمینان عیسی که چه به نظریه رسیده ضعف تاریخ نگاری در سندهای اول حسرتی و معجزین بچند بودن طوفان های آسرتیها مانع دسترس کلی به اسلام و لایزال و طاعت بهورگان در فقه و انحرافان جامعه ی برای اسلام می باشد اما چه به تحریک و تاریخ پیش از اسلام و بر خلاف ی کردن عیش این ادعا را اثبات می کند که هیچکدام بود این چهارده قرن از هیچ کوششی بر سر مصلحت از شکل گیری تمدن پویای اسلامی هرگز کار نگرفته اند، عودت دین اسلام در برنده ی آن برای آینده شریعت و پیمان تاریخ است و بلاشک این بر نامه در قلب توفان قیامت ظهور و حکومت جهان مصلح آخر الزمان حضرت قائم (ص) گذاری نباید شده است که این امر در تضاد با آیهان قرآنی ی معجزات و بودی است پس قابل دری است که بوی بهایم دانشوران معجزان را توحیده مهدویت و فریاد انگار بدانیم

این ساله نظر مربوط به سالهای اخیر نیست بلکه از دور بهاد نکار، حق، مصلحت و فرق مواری، نفس های دروغین را در به جلوه دادن حق و باطل، شبه سازی، جعل پیشگویی مربوط به آخر زمان، نظریه سازی و هزاران نظریه مزورانه بوده بود یا جستجوی لری در اثبات تبه هزاران مقاله ی تحلیلی و تفسیری بر سر خوریم که حاکی مست پایست، بهائیت، وادعیت، صوفی گری، فرانسوزی، عیون صفا، کاری معجزات مسیحی، جنبش کبیری، فلاسفه تاریخی، عیون صفا، کاری لاجرم و... منگی سر در آینه خود معجزات و داند و هدف تمام آنها یکی ستازیمه سازی برای تشکیل حکومتی جهانی به پایتختی اورشلم یا

سدن تپ ی فیزون (صوبون) یک دولت سمن از هر مملکتی (از مانگدون) گفته اند روزی از شعور آید از همی گمگی مسیحیان را به رطبه ی ظهور دوم عیسی فریاد کند و سلسله کار را به تروم دانگیزی اسناد کند و سرگرمی بیرون های سیه جعلی را داخل بر سر کتب مهدی خوانند و روزی جهان تسوسن را گری بر سر آن دین فراموشی را نشانه ی پایان تاریخ و هدف های آن دانست

اگر خوب نگرییم می بینیم چند دهه است که حملات چند وجهی معجزات و جهالی علیه خوارگان و تکرار مهدویت شدت و سر توفان قرآن الهامی به خود گرفته است به گریه ی که کمتر در طول تاریخ مشابه آن را دیده یا شنیده ایم

ای می توان نتیجه گرفت که آرزوستان سپهره بر و رنگه ی کوچک به توهیدی مست پایت در که حکومت از فر رسیدن بود مو خود پایان عصر قوم سیه گری و سینه جوی نسیم اسرائیل و در نتیجه بر پندار رفتن آرزوی هزار ساله شان ادا را

و گریه دسترس اینچنین است (انشاء الله) وظیفه ی ما به عنوان جامعه ای که رطبه رفته شده سر زبان لشکر سیه زده سار و روزمگان در رنگ مهدی آن محمد (ص) از میان ما باشد چیست؟ آیا ما که خود را سیهان قیامه نور می دانیم مسلمانان به همان اندازه که لشکر باطل به تسبیح سیهانیت پیش بر داشته است به کسب امانگی و انتظار پرداخته ایم



مهدی " نامی است که بعد از "محمد" در صدر جدول نامگذاری ایرانیان نشسته است



در سال ۱۵۶۱ این رقم با یک جهش معنی دار به ۸۱۲ رسید و در سال بعد، ۹۳۰ نفر فرزندان خود را روح الله نامیدند. در سال ۱۳۵۸ نیز ۳۰۳۸ نفر به ۳۷۶۶ رسید متولدین دکتورا، روح الله نامیده شدند.
این رقم در سال بعد به ۱۵۱۹۳ رسید، در سال ۶۰ به ۱۲۳۱۷ نفر و همین طور سه روزگی یافت تا آن که در سال ۱۳۶۸ که امام خمینی رحلت کرد، بار دیگر نام روح الله مورد توجه بیشتری قرار گرفت و در حالی که در سال ۶۷ تعداد متولدین نامگذاری شده به روح الله از ۲۱۷۷ نفر تجاوز نمی کرد، در این سال با یک افزایش ۳۰۰ درصدی ۶۷۱۹ نوزاد پسر، روح الله نامیده شدند.

(ب) مهدی

هر چند در جمع بندی اسامی مردان نام "محمد" در صدر جدول قرار می گیرد و در چهل سال اخیر نیز در اغلب سال ها نام "محمد" و "علی" همواره بیشترین اقبال را داشته اند، ولی مروجی مردوی بر شناسایی های صادره در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۳۳ حساکی از آن است که در این سال ها نام "مهدی" در صدر قرار گرفته است.

دلیل این امر نیز به آغاز و اوجگیری جنگ تحمیلی و توجه ویژه جامعه در آن سال ها به امام عصر، حضرت مهدی (عج) بر می گردد.

در سال های پیش جنگ نیز نام "مهدی" رتبه دوم را به خود اختصاص می دهد و در سال های پانزدهم، رتبه سوم را و امید می رود که این نام سال هم در صدر قرار گیرد.

x مهدی نسیری بنا بر اطلاعات به دست آمده از تعداد ۹۰ میلیون سند سجلی نام "محمد" در میان مردان و نام "فاطمه" در میان زنان، بیشترین طرفدار را داشته و هیچ واقعه تاریخی یا رویداد فرهنگی یا تحسول اجتماعی در طول سال های مردی مطالعه نکرده است از میزان رغبت عمومی به این دو نام بکااهد.

بررسی یکصد نام پسرز ایرانیان در میان مردان و زنان نیز حکایت از آن دارد که بیش از ۸۰ درصد این نام ها به طور مستقیم در ارتباط با پاورهای دینی و مذهبی مردم است و از این دو می توان نتیجه گرفت که جامعه ایران، جامعه ای صمیمی مذهبی است....

مردی بر نام های پرسامند، حساکی از آن است که بیشترین نام های مربوط به شخصیت های مذهبی غیر از چهارده معصوم، مربوط به کسانی است که به نحوی درگیر واقعه عاشورا بوده اند و این امر تأثیر شگرف و روگ عاشورا بر جامعه ایرانی را به اثبات می رساند.

در میان مردان نام های عباس، علی، اکبر، علی علی اصغر، اصغر، قاسم، ابوالفضل، مسلم و حبیب و در میان زنان اسامی سکنیه، زینب، زینب، یکان، شهرویان (عسیر امام حسین ع) و ام البنین (مادر حضرت عباس ع) به ترتیب پر طرفدارترین نام های مربوط به شخصیت های مذهبی پراز چهارده معصوم (علیهم السلام) است که همگی مرتبط با عاشورا و کربلا هستند....

تأثیر رویدادهای نامگذاری ها تأثیر بر افزایش یا کاهش رغبت به نام های





اشعار مذهبی

روی ملودیهای لس آنجلس

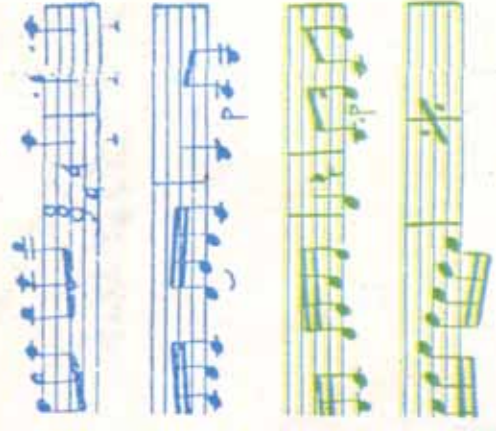
این موسیقی از بسن رفته است و موسیقی نیز مانند دیگر هنرها یا زبان پیش رده و به واسطه زمان و فرار کردن در کنار دیگر موسیقی ها، حضور آن کم رنگ تر شده است. مهم این است که ما امروزه افراد عیسوی نداریم. در حال حاضر، اگر هم کسی بخواند موسیقی مذهبی کار کند، بیشتر به جنب تفریحی آن می پردازد. وی ادامه داد: تجربه در واقع گلچینی از ردیف های موسیقی ایرانی است. آشک های که از قدیم الاپام بوده است و سینه به سینه منتقل شده است. از قدیم هم ردیف ها و دستگاه های که حزن آورتر بوده اند برای تجربه در نظر گرفته می شده اند. اما بیشتر آنها جدایی از موسیقی، وجه تمسبه ندارند و در قالب چند مکتب ارائه شده اند. مکاتبی چون اصهبان، تهران و شیراز که در اصهبان بیشتر آواز زغم به بوده است و اسامی تجربه هم بیشتر در اصهبان تخصص داشته اند. اما در سبب از گوشه ها، کاربرد خاصی تجربه را می شود مشاهده کرد. گوشه های مانند رجز، بهاری و معلوق که به طور خاص به این رشته اختصاص دارند و نوازندگان از جایگاه خاصی موسیقی مذهبی در موسیقی ردیف و دستگاهی ما دارد. حسن تاهید نوازنده می نیز، در این زمینه، می گوید: روند این موسیقی نه تنها پس از انقلاب پیشرفت نکرده است، که پسرفت هم داشته است. در حال حاضر چیزی به نام موسیقی مذهبی به طور خاص سراغ ندارم. در قدیم گوشه های موسیقی مذهبی را در تلویزیون درس می دادند و اجرا می کردند، اما الان ما کسی را سراغ نداریم که بسا این

حس تاهید می گوید: امروزه اغلب موسیقی هایی که به عنوان موسیقی مذهبی شناخته می شود، همان آشک های پاپ امروزی است که شعران عوض شده است و آنها را با محتوای مذهبی می شنویم. یا آمدن ماه سرگ و عزاداری، فعالیت های گروه ها و دسته های موسیقی مذهبی و همچنین نوحه خوانان آغاز می شود. در کنار معنویت که این گروه های موسیقی که اغلب آنها توسط جوانان در جنت ها تشکیل می شود، به همراه دارند، گامی نقشه های ناموزون و نه درخور شأن موسیقی مذهبی چنین و چنانهاه ایرانی به گوش می رسد. این اصوات نامطرح که هر چند با شور حسنی همراه می شوند، بعضا از ترانه های پاپ، حتی برداری شده اند و به سرعت به دلیل آشنایی گوش با آنها در میان توده مردم جا باز کرده اند. اما این اتفاق باعث نگرانی و اعتراض بسیاری از هنرمندان راستین موسیقی مذهبی، آئین و سنتی ایران شده است. خصوصاً اینکه برخی از این قطعات توسط سازهای الکترونیکی اجرا شده و حتی کار به جای رسیده که ملودی که پای در دل موسیقیدانان سنتی ایران که موسیقی مذهبی را جزو لاینفک از موسیقی ایرانی می دانند، می نشینی. تازه می فهمی که چه ها بر موسیقی مذهبی ایران گذشته است و این نوا می جزونی که تو با کیوردها و ریتم های غربی می شنوی، کوچکترین وجه تشابهی با موسیقی مذهبی تاریخی ایران ندارد. هیچ قانون و قیصره ای هم برای



خواهد که دانششان را در زمینه موسیقی مذهبی بیلا ببرند و می گویند: در قدیم با اینکه توجه خوانی و تعزیه، از دانش ملودی برخوردار نبوده است، اما توجه خوانان در این زمینه سواد نسبی داشته اند. الان هر جوانی که احساس می کند صدایش خوب است و در سایر عرصه ها راه برایش باز نیست، به توجه خوانی روی می آورد. آشنایی بر خلاف دیگر موسیقیدانان، روند موسیقی مذهبی را پس از انقلاب اسلامی رو به رشد می داند و می گوید: حداقل انقلابی که پس از انقلاب در زمینه موسیقی مذهبی افتاده است، توجه بیشتر شعرا، موسیقیدانان و مردم به این رشته بوده است. در این زمینه هر چند کارهایی ضعیف هم انجام شده است، اما آثار با کیفیت هم کم نبوده اند. علیرضا قربانی خواننده نابست از کستر موسیقی ملی ایران در خصوص پیوندهای میان موسیقی سنتی ایران و موسیقی مذهبی می گویند: گسست بین این دو به هیچ وجه حسن نمی شود. اشیراکات در جایی کم و در جایی بیشتر

است. در موسیقی مذهبی به خصوص موسیقی تعزیه، عیار و دین های آزادی و ساری موسیقی سنتی ایران، اجرا می شود. این موضوع در زمان قاجار هم وجود داشته است که در موسیقی مذهبی از موسیقی سنتی آقدر استفاده می شده است که نمی توان آنها را از هم تفکیک کرد.



مطل تکیه

دولت در نظر گرفته می شد که در آنجا به طور خاص به موسیقی مذهبی می پرداختند، ولی مناسفانه امروز دیگر این اماکن وجود ندارد. حسن ناهدی تاکید می کند: امروزه اغلب موسیقی هایی که به عنوان موسیقی مذهبی شناخته می شود، همان آهنگ های پاپ امروزی است که شعرشان عوض شده است و آنها را با محتوای مذهبی می شنویم. مجید احتشایی آهنگساز و خواننده موسیقی پاپ نیز، با اشاره به اینکه چندی است روی ملودی های لس آنجلس، اشعار مذهبی گذاشته می شود، از توجه خوانان می

موسیقی آشنایی کافی داشته باشد. وی ادامه می دهد: مناسفانه از صدها ترن لایه که موجب این اتفاق شده، روزی افراد نا آشنا به موسیقی، به این حیطه برده است. حیف است که موسیقی مذهبی ما با آن پیشینه تاریخی که برای خود داشته مجزایی در موسیقی ایرانی نبوده، دستخوش این اتفاقات شود. موسیقی مذهبی در گذشته، به صورت رشته ای مجزا که به صورت کامل توسط نوازندگان و آهنگسازان شناخته شده بوده وجود داشته است و می توانیم بگویم که امروز از بسین رفته است. اگر همین مراسم تعزیه که به گاه هم وجود نداشته باشد، موسیقی مذهبی از پادها پاک می شود. این استاد موسیقی ایران می افزاید: در گذشته، موسیقیدانان مذهبی از علم خاصی برخوردار بودند و نمی خواستند که پس حساب و کتاب، فقط اشک مردم را در سارزند. درست است که پیش از این هم آسائید موسیقی ایرانی در موسیقی محسور نباشند و موسیقیدانان مذهبی خود افرادی شناخته شده و مطرح بودند، اما آنها هم دنبال علم این موسیقی بودند، گوشه ها و دستگاه ها را خوب می شناختند و در قسمت های مختلف یک روایت مذهبی از آنها بهره لازم را می بردند. وی ادامه داد: موسیقی مذهبی موسیقی خاصی است که دراصل به همان موسیقی تعزیه معروف است و از قدیم هم بوده است. این نوع موسیقی آهنگ ها و شعرهای مخصوص به خود را دارد و در قدیم، به نسبت الان روح بیشتری داشته است. برای اجرای این موسیقی جاهای شخصی

بجای می گذارد، برنامه های خود را هوشمندانه طراحی و ارائه کنند. مهلتس سرغلامی وجود فرهنگ، گویش، آداب و رسوم متنوع در کشور را فرصت مناسب برای تنوع بخشی به برنامه های مذهبی ذکر کرده و افزود: نباید از تاثیر گذاری اجرای برنامه های مذهبی به گویش های محلی و بومی غفلت کرد. سید عزت الله سرغلامی از اینکه مناسب ارائه نشده است، انتقاد و تصریح کرد: برای اجرای برنامه های شاد مذهبی تاکنون الگوی شادی مردم و چگونه شاد کردن آنها بسیار مهم است و از هیئت روزندگان که کانونی منهدم و آسنا به این امور است، انتقاد می رود و با بهره گیری از ظرفیت استانی در این خصوص پیشگام باشد.

روزندگان برای جذب مخاطبان بیشتر نیازمند توجه به کیفیت برنامه های خود است. مهلتس سرغلامی با مثبت خوانان فعالیت های فرهنگی و مذهبی هیئت های روزندگان در سراسر کشور، موفقیت روزافزون این هیئت را توجه به معنویت، اخلاص و تلاش مسئولین آن برای جلب رضای خداوند ذکر کرد. وی جهان کنونی را جهانی مملو از صدهای گوناگون و تصاویر متنوع مسموم برای انحراف انسان ها از معنویت ذکر کرد و افزود: در این دنیا کسانی که به ارائه برنامه های ارزشی و معنوی، قصد مقابله با این تهاجم فرهنگی روز افزون را دارند، باید با علم به اینکه کار مذهبی و چگونگی آن چه تاثیر مثبتی بر روح و روان آدمی

سرغلامی: برای برنامه های شاد مذهبی، الگوی مناسب ارائه نشده است. رئیس سازمان صدا و سیما در پانزدهمین همایش سالانه هیئت های روزندگان سراسر کشور که شب گذشته در تالار شیخ صدوق آستان قدس حضرت عبدالعظیم حسینی (ع) برگزار شد، همکاری هیئت های روزندگان با صدا و سیما را موجب تقویت برنامه های مذهبی و تاثیر گذاری بیشتر این برنامه ها بر مخاطبان، به خصوص جوانان و نوجوانان دانست. سید عزت الله سرغلامی، شرط موفقیت هیئت های برگزار کننده برنامه های مذهبی را توجه به کیفیت و تاثیر گذاری اینگونه برنامه ها دانست و تصریح کرد: هیئت

جای خالی برنامه های مذهبی

سرغلامی: برای برنامه های شاد مذهبی، الگوی مناسب ارائه نشده است.



خیمه کودک

- ساده، سخنی از دل، که بر دل میشیند.
 کودکان ۶ ساله به این سؤالات پاسخ دادند با همان صداقت کودکانه و ما برای شما نوشتم بدون هیچ تغییری.
- ۱- وقتی امام زمان (عج) ظهور کنند دنیا چطور میشه؟
 - ۲- چرا امام زمان (عج) را دوست داری؟
 - ۳- فکر میکنی امام زمان (عج) چه شکلی است؟
 - ۴- اگر امام زمان (عج) را ببینی به ایشان چه میگوئی؟

گل سپید همیشه بهار میبای
 برای رونق این لاله زار، میبای
 هنوز نبیص دلم این سؤال را دارد.
 تو با شروع کدامین بهار میبای؟
 سپید محمد، بابامیبری

سخنی انتظار و اشتیاق دیدار او را هر کس به طریقی بیان میکند و در این میان کودکان هم سخنانی دارند از سر دلنگی و انتظار شفاف و

- ۱- دیکه دشمنای میبرند، هر بجهای میخواند سره بیرون کسی گوش نمیزند.
- ۲- چون امامزاده دوستش داریم.
- ۳- ما نمیدونیم وقتی که بیان میشنیم.
- ۴- میگم: سلام، میرم میبوسمش، بسش میگم، منتظرت بودم.

ناظمه اسلامی

- ۱- دنیا خیلی خوب میشه، ستاره و ماه و ابر خوشگلتر میشه، دنیا قشنگ میشه.
- ۲- چون امام زمان مهربونه، کارهای خوب خوب میکنه، دستش رو روسر بچه ها میکشه، بچه هارو دوست داره.
- ۳- مثل فرشته هاس یعنی خیلی خوشگلکه.
- ۴- میگم: سلام، دستشو میبوسم، بوسش میکنم، پاشو میبوسم.

ابوالفضل فخرالدینی

- ۱- دنیا بهتر میشه، دزد دیکه نمیتون مارو بسازدند، دنیا عوض میشه، برودما دیکه کارهای خوب یاد میگیرند، بچه ها کارهای خوب میکنن.

- ۲- چونکه خیلی خوبه، با مردم مهربونه، با بچه ها مهربونه، خیلی دوستش داریم.
- ۳- نورانیه، قدش بلند، شمشیر داره با او دشمنارو میکشه.
- ۴- میگم بیاد خونمون برانش غذا و میوه میارم، میگم شما نبودید مردم دزدی میکردند، دشمنای بچه هارو میکشند، جنگ میکردند.

ناظمه عبداللطیفی

- ۱- دنیا نورانی میشه، همه خوب میشن، آما با حجاب میشن، با بچههایی نمیرن تو کوچه ها، آما خوب میشن.
- ۲- خب دوست دارم دیکه، امامه، خوبه، مهربونه.
- ۳- خب خود دیدمش لباس بلند سبز پوشیده، به نور زرد تو صورتشه، اگه الان بیاد همه جا نورانی میشه، خیلی خوشگلکه.
- ۴- میگم شما رو خیلی دوست داریم، دیکه نمیدونم چی بگم.

محمد حسین ایمانی

- ۱- دیکه دزد نیست، بچه ها میتونن تنها برن خرید، دشمنای دیکه نیستند.
- ۲- خوبه، دشمنارو از بین میبره.
- ۳- صورتش توره، قدش بلند، خیلی قویه مثل حضرت ابوالفضل (ع).
- ۴- اول میگم سلام، برانش کارهای خوب میکنم، کمکش میکنم یعنی سرازش میشم.



پوریا ولی

- ۱- دیکه دزد نمیتونن بچه ها رو بگیرن، امام زمان همه دشمنای دنیا رو میکشه.
- ۲- آخه امامه دیکه من همه امامارو دوست دارم.
- ۳- صورتش نورانیه.
- ۴- سلام میکنم، گل میبرم سرمش، همین!

محمد جواد نژاد ونجیر

- ۱- آما خوب میشن، آدمای دزد دیکه دزدی نمیتونن، در مغازههارو میشه باز گذاشت، دنیا خوب میشه.

دارم همیشه بیا به خونه ما.

حسینعلی احمدزاده

۱- دنیا پر از گل میشه، نورانی میشه، پر از شکوفه و میوه میشه، با کمک امام زمان همه دشمنان رو میکشیم.

۲- برای اینکه قویه، میتونه گل دشمنان رو بکشه.

۳- صورتش پر نوره، شالش سبز، عیاش سفیده، به عصمه سبز روی سرشونه، دیزگ نمیدونم.

۴- از نشون خوشم میاد، بهش میگم: از شما خوشم میاد، براتش کارهای خوب میکنم، پیشش مینومم.

امیرعلی طلالیان

۱- دنیا خوب میشه، خدا از ما خوشش میاد، همه مردم خوشحال میشن، گل میریزند، جلو خانه هاشون آب میریزند، جارو میکنن تا امام زمان بیاد خوشن.

۲- چونکه کارهای خوب میکنه، کارهای خوب مارو مینبینه، مارو دوست داره، میتونه به ما کمک کنه.

۳- خیلی خوشگله، صورتش نورانیه.

۴- میگم بهش پیش ما بسونه، غایب نباشه، چون ما خیلی دوستش داریم، اگه باشه آدما رو بد نشینون کارهای بسد بسکنن، ما هم کار خوب میکنیم، خدا مارو دوست داشته باش، امام زمان هم مارو دوست داشته باشه.

علی بهرامی

۱- همه مردم خوب میشن، هیچ کس آدم بدی نیست، گل دنیا خوب میشن، همه مردم سرزاد امام زمان میشن.

۲- چونکه امام زمان وقتی بیاد دشمنان رو از بین میبره، به خاطر همین من خیلی دوستش دارم.

۳- چهوه مهربونی داره.

۴- سرزادش میشم، بهش احترام میدارم، بهش میگم خدا را شکر که اوردیدی.

خوبه، مهربونی میکنه، خیلی مارو دوست داره، برای ما دعا میکنه، ما هم از تو دوست داریم.

۳- خوشگله، نورانیه، خیلی خویه.

۴- میگم شمارو خیلی دوست دارم، شما چندار مهربونید، من که دلم براتون تنگ میشه، دعا میکنم، نماز میکنم.

فاطمه زهرا سیادزاد

۱- همه جا خوب میشه، آدم بدو مینورن، هیچ کس دروغ نمیکه، هیچ کس بچه ها رو از دینت نمیکه.

۲- چون خیلی خوشم، بچه مارو دوست داره.

۳- نمیدونم به شکل خوب خوب.

۴- بهش میگم: سلام، میگم تا آخر عصر پیش من بون، بونش میکنم، نمیدارم بره.

حانیه معلمی

۱- دنیا خوش و آبیاد میشه همه مردم خوشحال میشن، بچه ها از امام زمان هدیه میگیزند، همه مردم همین توی خیابونا پیش امام زمان بعد توی حرم پشت سر نشون نماز میکنن.

۲- چون ما هر کاری کنیم امام زمان میتونه انجام بده خیلی دوستش دارم.

۳- خوشگله، توی صورتش نوره، لباسها و عصمه تمیز و خوشگل میباشه.

۴- براتش خوراکی و آب میارم که بسخوره، لباسا براتش تا میکنم، بعد همه کار براتش میکنم، بهش میگم خوش آمدی، خیلی دوست

۲- به خاطر اینکه مهربونی میکنه، خوبه، کارهای خوب یاد میده، به مردم خوشی میکنه، هرچی ازش میخوان بهششون

میده.

۳- نورانیه، لباس سبز تنشه، گلش بندی مینورسه، خوراکی همراش داره، انازرو به بچه ها میده.

۴- میگم: سلام، بعد اون جواب میده سلام بعد میگم خوش آمدی بیا به خونه ما.

مهدی صالحی

۱- میاد همورو خوشحال میکنه، امام زمان کارهای خوب میکنه، مردم یاد میگیزند.

۲- برای اینکه خوبه، بچه مارو از دینت نمیکه، کارهای خوب میکنه تا بچه ها یاد بگیرند، امام زمان هرچی بچه ها بکنن براتشون میخوره.

۳- نمیدونم بسزرگه، قسویه، خدا، بهش تورو میده قوی میشه.

۴- خوشحال میشم، میگم: سلام، فقط نگاهش میکنم، هیچی دیزگ نمیکم.

محمد جواد صادقیان

۱- دشمنان نابود میشن، امام زمان که بیاد همه جا خوب میشه، درد نیست، ما میتونیم تنهای شیا بریم خونه داییمان.

۲- چون خیلی خوبه، بچه ها را بسطل میکنه، بچه مارو دوست داره، بهخوام سرم مشهد براتش دعا کنم.

۳- من فکر میکنم صورتش پر از نوره، مثل همه اماما.

۴- میگم: امام زمان خیلی دوست دارم، وقتی توردی دلم خیلی برات تنگ شده بود.

فاطمه زهرا سرشار

۱- دنیا قشنگتر میشه، دشمنان دیزگ نیستند، آدما دروغگو و بد دیزگ وجود ندارند.

۲- به خاطر اینکه خیلی



در هیات باید به روی مخاطب باز باشد

شهادت حضرت الاسلام عبد الله

شیاط و بزگی های هیات های مذهبی در عصر ارتباطات چیست؟ هیات ها باید بدانند چه دارند که دشمنان ندارند. با این حجم وسیع تبلیغات علیه ما چه کنیم؟ اگر از شما پرسیم حتما می گویند اول باید چکبدا در قرآن آمده است 'اصبروا و صابروا' و اینطور 'اصبروا یعنی: در دین داری تا آن مسجوری کنید، در نماز، روزه و احکام دین مسجوری کنید و صابروا از باب مقابله است، یعنی: دشمن دارد مقابله می کند، شما هم مقابله کنید.

دشمن کاتال زده، سایت زده، هنرپیشه آورده، شب شما هم بکنید! تهدید می کند، جنگ روانی می کند، علیه حجاب تو، علیه ریاضت تو اقدام می کند، شما هم باید مقاومت کنید! و اینطور با چه کسی رابطه برقرار کنیم؟ امام باقر (ع) فرمودند: رابطه با امام زمان، بلاغ جنتی را می کنند که پیامبر و خدا را دوست داری، داشته باشی، ولی چرا اعلان می کنی؟ مگر مسجوری داد می زنی کک می خوری خدا و رسول خدا را دوست داشته باش ولی در دلت همین حرفها که بعد از جنگ به ماها گفتند، به ضرب الهی ما می گفتند سر و صدا نکنید تحریم می شویم، مگر عشق را می شود معطل کرد؟ لا اسئلكم علیه اجر الا مودة فی القریں محبت به نظر من این محبت در دل نیست مودت یعنی ابراز محبت، چیزی که ما را اینجا جمع کرده عشق امام حسین (ع) است. یک نکته هیات ها همین است که بر مدار عشق می چرخند. یکی دیگر، وظیفه و تکلیف مدارانه بودن هیات ها است و یکی عشق مدارانه بودن آنها. تهاجم دشمن برای از بین بردن هیات ها را اول بر حسب تکلیف، مقابله و مبارزه می کنیم، ثانیاً از آن بالاتر است خودمان غیبت عشق ما را می برد. ویژگی دوم هیات ها این است که پیام هیات های مذهبی فطری است. ارکان ارتباطات و پیام رسانی به نظرم

این چهار تا است: ۱- پیام، ۲- پیام رسان،

۳- گیرنده پیام، ۴- ابزار و روش پیام رسانی.

ارتباطات غرب و پیام رسانی های هیات های مذهبی را بررسی کنیم که غرب چه می خواهد بگیرد و هیات مذهبی چه می گوید - هیات مذهبی روی



ده گام تا هیبتی شدن!

مرتضی لائق

و طبقه یک دانشجوی میانی در عصر هیبت و انتظار چیست؟ باید سموی و فکری همه تشنگانهای دانشجویی را هیاتهای مذهبی به عهده دارند. لذا تشنگی هیاتهای مذهبی بر عموم مجبور عمداً اند. این دارد و هرگز نباید هیاتهای مذهبی را تا حد تشنگانها و دستهای مختلف پایین آورد. هیات دانشجویی از هر تشنگی که باشد، سعی و تلاشیان باید فکریش برای حفظ آداب و اخلاق و پیش اسلام باشد. نباید بفرمانده تمام دوستان از تمام گروهها رانده خیمه‌ای این همه دستبازان دعوت کنند و این نکته از امتیازات هیاتهای دانشجویی است. پس از سلام بر حضرت و حالات مختلف و توجه تمام به حضرت، ایشان هم به ما توجه خاص پیدا می‌کند. وقتی هیات علمای حضرت متوجه ما شد دست به دعا بر می‌داریم و حرفهای حساسی می‌زنیم، هر حرفی را به زبان می‌آوریم. آن ده‌ها وظیفه‌ها ما را مشخص می‌کند. بعد از صلوات بر نبی اکرم (ص) و زود دعا می‌شویم. دعا خواندن است. خوانشش که باید همراهش حرکت باشد. تسبیح که معصوم نیست هیچ وقت دعا نمی‌کند.

مرحله اول: زیارت آل یاسین، کلان معرفت است.

آن تلاقی نورالیقین خدایا به من معرفت و شناختی هدایت کن که با آن معرفت و شناخت به یقین برسیم. پذیرشک و شهبه از دل من رحمت بر بندگ کاری کن که در معرفه و شناختی زمین تجربه‌ام، سر درگم و گنج نشوم. حیوان و مطهر نشوم، نورانی تر باشم روی من گراز بندگ فریاد قیامت هیچ کس نتواند منی باند مگر آنکه صاحب قلب سلیم باشد. اولین وظیفه‌ی یک دانشجویی هجرت، شناخت است. رجوع الله امره علم من این می‌بینی. این و آن این است. بدانند که از کجا آمده، در چه زمانی و محیطی و برای چه هدفی قرار گرفته، و بدانند که باید چه کار بزرگ و به کجا برسند، و به سوی کجا بروند. هر کس در محدودهای اعتقاد و فکرش عمل می‌کند، اگر می‌بیند برایشان حاصل می‌آید، این است. در شناخت دارند، شناختی که یقین آور باشد شناخت آموزهای دینی، شناخت ظاهر و باطن دین، نه باطن را زما کنید و فقط ظاهر را بچسبید و نه ظاهر را زما کنید و فقط به باطن بچسبید. میرزا جوان آقا ملکی تبریزی، استاد اخلاق حضرت امام (ره) فرمودند که اگر لباس آدم بپوشی، نه تنجش باید می‌تواند با این لباس نشان بخورد. نشانش قبول است. نه، لباس تنجش نشان را باطل می‌کند، در حالی که لباس قشر بدن است، لباس پوستی بدن است و پستان پوستی باطن و روح انسان است. اگر بپوشی از لباس تنجش، باطنی نشان را قبول نمی‌کند، آن وقت این امکان دارد که باطن و روح انسان آلوده باشد و بعد بگویند نماز را از انسان بپذیرفتند!

مرحله دوم: ایمان است.

و صدای نور ایمان، خدایا دل من کسب من دانی می‌خواهم ظرفی بر از ایمان به تو باشد، ایمان به معارف تو و رسول تو باشد، ظرف دلم را منی خواهم با هر چیزی پر کنی. ایمان خیلی کار می‌کند، خیلی از مشقه‌ها و زخم زبانها دیگر اثر نمی‌کند.

اگر ایمان نباید سخنی با انسان جلوه می‌کند، خیلی از آسایشها را لذتها را سبب است. اگر از می‌توانی باید دین خودت را از محض است. اگر لذت بزرگی لذت بدانی و دگر لذت نفس لذت بدانی.

مرحله سوم: تقویت اعتقادات است.

و فکری نورالیقین، لکرم را نورالیقین دوست و پاك هدایت کنی ای کسانی که در هیاتها کار می‌کنید، در بر خود با وظایفان، در حرفها و ایمان و در کارهایان که فکری پشت آن است، آن فکر را رنگ عدالتی بسازید. بلاکترین رنگ رنگ عدالت که از بسین نور و دگرها را دوست کنید، کالی می‌گردند نیت القومین غیر من صله، یا اما احوال باطنیایا این موجب سستی در صلح می‌شود؟ بعضی تو کارت را



ظفریات کار می‌کنند، حرفی می‌زنند که حرف دل مخاطب است ولی از تضایقات حرف خلاف ظفرات را ایضا می‌کنند، ما ظفریات را تعلیم ولی درمورد حرف خلاف ظفریات را ایضا می‌کنند و معجز است که ایضا کند و از همین رمزگار - که پیشان بر خلاف ظفرات است - اما باید مستمع خود را تزیین کند و پیام خود را در مغز او فرو کند و آن مخاطب خوبش می‌گیرد و برای همین است که تزیینات و جنگ رسانها را هرگز ولی بسزای مدتی کوتاهی تعلیم نمی‌کنند، چون می‌دانند اگر خیلی وارد شود، مردم برمی‌خورند به ظفرت خودشان.

و نکته بعد اینکه آنها هر چه کنند تسلی بعدی را باز باید روش کار کند. ولی هیاتهای مذهبی کاری که می‌کنند روی تسلی ما اثر می‌گذارد، ولی دشمن کاری را که آغاز می‌کند نمی‌تواند ادامه بدهد. هیاتها نباید بمانند که پیام استیکار چیست و پیام هیات چیست!

در یک حرکت فریبگی، شما باید بدانید پیام استیکار و پیام خودتان چیست! لذا چند سوال را باید پاسخ بگویید: ۱- هیات چیست؟ ۲- پیام این هیات چیست؟ ۳- چه کار تربیتی را به عهده گرفته است؟ ۴- فرهنگ بعضی چه؟ و- مخاطب شما عاشق است، من چنانک بسمی و بعضی هم پرتلاش اند، و هم دل‌هایشان آلوده است. هیاتها مردمی هستند، هیات گروه مدار هستند. در هیات نسبتا کار می‌نمی‌کنند، خدا کار می‌کند. شما فقط باید بنشینید در هیات را به روی کسی که بازگشت، باز بگنید. کاری کنید که وقتی دلش از همه شکست، احساس نکند با هیاتی ما نمی‌شود حرف زد! اصلا احساس نکند شما نشسته‌ای، احساس کند امام حسین (ع) نشسته است و به او می‌فرماید یا هیات باید به فکر باشد که آن لحظه که اثر او می‌خواهد، باید بدانند، نه اینکه منت بکنند، اصلا آرام نیست منت بکشید!

انجام بده، حواست جمع باشد، نیت اگر عراب باشد قبول نمی‌شود.

مرحله چهارم: تهلیل و خودسازی است.

و عزمی بر خود عمل و وضعی فکر و نیت درست شد آدم معصوم می‌شود. برای کار کردن در محبت، آن کار کار آدم معصومی ظهور می‌دهد. خیلی از تصمیمها را می‌گیریم، ولی عمل می‌شود و وقتی نورالعمل توانم را بیازم در هر عملی عمل، چنانکه از استعدادمان را برای خدا و اهل بیت (ع) خرج می‌کنیم؟ خدایا این استعدادهایی را که در وجود ما هست، اینها را به هر عملی عمل برسان.

مرحله بعد خودسازی و تهلیل

و تسلی نورالصدق، صدق، راست گوئی، و صداقت با خودت، خدای خودت و با اطرافت راستگو باشی! و دینی نورالجماد، خودسازی که فقط کارهای فرعی نیست، خدایا در دین بصیرتی به ما بده که ما بتوانیم درست حرکت کنیم، نه با خودمان فقط، نه در حرکات فرعی! در اجتماع و محیط این بصیرت به آدم می‌خورد، اگر بصیرت بیانشد، آدم در آرزوهایش هم اشتباه می‌کند، چه بسا به عدالت بصیرت در انتخابها کمک می‌کند و هر لحظه از عمر لاله‌الاهوی است و هر لاله‌الاهوی یک انتخاب است و در یک گزینش اشتباه انسان خسارت می‌بیند. خدایا بصیرتی بده که راه را از چاه تشخیص بدهم و دنبالش باشم.

مرحله بعد بصیرت است. و بصیری نورالقیام، خدایا چشم تیزبین به ما بده که در قنطاری آسمان از دانه گندار نشوم. تسبیحی نورالکفک، و گوش من سخنان حکیمانانه بشود و فقط بدهنگار حرفهای حکیمانانه باشد.

آخرین مرحله

و مودتی نورالاحمد و اله عظیم السلام، خدایا سیر ما را محبت اهل بیت (ع) قرار بده و توفیق بده با عهده و پیمانی که با تو بستام و وفا کنم.



از میان نامه های رسیده

زیادتی و عشق بازی در دایه حضرت حق
گریلان، یعنی علو نگاهش که عاشق دوست داری یا حضرت
مشتوق پیدا نموده و سراسر غرق در وجود مشتوق گردید.

عزت گردیده را به تشاها چه حاجت است

چون گوی دوست هست به صغرا چه حاجت است

آری دایه عاشق را جز ترسیم عشق و عشق بازی نیست بزرگی
مراهی که تمام هستی خود را فدای خم نیروی حضرت مشتوق
نموده و تمام وجودش در محسوب گردید نقد بسیار و بیسار از
حضرت حقا و این بختی بازی به قرار و بیخاری به دربان نیندخت.

من بود تو را از دست آسان ندیم

جان تو کیم ز دوست تا جان ندیم

از دوست به یادگار دوی دارم

لیکن دود به صد هزار دربان ندیم

مرصه و میدان چاشنی و از خود گشتگی گریلان چهل

مرغان حلی و میدان قتل عشق و عقل است امام حسین (ع)

آینه تمام عیار خشن و جمال حضرت محبوب و نش به جوان

دلینش علی اکبر (ع) می رسد که فرخ شگفت و چون بر

سیدای محبت منش جاری است

به تعمیر همان ساشی زبان را جان را چنین بیان میکند

پیش از این با ما دانهون مکن

ز دانه لایحه امجون مکن

گم نام پیش تو گمش پیش دوست

رو که در یک دانه بچکند دو دوست

چون تو را بچهره اند از من رونما

رونما شو جانب او رو نما

مخالفی رو مانع قصد شو

بر سر راه محبت سد نشو

آرزو هام امام حسین (ع) بپهر میاید

با دهنی جبرئیل میاید و میگید از سوزی حق برای تو سلام

آنکه از سویش سلام آورده ای

آنکه از سویش کلام آورده ای

بجانب ایک در آغوش من است

گفته باش جمله در گوش من است

رفعه ای لقم و زود مپها در میان عاشق و امام حسین (ع) با

گرمی آفتاب در آینه و فصلی از دلنگاهی خود رسید را از رسم

زده اند

اسرار عاشقان را باید زبان دیگر

دردا که نیست پیدا در شهر همنامی

موانع محروب

جانب محبت الاسلام آقای مرتضی دانی

مدیر مسئول محترم نشریه عقیقه

با عرض سلام و تحیات اوقات و تبریک ایام و ایام سعادت باد
شعبان المصطوفی ارسال مطهر بنقله زین عقیقه - که به راستی نشریه
ای سسگین، جانب فراگیر و پر محتواست - جای تشکر و
سپاسگاری دارد، مخصوصاً شماره اخیر (نوزدهم) که افزودن سر
مراهی گلشنه از صلحه آرای و رنگ آمیزی روشن و چشم نواز
و پشت جلد زیبا بر خود دارد بود و امید داریم که شماره بعد از
عده جهات و با استفاده از تجربیات گلشنه این نشریه
- بخت بگیرد

در این شماره دفتر محوی بود از شاعر مطهر و بلند آوازه

اعلی بیت تعلیم سلام جانب آقای "حسان" و انتشار به کتاب

ایران که اینبارم خدایت شگفتی طالع حیات و مایه به خاطر

اند که من طرف به افتخار این عمام اهدیات آمیز - سروده ام که

تجلیلی از حدت ارزنده ایشان است و قطعاً جای چاپ آن نشریه

عقیقه است، ان شاء الله

و اما به پاس قدردانی از محبتی بی نظیر نشریه عقیقه و سه

ناسب مطاب ریاضی آن که ارتباط مستقیم با مطلق شایع و مطالب

اعلی بیت و نیز مدحجان از چند دهه شوی در مع عشق را تقدیم

حضور می کنم - که من کابل آن تاکنون در هیچ نشریه ای چاپ

نشده - اینبارم مورد استفاده و استقبال عزیزان قرار گرفته و با

آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون برای جنابان و عده دوست

دوستان صمیمی که در سایه عقیقه سیر انتظار حضور و

خدمت دارید

ارادتمند، محمدحسین افطوره زاده شفق

عقیقه - منزل مربوط به استاد حسان در این شماره

و عشقی مع عشق در شماره آینده تقدیمتان می گردد

رقصی لقم

سید علانیا حسینی

چه زیباست رقصی لقم های شبا عزیزان در میدان ابرار

ارادت و عبادت در پیشگاه زیبا تن روزانه هشی بخش حسین

بن عمر (ع)

آری، محبت و ارتباط با سالار شهیدان عاشق، امان را

رقه و چیدامی گردانده و سر مست از شراب عشق و محبت

چه عرش سید لقم کردی با نام چشم مست را

که کسی آموی رقصی را از این عویشش نمی گردد

امام حسین (ع) نشانه رحمت و عظمت و عظمت و زیبای

حضرت محبوب است و بهجت عاشق را ترسیمی است از



مطالع بیماری

در مورد تشخیص آن در دستار حسله و نمود کردن وضعیت

فلت بیماری

مطل آن را سستی ایشان تربیت نمودنگی ترس خود کم سستی و برضی

مورد دیگر می باشد که بیان آن ممکن است یادآوری داشته باشد به هر حال
مشکل سرایت آن از دکان به فرزند وجود دارد بر سر می رفتار فرمودن می تواند
باشد ایجاد این بیماری شود

عریف بیماری

این بیماری خطرناک بوده به تدریج فرو میلان را درگیر کرده و در مورد

عالمی شایع تر است غیر قابل درمان باشد بر مبنای به لایا مختلف از میان برود
می گردد به نظر می رسد این بیماری در مرشد اولی اشکار تر بوده و تشخیص
آن آسان است

بیماری قابل تشخیص حسله

بیماری قابل تشخیص حسله

جانب بر ایشان نگردد که مثل امار جهلی هیچ نشانی وجود ندارد که سستی
یک بار هم به این بیماری دچار شده باشد و یا با این بیماری از نشانی نداشته
باشد همه ما به این بیماری به طور عطف با حاد میلان به این راه باشد نظر بر
بر مورد داشته اند پس می باشد بیماری های دیگر تشخیص آن آسان
که اگر حوصله کان سر زنده حذقتان عرض می کنیم

عریف بیماری

این بیماری خطرناک بوده به تدریج فرو میلان را درگیر کرده و در مورد

عالمی شایع تر است غیر قابل درمان باشد بر مبنای به لایا مختلف از میان برود
می گردد به نظر می رسد این بیماری در مرشد اولی اشکار تر بوده و تشخیص
آن آسان است

عریف بیماری

این بیماری خطرناک بوده به تدریج فرو میلان را درگیر کرده و در مورد

کمکهای اولانه!!



بیماری این نوعاً حاد است و می گویند "شخص گرم" و چه با سینه و تشنج
فرمودن این حملات متکرر دیده شود و با همان جمله معروف "شخصی گرم" یا

که "شخصی گرم" بیماری خود را مطلقاً می کند
در مورد معاینه تشخیص کسی از وضعیت را در سخنان خود حاد کرده
و به دلخواه مورد غیر واقعی را به جای آن می گذارد و اطمینان می کند و به
دیگران تحویل می دهد. اگر بخواهیم از موارد غیر واقعی آن شکایت ده شویم و
با آن قسمت از گفتار به نحوی لغظ طعنی تشخیص را به دنبال داشته باشد باعث
خودبیماری می شود.

در مورد کسی حاد تشخیص برای پیشرو اخطاف خود دیگر سستی و تلاش
زیادی در بیان نکات غیر واقعی می کند و بیماری چنان پیشرفت کرده که گاهی
بدون هدف و نامرغوبانگه مطالب واقعی را با دروغ و مطالب غیر واقع دردم می
آورد و با چنان عبارتی این کار را می کند که اغلب دیگران مطالب را بسیار می
کنند

در مورد بسیار حاد و مطالب غیر واقعی و دروغ را با سایر درونی خود
به دیگران نقل می کند. در این مرحله است که دیگر کمک های اولانه به هیچ
موانع سودی ندارد و نیاز به اعلا و سادگی عمومی عرض است که به تعبیر کلیت
شده که از دست آنها هم کاری ساخته نیست چرا که متأسفانه بسیاری از چنان
پیشرفت کرده که فرد با آن یکی شده و ملاحظه ای به علاج ندارد.

۱- راه های پیشگیری از کمک های اولانه
۲- هیچ گاه کسی به شخص هم دروغ نگویید. ملاقات تشخیص شروع این
بیماری خوشی های دروغ است

۳- هر وقت از قولی از دید دروغ صحبت این بهترین دروغ هاست. در
دروغ هیچ ضرری نیست. اگر از طریق مجرب و "دروغ مصلحت" این "سه" این
بیماری دچار شوید. درمان بسیار سخت می شود.

۴- دوستان دورگو را دعا کنید. اگر توی درمان آنها ظاهر شوید و فرام
ملاحظه ای به درمان خود نازد. فرار دعا کنید. و به دنبال دوستان صادق باشید. می
دوست بودن بهتر از داشتن یک دوست دروغگو است.

۵- ملاحظه کنید بیماری را تشخیص. راه های درمان آن را از میان سخنان
بزرگان یا سوزید. از حریفان پل به آن نگاه کنید.

۶- اگر نامرغوبانگه حسرتی زدید که دروغ شروع فرود آن را اصلاح کنید
گویند همیشه گفتنی نیست. این حرف صحیح نبود. اگر کسی چندبار که
خودتان را محترم ندانید صانع کنید و از دروغ بیماری اشکار اعلام از چار کنید.

بیماری دیگر به سر را شناسایی کنید.
۷- اگر مستعد به دروغ گفتن شدید. سخت کنید. با یکدیگر به بهتر است
من چیزی مستعد به مایل به صحبت در این باره نیستیم. با این حملات راه های
درد بیماری را سست می کنید.

۸- به دروغ حالی که گفته اند فکر کنید. اگر از گفتن آنها پشیمان شدید
ملاقات عمومی است. برای راضی شدن شما در مقابل این بیماری را اگر احساس
و محبت داشته باشید. ملاقات عمومی نیست و نباید در مقابل میلان به دروغ گیری
موشا باشید.

۹- دروغ تشخیصی عوت نفس و هیبت انسان را می شکند و فرود او
نظر دیگران نسبت و غیر قابل اعتماد جلوه می دهد. هیچ کس از ما دوست
ندارد چنین باقیم. مراقب سلامت روح خود باشید.

تا عمری یک بیماری دیگر. مراقب سلامت خود باشید.

خاتم بزرگ



بهره های مداح از تاریخ و سیره اهل بیت (ع)

محسن جعفری
قسمت دوم



مبارزه به دشمنان خود گفت لشکرا
چگونگم از تشنگی من سوزد اگر طهره ی
آبی به من دهد مگر چقدر این فرات
کم می شود... با قسربند بسا این
معاشرین... یک مداح اهل مطالعه و
دقیق، با نگاه به عقل خود، این سخن
را نمی آید و در بر نامه ی مداحی
خود هم آن را نقل نمی کند.

تقلی های تاریخی دیگری هم
چون "قصه ی گریبان چاک کردن حضرت
زینب در مجلس بزیاد" و... نیز در کسار
همین موارد است.
۲- عقل و ادبیه در هنگام نقل
روایت تاریخ بسا کسک مداح می آید و
تدبیری پیش راه او می گذارد تا آن روایت به
صورت دومی و دلنشین مطرح شود. در این
راه ابزارهایی چون "زبان حال"، توصیف و
تصورپردازی و... شایان توجه است.
مسک آنجا که بحث مرتبه های ذوقی یا
گریزهای ناب و... مطرح می شود پای "عقل
و تدبیر" مداح در کار است و مداح در این
راه، عقل و تدبیر و معرفت خویش را هم
چون چرمی، فرار از این مسیر فرار می دهد
تا از خطر انحراف در نقل تاریخ، معصوم و
مخوف بظهور و نیز بر نامه ی مداحی خویش
را رونق و طراوت بخشد.

۳) شناخت سنت اهل بیت و تطبیق روایات
تاریخی بسا آن، از ملزومات است. این
حقیقتی است که گاه، عقل بسا دلایل از
جمله تاثیر شدید احساس بر آن، به تهای
قادر به تشخیص و افعیات نیست. بنابراین
لازم است از سنت، سیره و گفتار اهل بیت -

علامه نست های نقل

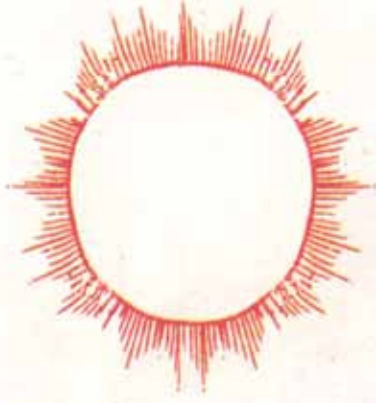
هر زمانه ی مرید خویش به جز چایبهای
ظاهری، عقول و معنوی نیز با سستی داشته باشد.
مسک نقل تاریخ - به همراه تخیل و توصیف
آن - به کار مداح، اختصار خاص می بخشد به
شرط آن که به موارد زیر توجه داشته باشد:

الف) توجه به استاد تاریخی روایات:
آنچه مداح بسا عنوان یک تقلی نقل تاریخی
می خواند لازم است پیشروانای او را رعایت داشته
باشد. یکی از جنبه های کلیدی آن است به آن توجه
شود مستند بودن نقل های تاریخی است. البته این
سخن بدین معنی نیست که مداح هر چه را در کتابها
و افعالی است که برخی کتابهای تاریخی - اگر چه
مشهور و زیاده شده اند - ادا استاد تاریخی قوی -
از معصوم مولود - بخواند مثل کتاب "تسخیر التواریخ"
در بعضی موارد - سهر یا "کسر الشکاه" از باطل
درست می و - به هر حال، صرف این که روایتی در
کتابی دیده شد دلیل بر مستند و معتبر بودن آن
روایت یا نقل تاریخی نیست.

ب) عقلانیت: در کنار استاد تاریخی، توجه به
قضاوت "عقل" بسیار لازم است. عقل و ادبیه در
دو مرحله به کار می آید:

۱- آنجا که تاریخ، تقلی دارد و مستند هم
همست در اینجا با سستی عقل نیز آن را تأیید کند.
عقل یا شناختی که از سیره و گفتار اهل بیت(ع) پیدا
کرده، بر اساسی می تواند آن ماجرای تاریخی را بسا
سیره اهل بیت تطبیق دهد و صحت یا شکم آن
روایت تاریخی را تأیید یا رد کند.

به عنوان مثال اگر نامی کتابهای تاریخی هم
نقل کرده باشند که "امام حسین(ع) در لحظات آخر



که ریشه در کتاب خدا دارد - باری گرفت.

به عنوان مثال، در همان لحظه‌ی درخواست آب توسط امام حسین از دشمنان، اگر به سیره‌ی آن امام همام و ولعت و همت ایشان در رعایت عزت نفس در برابر دشمنان توجه داشته باشیم نمی‌توانیم پذیریم که از دشمن درخواست آب کرده باشند. حتی اگر همه‌ی اشارات تاریخی این ماجرا را نقل کرده باشند (۵) برعزیز نقل گفته‌های دیگران از مسائلی است که اطمینان خاطر مستمع را تأمین می‌کند. حسینها و نیکو کارهای چون «کلاهی فرمودند: خودم بی‌ایام اما ششصدیدام؛ علی همدان زبیری، علی ما نقل و... منکر است در گفتار معمول مردم به کار آید، اما از کسی که می‌خواهد سیره و فرهنگ اهل بیت را معرفی و ترسیم نماید، اصلاً پذیرفتنی نیست.

البته اعتقاد به سخن مزاج عظیم، نیکان علمای و فریختگانی که سخنشان مستحبه و در نظر مردم معتبر است، جای خود دارد و نقل ایشان - گاه - به اندازه‌ی چندین کتاب قابل استناد است؛ اما اگر مدّاح، مست و روغن همیگی خود را چه جای مطالعه - نقل از دیگران قرار دهد در حقیقت، بسته طور غیر مستقیم و ناخواه گاه برای مشتغ خود، به دو نکته اعتراف کرده است:

اولاً: حوصله‌ی تحقیق و جست و جو نداشته است یا به بیان دیگر، در جست و جو و یافتن حقیقت، سیر و حوصله نداشته است.

ثانیاً: با توهم زبیری و زبندی، سعی در شانه خالی کردن از مسئولیت، در هنر مدّاحی دارد و در کنار نقل تاریخ از مکتوبات دیگر، نیز مدّاح سهو می‌برد که در حقیقت، مجموع این مکتوبات خود را نقل تاریخ - بخشش از هنر مدّاحی را شکل می‌دهد.

پرواضح روایت و نقل مرثیه‌های ذوقی، یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین این مکتوبات است.

(۳-۴) بازسازی و نقل مرثیه‌های ذوقی:

آن گاه که تاریخ از سالی ذوق سلیم و سلیقه‌ی هنری مدّاح، عبور کند، شکل‌هایی تازه و جذاب می‌یابد که بجز از آن اشکال مرثیه‌های ذوقی است. مرثیه‌های ذوقی آن گاه که بیشتر معانی زبیر را داشته باشد، سلیقه‌ی نقش همی در تسخیر احساس و فکر مخاطب خواهد داشت.

البته با توجه مردم، آنچه باشد و از اصطلاحات و عبارات مربوطه - تا سطح - استفاده شود.

ب) بار عاطفی و احساسی قوی داشته باشد.

بها در عین حال که ذوقی است، صحت تاریخی نیز داشته باشد.

ت) در کنار توجه به ایجاد الهی شخصیت الهی از اظهار به جنبه‌های انسانی و مردمی ایشان توجه داشته باشد.

ث) بر دو بعد شناخت عاطفه و احساس مردم و تسلط بر تاریخ توجه و انداز داشته باشد، چرا که با میزان موفقیت مدّاح رابطه‌ی مستقیم دارد.

نمونه‌هایی از مرثیه‌های ذوقی:

- علی اصغر (ع) پس از اصابت نیز به زوی پدر، خنده زد، بزمی پایا از تو مستقیم که مرا هم در جمع شهیدان راه خود، راه دادی (ع) - تا زمان شهادت امام حسین (ع) همه‌ی جنازه‌ها - از اهل بیت شد، جنازه‌ی دختر گریه‌اش نیز در دل شب به جای سیره شد. حسنی بستان علی (ع) هم شبانه دفن شد، ای کاش جنازه‌ی حسین (ع) را هم شبانه دفن می‌کردند تا دیگر بدیش تیرباران نشود.

- ذوقی علی اکبر (ع) از میدان پاگشت و تشنگی اش را به پدر، مرصه داشت، امام زینان در دهان علی گذاشت شاید می‌خواست با پای از جانش رسول‌الله کرده شود.

چراغ من شده، وقت خاموش -

سپاری از لشکر شاعران ملهمی سرتیغ و توجّه - دارای بار عاطفی و هنری قویست و می‌تواند دستمای مدّاحی برای ارائه‌ی مرثیه‌های ذوقی باشد بخصوص که از تصویرهای ناب و توصیفات و صحنه‌سازی‌های جذاب نیز عالی است:

در کنار حرم عشق و عطف
تو نشینی کعبه و زینت به طواف

کعبه بوسه‌اشی است
سج من دینش است (سید محسن حسینی)

حزیر خون پر هفت، قطار صحرانگشت
فروزی زخم تپت، نمی‌درد از نغم

(علاوه‌ها سازگار)

ای مگس روی طلائق آینه‌ی گفتم
لنگ خم کعبه گردیده شد رفعت

بیتان ای ابلهان
این گل را به دستان

(محمد نجفی)

... ادامه دارد

دیشب رویایی داشتم، خواب دیدم بروی سمن
هارا، می‌روم، میرا با خود بخوابند و بروی برو
شب تمام روزهای زندگی‌ام را مانند فیلس می‌دیدم
مسائلش را که به گذشته‌ی من نگاه می‌کردم، یکی، مال من
و یکی از آن خدایت، راه ادامه یافت تا تمام روزهای
تخصیص یافته‌ی خاتم، یافت، آن گاه، ایستادم و به
طلب نگاه کردم در سفسف جانها فقط یک رد پا
وجود داشت... اتفاقاً آن محلها مطابق با سخت
ترین روزهای زندگی‌ام بود، روزهای با سزگترین
رنجها، ترسها، دردها و... آن گاه از او پرسیدم:
خدایت! تو به من گفتی که در تمام ایام زندگی‌ام
من عمویم بودم و من پذیرفتم که با تو زندگی کنم.
عواض می‌کنم به من بگو چرا در آن لحظات
دردآور مرا تنها گذاشتی؟ خدایت پاسخ داد: «بند
ام، ترا دوست دارم و به تو گفتیم که در تمام سمر با تو
خواهم بودم من هرگز تو را تنها نخواهم گذاشت، نه
حسنی برای لحظه‌ای، و من چنین نکردم، منکاشی که
در آن روزها یک رد پا بروی شهادت دیده‌ی من نبودم
که تو را به دوش کشیدم، بودم»

روه پای خدا



عوض کنیم ولی همین مسووند که ما رفتیم آنجا دهه دوم جوانها گفتند. آنجا شش ورزش هم می کنند گفتیم به حاج آقا فوئاد گفتیم به آقا رفعت یک انجمن کرانه کردند خوب آنها زمینهای مختلف آماده است می روند وقت می گیرند. رفیق خیلی برایشان معجب بود که آنوقت هم با آنها فوتسال بازی می کنند گل هم می زند. من فکر می کنم زمانهای سابق و موقعیتشانسی الان بعضی ما اگر بسازیم در کتب ما صلاحتهایی که عرب آورده بسرای درسیهای جهانی ما تشنههایی که برای دل جهانی ما می کنند. و لذتهایی که در این به قول معروف ابرارها گذاشتند ما بخواهیم به فنون و هنر برویم اول باید جوان را خلاصه جوان دبستان به جنگ دنیا انقلاب جهانات درونی جوان را خلاصه جوان دبستان و سر طالب دین این لذت را به آنها بچشاییم بعضی وقتی من مردم بالای سر بازار می کشم که این جوان می توشت اینجا نباید و دهها موقعیت دیگر داشت که از دهها ابزار دیگر لذت ببرد همه را رها کرده حالا من باید تأمین کنیم همه آن لذتها را در این شهر بعضی بازار را راگ به او بگیریم بعد آن بازار را در طالب ربابی هنری بگیریم.



چقدر فاصله، دروغ را ببینید. سه دردم خرابی آن است این همه دردم برای شما. بعد آقا فرمود شیخ احمد به شیخها بگو اینجوری باشند من می آیم این چه گروه مگر داشتند سلب می خوانند آنجا رفتند دیدنش واقعتاً با حسنی بگویم اردیابی ما خوبند تا کی کاسب خویش بود تا کی بشنیم بریزیم که آقا هدایت سر وقت می آید همه کارهایشان را درست انجام می دهند یکی از مطلقهائی شیهه این است که هر کس در جایگاه خودش اگر وظیفه اش را خوب انجام بدهد همه جامعه مدیون اوید یکی پلیس که شب دارد پشت می دهد اگر بسازد کند که مالمی که نو خاندان نیستند امنیت را میسوزانند این من که الان کاسب را بسازم مردم دردم می خوانم بگرم نیستیم که یکی از دیوار خانه ام سیاه ببالا می آید امنیت خودم و زن و بچهم را میسوزانند مالمی که دارد به چه من دردم می دهد اگر بازار کند که از من عالمم اگر آیت الله جوانی آمدی هم مستقیم مدیون اویم اگر از بچهم من مدیون آن تاوانی هستم که می آید نان می یازد و سالم تحسول می کنم و واکا می بسازم خودم در منزل تفریح درست می کردم و خودم نان می پختم آن آقا که می نشیند پشت کابین و از مرز جنس می آورد من راحت مردم در مغازه می خرم این چرخش که دارد در عالم می چرخد همه در این چرخ جایگاه ویژه خودش را دارند. حالا من فکر می کنم جامعه ما اینقدر آلوده است و مشکلات داریم ما مشکلات داریم دین مشکل ندارد. دین دارد کار خودش را می کند ما آدمها بخاطر شناختن جایگاه و موقعیتان دچار مشکل می شویم.

رابطه شما با جوانان چگونه است؟

ببینید روحانی که جاهلی می رود شناخت فریاد آن جامعه و مخاطب آنها خیلی مهم است من یاد هستم که یک عطفی در شیراز رفیق شیخ صحیح جمعه آمدیم بروم گروه صاحب خانه و بانای مجلس گفت کجا می روید آنجا گفتند ما با جوانها می روم گروه گفت تروی دیگر مردم پشت سرست نماز نمی خوانند و ما ترفیقم و بعد هم به آنها گفتیم که اگر این جوانهای شما دارند از دست می روند و می روند به سمت اعتیاد و الکلی و اینها عطفش همین است نمی توانیم فریادشان را

وظیفه ما در عصر ظهور چیست؟

بسی نظری من نخبگان جامعه هنوز نمی دانند از چه نعمتی بهره خورند. یک مثال بگیریم ما جامعه ای که بسوق ظهور می خواهیم بسلامت چه جامعه ای است یعنی کدام جامعه در نظر بااست، یعنی کدام جامعه را می خواهیم خراب بکنیم بعد بگیریم امام زمان باید در پیش بکشد خوب اگر این است که مرز و خورده های سال هم جامعه خراب بود همان موقع یکی جامعه خودمان یک انگیزی و نوبتهای باید وظیفه اش را بسنجمیم که هر کس در جایگاه خودش باید وظیفه اش را خوب انجام بدهد یعنی سیر ملگری و سیر و سلوکی من طلبه این است که خوب درس بخوانم خوب دین را بفهمم و خوب دین را در قالب هنر و تشنگی به جامعه عرضه بکنم حالا این قالب سینهایی، قالب هنری و روشه است وظیفه این کلاس درس است مهم نیست پیام مهم است که من این پیام را در زیارتین شکل و هنر به مستمع خودم ارائه بدهم خوب سیر و سلوکی یکی تاوان چیست چه چیزی یک تاوان می تواند همان لذتی را بسوزد که من دارم می خرم یا یک عالم دینی دارد می سرزد او هم بسازد در مسیر خودش و وظیفه اش این است که نان خوب بپزد و به قیمت مناسب تحویل جامعه بدهد کارکنیک هم معینطور مهندس راه و ساختمان جانش ساختمان یک آشپز یک پاسبان هم باشد جامعه هر کدام در جایگاه خودش ان به وظیفه خودش عمل کند هر کدام در جایگاه خودش ان به امام زمان می رسد مثال فکشنس حاج شیخ احمد نبوی است که وقتی می گوید من نعمت سال در به در امام زمان بودم بعد رفیق مرحوم حضرت امیرالمؤمنین عظام را گفتمم به هرحب گفت می گوید من نعمت سال در به در امام زمان بودم بعد رفیق آقا دیگر شما را نمی خوانم شصت سال است که در به در مهندام آقا خوب می گوید می خوانم مهربان را بسنجم می فرماید: فردا یا جمله فضل سالها بسرم به صبح روانم گروه هست عاقل شصت ساله به او ادرس می دهیم بیرون در مغازه یک فضل سال را می خوانم درس بدهم می گوید: صبح رفیق اینجا ندیدم آقام نیست است بیرون فضل سال هم پشت میزیش دارد کار می کند تا وارد شوم آقا فرمود که آقا شیح احمد! اسکت بنظر هیچ نگو و فقط نگاه کن نگاه کردم دیدم بیرون آمد تروی مغازه بعد گفت بیرون آمدن فضل من مغازه بمان می گوید سه دردم می آرد اما من شش دردم نیاز دارم این فضل را نگه داری به من شش دردم بدهی من شش دردم نمی گوید بیرون فضل را گرفت گفت نه این شش دردم نمی آرد این نیست و یک دردم می آرد. ببینید

گمشده ام را پیدا کرده

سید احمد دارستانی



بخش چهارم

چند دقیقه دروغ را ببینید. سه دردم خرابی آن است این همه دردم برای شما. بعد آقا فرمود شیخ احمد به شیخها بگو اینجوری باشند من می آیم این چه گروه مگر داشتند سلب می خوانند آنجا رفتند دیدنش واقعتاً با حسنی بگویم اردیابی ما خوبند تا کی کاسب خویش بود تا کی بشنیم بریزیم که آقا هدایت سر وقت می آید همه کارهایشان را درست انجام می دهند یکی از مطلقهائی شیهه این است که هر کس در جایگاه خودش اگر وظیفه اش را خوب انجام بدهد همه جامعه مدیون اوید یکی پلیس که شب دارد پشت می دهد اگر بسازد کند که مالمی که نو خاندان نیستند امنیت را میسوزانند این من که الان کاسب را بسازم مردم دردم می خوانم بگرم نیستیم که یکی از دیوار خانه ام سیاه ببالا می آید امنیت خودم و زن و بچهم را میسوزانند مالمی که دارد به چه من دردم می دهد اگر بازار کند که از من عالمم اگر آیت الله جوانی آمدی هم مستقیم مدیون اویم اگر از بچهم من مدیون آن تاوانی هستم که می آید نان می یازد و سالم تحسول می کنم و واکا می بسازم خودم در منزل تفریح درست می کردم و خودم نان می پختم آن آقا که می نشیند پشت کابین و از مرز جنس می آورد من راحت مردم در مغازه می خرم این چرخش که دارد در عالم می چرخد همه در این چرخ جایگاه ویژه خودش را دارند. حالا من فکر می کنم جامعه ما اینقدر آلوده است و مشکلات داریم ما مشکلات داریم دین مشکل ندارد. دین دارد کار خودش را می کند ما آدمها بخاطر شناختن جایگاه و موقعیتان دچار مشکل می شویم.



نشریه دفاع مقدس

پیش شماره اول

نشریه داخلی مرکز مطالعات و ارتباطات شهید دکتر چمران

امرداد



Web site : www.emtcdad.ir

e-mail: info@emtcdad.ir

تلفن گویا: ۲۹۰۲۸۴۰-۲۹۰۲۷۴۰

تلفنکس: ۲۹۰۹۶۴۰-۲۵۱



از حرم الرضا تا حرم العتبات • خدا بود و دیگر هیچ نبود
جرف‌هایی به رنگ آفتاب • آسمان می‌شد
تولم تپایی • به دنبال گمشده
نبرد قارابو • جهاد مجازی

تور کچه "خیمه"

دعایا لیتورا داری اویو دمانین،
یا علی.

پیشک

سلام عزیز اوشانیلان، بسلامم کی سیز هیمیشه
محرم ای و اویسری اماملارین، تولد و شهادت
کورتایینه اؤز محکم تیرین مسجده گنجینه،
چش اولسا، شن اولوب سونه ریز و عزا اولسا
دوش ووروب عزا ساخالاریز، چون بسپیریک،
اماملار بلوی کی بیر اسلالارویلاز و سیز اولاروان
یاخشلی یاخشلی شیلر اؤیره نه بیله ریک، سو
محسبه ده کی سیز سوزین اچین اچیتسین،
بلووی اماملار بیزدان گوزل گوزل حکایتلر و
شعرلر پارچاقیق سیز ده ملمات و مسجدهتیز ده
گنچن عرس سملری، یادا خلیله لیتیزی ده
هر جور گوزل مطلیبتیز اولسا اویو گوزلدرین
تاسیرین اؤنیزلا چاپ اولسون.
ایندی گلن، سیر لیکه، سو حکایتی اوجویوب
اوردان اؤز ندیکل بیزی حایاتیتیز دا ایشله دگ،
بیر گون امام حسن و امام حسین (ع)، اوشاقلیق
زمانالاریندا اناار قلیق اچین مسجده گنچلیر
مسجدین حیینه، گوزدر کی توچا بیر کیشی
دستار اناقاقاییر، اما دستارلاری دور اولمیر
او ایکی امام قومجا کیشیه دور دستار اناق
اؤز نیک اچین اویون پانیا گنچلیر و قندیلر،
سلام علیکم اناجان، سیز ایکی قشار دانش دور
دستار اناقا مسجده قوشه شوق سیز یاخین و

دین هلسبیز دور دستار اولایین کیک
قومجا کیشی قسولالایب اولایین دستار
انالارینا ساعدی، اوز کیمه، سیدای کی اؤز
دستارای غلط دور و پنجهسین نو لری هیچ
واقت غلط دستار انالار، اونا گوزه دؤنوب

اولارا دندی،
ای پنجهسین غمز نو لری، بقشیا سیز هیچ
واقت غلط و ایشیه ایچ گوز سیز، سوزین
ایهیم کی ایشیه دستار اؤدیم و ایندی سوزین
دور و صحیح دستار اناق اؤز دیم.

قار ابرچم
ایکی سی ده اناچین رشتایا راضی ایدیلر، انا
هر دن اولار ا سیر قیر یاغیلار دی و تک سیر
اولان کی انا اولار اؤز رشتایا ده تنجه
ایدان سوزا دینان گنچشدی، اما اویو بلا بیله
کجه راضی ایدیلر.

توسل

امام زمان (ص) و اویون ظهور نا گوزه پنجهس و
معصوم اماملار طریفان چو طریف وایست و
حایتلر نقل اولوبدور، سو حایتلر و روایتلر و
امام زمان (ص) کیمه مسلمانلارین امامی
اولدو مو بیزیم اچین، بلوی بیر لجر دیر.
اشاقیا، بو حلیت و روایتلرین بیر کجه سین نقل
الدیریک.

حضرت علی (ع)، پنجهس (ص) دن سیز روایت
سلم بن قحطانی: "به نقل الدیب اویون ایکی
اماملارین اولدو می سله، بیله دی و سوزلانا
سوزوردلار: ای سلم انا اؤلسوندا اناقا
اؤز نو عدل و قسط ایله دولدرار، انا اولسون
اناقا من، اویولا زکی و مقام اراسینا سیمت
الدن کیمه لری، انا لارین اؤز و قسبه
لرین اولدو می بیلر؟"

امام صادق (ع) بیله، اویو بو شولون علم بیزیم
بندی حشر ف دیر، سوزون پنجهس لرین
کیر ونگاری قسط ایکی حشر ف دیر، سو گوزه
کیم، خالق ایکی حشر ف دن اریق اؤیره
بیلیم، بیز دن اولان قلم، قیام ائنده دیک بیزیم
ایش حشری جهار دار و خالق اچینه دایلهار و
ایکی حشری ده اولار ایله بیر لشدیلر، و بیله بیله
بیزیم بندی حشری مشترکدیر.

باش سؤز

عزیز اوجو اولار! گنچن ساینچین مطیلارین
اوجو دوز مور ا بویو سیه تپه، بیله نه دیکچیری
بیلیم، شاید هیچ خوشنورا گله بیل، شاید
ده اوجو ب چوخ چوخ شینیتسین، اما سوز
سلمان کی مقصد بیز انا، و معصوملارین
رضایی و اویون دایلیجا سوزین، شایسته دیر
بیز کی خیریش ایله چالیشین، انالارین ایسه
بیریک، مقلمن شیمان ای و امام زمان (ص)
بر کجه گوزه بیز، قوزدو غوموز امام حسین (ع)
خیمه سیزین، حط الله سیز و ساخالار سیتا
کوج و قوت و سوزین، سیز ده بیزیم قشور و
اشاقیلار سیزی و ایشیتین یاخشلی سوزین
سوز سیدیلرین، اناشین کی انقسلار لیتیزان
تاراحت و تعریفلر بیز دن ده معرور اولداریق.

قازانلیب، خالقچییزین تاریخینده پارلاق صحیفه لر آچیلدی.
شاه اسماعیل جنلی اولان شیخ صفی الدین اردبیلی "به حرمت گزوه ایله باغیچ اوونون شیعه لیک مذهبی اساسیندا پارالیدیغی مکتبی کیتیلندیرب، ایران و ایرانین اطرافیندا اولان منقلب لره یایدی و شیعه مذهبنی اواندا رسمی مذهب اتدی. شاه اسماعیلین شعر گوگو او قدر دیر کی ایران تورکجه دیل و ادبیات تاریخینده بیره دوزه اوون اوپلا تاپیلدی.
شاه اسماعیل بو گزول هنرنی، شیعه معصوم اماملار و مخصوصا شیعه سبیلو اولان حضرت علی (ع)ین مدحلی ایله بیره ییلدی. آشایغدا اوون بیره نهجه مذهبی شعرلی ایله تانیلی اولدی.

مرتضی علی می جانان سزوسن
عقلدن گزوتو گل آج، اولان، دور
رهبری او گزنده گزجک بیره اولموش
وارایغیدان سو میانداندا سونوموش
گزلی گجه اورادا استاد سالیلموش
اونه دیر حق بیسر شاهان عیان دیر
کتیلمی بولون ادیبین ناخیدان
وارایغین آلدیور تیگیچ توخودان
هر بیره جمع انجوه نیر اوخودان
علی سون عام نامه دیندیبر
جان گزوه باغیچ بیره حق گزورنیر
استادین بولونا دوغرو وارانسماز
جمعیلده سزالیسی و نره نسر
دوره قایم سو قدر حالی عیاندیر
شاه خانی ایدیر بیره گزی پارادان
من اعدان اوخورام بیلیم قارادان
دشمن چیخین حالی بیلیم آرادان
مؤمن مسلم آل رنگره بولاندی

علی، اسماعیل، گلیم سیران ایله دیم
دوانقار دورماز قییلدا، گزنده بوز مین شان
ایله دیم
گزوروم دیوان دوزنی، قیرام بولان آزانی
بشی باشندان بو دوزه می بیره گلدیم ارکان ایله

دیم
میته دم درلهولو، آتی، کیسه بیلیم بو صفاتی
ولا تی، کرانتی طریقیده کان ایله دیم
شاه عادلیم بورادا بو خلدور سامی قاییمزدا
سیلارین هامیسنی جاناندا جانان ایله دیم

ده آیری بیره اولماق بولدایدی.
اوشاغین قیز یا اولغان اولماق اولان مهم ذیلیل ایدی. آسا او گنجه دن کی آسام عجب بیره بوخو گزوه انون اهل آیری بیره چوره فکر اندردیبر.
آقا، انامین بوخوسونا گلیمشدی. امامزاده داره سو دتیریم بوخو دا اناما دتیمشدی کی سین یاخین بیره محرمین اوشاغین اولغان اولماق ایچین منه ندر الدییدیر. اوشاغین کی دنیاا گلدی ادیبی داره قوی.
اولدان بولان کی سوروشدولار بیلیدی کی بزیوی آتام ندر اتیمشدی، البته ندر اتیمه کی هج کیسه دنمه میشلدی. بزیوی آتام یعنی بابامین آتامی اولغانان چوخ خوشو گزدی. بیره صاف اورگی ده وارا ایدی. ایدی هامی گزی گزولدی کی اوشاقاق دنیاا گلسن و آندان، اوون ادیبی محمد علی یعنی دنیادان گتیمش اولغانلارینین آدی بیره ادیبی داره قویلاز.
من دنیاا گلیم بیره اولغان، الله او جور کی آقا بوخو دا اناما دتیمشدی. ایدی ندرین بیره بیتی مریه سی وقتی ایدی. سفر بساطین حاضر لاییب، بیره فورسالیلی ایله امامزاده مین داغلازینا ساری بولا دوشدولر. آخی او زامانلاردا جاده بوخ ایدی.
ایندی ۲۷ ایل او گزولردن گتیمدیبر. بیره گزولده بیره بیره ندریمیز وار. اولوموزون سلاطینگیچین ندری. خانییم هج کیسه دنمه میشلد بون ندر اتیمشدی. البته بو دنمه آقا بیره کیچین بوخوسونا گلیمه میشلدی. بیره اقاچین زبانه کیسه لی ایدی.
امامزاده به کیچین ایکی سعادت پیاده گتیمه لی ایدی. اولاقسندان جاده و امامزاده به باغیچ او غلومو فورسالیلی او بیره سبیل ایله بولا دوشورم.
پادشاه گلیم، آتام همیشه دیبه ردی. امامزاده بولوندا چوخو من سنی فورسالیلاروم و امامزاده مین آزرده کیچین منیم فورسالیلیدا ایدین.

اوخشامالار

گزولکلم و قدر تالی شاعر شاه اسماعیل خانی آذربایجان تورکی خالقین مدهمی شعری تاریخینده شرفلی بیره بیره توتیلدی. اونوز سگیز ایل پاشایان شاه اسماعیل، قیسا حسابیندا گزورمه میش موقعتنیر

رقابت ۵۰۰ نفر از حفاظ و مفسرین قرآن و نهج البلاغه در دانشگاه فردوسی مشهد ۲۸-۲۵ مردادماه ۸۴

مجلس برگزار شد.

در این مراسم، پس از گوش جان سپردن به آیاتی چند از کلام اله مجید توسط یکی از قاریان ممتاز کشوری و مدیحه سرایی یکی از مداحان اهل بیت عصمت و طهارت حضرت حجت الاسلام والسلمین حاج آقا رضا زاده جوهری مسئول ستاد برگزاری مسابقات و مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه گزارشی از عملکرد و فعالیت مؤسسه قرآن و نهج البلاغه ارائه دادند.

آقای رضازاده در بخشی از سخنان خود با بیان حدیث ثقلین گفت: بجهتگاه بعد از تأسیس نظام جمهوری اسلامی با اینکه رویکرد جوانان و نوجوانان نسبت به رشته های مختلف قرآن بسیار خوب و رو به افزایش بوده اما هنوز ما در اول رانیم و در زمینه کثرت حفظ قرآن کریم نسبت به بعضی از کشورها فاصله زیادی داریم. ایشان در ادامه افزودند: با اینکه رسول خدا مکرر به امتش سفارش کردند به قرآن و عزت نمک جوید، بعضی از عزت و مطهرین واقعی قرآن دوری کردند و بعضی نیز با اینکه اسلام واردات به اهل بیت عصمت و طهارت دارند، لکن از نهج البلاغه معجزه جاوید اهری بسیار ظالمانه، بلکه بسیاری از آنها که خود را پیرو ائمه ائمتین میدانند از نهج البلاغه و هیچگونه آشنایی ندارند. ایشان با بیان اینکه در این دوره از مسابقات در زمینه ترجمه و معلمی بخشی از حکمهای نهج البلاغه اشغال چشمگیری به عمل آمده است، از مسئولین سازمان تبلیغات اسلامی که در برگزاری مرحله معلمی رشته ترجمه و معلمی نهج البلاغه مساعدت خوبی در کلیه اشکال داشتند تشکر و قدردانی کرده و یادآور شدند: علاوه بر رشته ترجمه و معلمی، در رشته حفظ نهج البلاغه نیز نسبت به نخستین دوره مسابقات سراسری نهج البلاغه شرکت کنندگان بیشتری داشتیم.

سراسری نهج البلاغه از هزارانه از پنج نفر از حفاظ کل نهج البلاغه دعوت کردند تا در جایگاه حاضر شده و از محضر حضرت آیت الله صالح گلپایگانی درخواست نمودند تا از هر یک از حفاظ کل نهج البلاغه سؤالی به عمل آردند. حفاظ کل پس از پاسخگویی به سؤالات مرتجع عالیقدر، سؤالات مختلفی از یکدیگر نمودند که بسمه مجلس، معنویت عامی بخشد، بود.

قطعه آرای مراسم اختتامیه، سخنان گهربار آیت الله صالح گلپایگانی حفظه الله بود که به گزیده های از سخنان معظم له اشاره می شود:

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، بنده اولاً علیه ولادت با سعادت امیر مؤمنان حضرت علی (ع) را به درگاه و پیشگاه علی بن موسی الرضا (ع) و آستان فرشته پاسبان حضرت خدیجه طه آله العظیمین له القلاد و به همه شیعیان و ارادتمندان به آن حضرت و شما عزیزان که در این جلسه نورانی در این مرکز علمی حضور دارید تبریک عرض میکنم امیدوارم از سرکات این برنده ان شاء الله همه مستطین و بهر همتا شده باشید. اولاً از دانشگاهی این مؤسسه که به نام قرآن و نهج البلاغه است خیلی خوب حال شدم از اینجا که جریان حفظ قرآن در کشور ما رواج پیدا کرد و بجهتگاه پیشرفت کرد، به این مطلب توجه داشتم که باید قرآن و عزت با هم مطرح باشند، همانطوری که در احادیث شریفه ثقلین که یک لفظ نیست و یک بار مطرح نشده، بلکه عزت از

در این مراسم از ۵۹ رتبه برتر مسابقات با اهدای جوایز تقدیر گردید.

مراسم افتتاحیه

حضرت آیت الله مکارم شیرازی، در جهان ماده هیچ چیز لطیفتر، بر سر تکثیر و زیستار از نور نیست.

مراسم افتتاحیه پنجمین دوره مسابقات حفظ قرآن کریم و دومین دوره مسابقات سراسری حفظ ترجمه و معلمی نهج البلاغه در سالروز ولادت امام محمد تقی (ع) در سالن اجتماعات دانشگاه فردوسی مشهد در مورخه ۲۷/۸/۸۴ با حضور بیش از ۵۰۰ نفر از شرکت کنندگان در مسابقه و شرکت مسئولین اساتید و داوران قرآن برگزار شد. این مراسم با تلاوت قاری ممتاز و بین المللی جناب آقای حاج جوادی پناهی آغاز گردید. سپس آقای رضازاده مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه کشور و مسئول ستاد برگزاری مسابقات، ضمن خیر مقدم و خوش اندوگی به مدعوین و شرکت کنندگان، گزارشی کوتاه از سیر گذاری این دوره از مسابقات ارائه نمودند. آنگاه مرتجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی طی سخنان بسیار طری خمدار در جلسه را با رهنمودهای خود بهر دست نمودند.

ایشان با اشاره به ارزش قرآن فرمودند: برای شناخت قرآن خود قرآن سخن میگوید. در مورد اهمیت قرآن در نهج البلاغه خطبه ها و سخنان وجود داره مانند آیه ۱۶ سوره مائده و آیه ۵۴ سوره شوری که مستقیماً به اهمیت قرآن اشاره دارد.

در ادامه ایشان تشبیه جالبی نمودند و فرمودند: در جهان ماده هیچ چیز لطیفتر و بر سر تکثیر و زیستار از نور نیست. نور سربلین سر عتها و عامل حیات است و عوامل دیگر تحت تأثیر آن هستند.

و حق خداوند قرآن را به نور تشبیه می کند پس قرآن یک منبع اصلی است که در تمام زمینه ها منبع است. در زمینه مسائل اجتماعی، اخلاقی، الهی، زندگی سیاسی و ...

ایشان جوانان را سفارش کردند که هر روز ضمن قرائت روزانه قرآن در آن وقت فراوان کرده و پستی از آن گرفته و در زندگی به کار بندند و افزودند که قرآن معجزه جاوید پیغمبر و نهج البلاغه جاویدان علی علیه السلام است. اگر قرآن را می خوانیم بشناسیم باید از نهج البلاغه مدد بگیریم.

و در آخر با اشاره به اینکه دشمنان از انس جوانان با قرآن احساس خطر میکنند از ایشان خواستند که با هم شجاری و وقت مراقب رفتار دشمنان بوده و رابطه خود را با قرآن و معلم قرآن و نهج البلاغه قطع نکنند.

مراسم اختتامیه

پس از چهار روز بسر گذاری، پنجمین دوره مسابقات سراسری حفظ قرآن کریم و ترجمه برگزیدگان شعب مؤسسه قرآن و نهج البلاغه و دومین دوره مسابقات سراسری حفظ ترجمه و معلمی نهج البلاغه، مراسم اختتامیه این دوره از مسابقات از ساعت ۹ صبح روز جمع ۲۸/۸/۸۴ همزمان با سیزدهم زحیم زادروز ولادت مولی الموحصین امیرالمؤمنین (ع) با حضور آیت الله العظمی صالح گلپایگانی، مدعوین و شرکت کنندگان در این مسابقه، در محل اجتماعات دانشگاه فردوسی مشهد





قرآن و نهج البلاغه و همچنین به ۹ هزار نوبت استریشده ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه جوایزی ارزشده، به رسم یادبود اعلا کند.

مسایقات ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه (راه روشن)

در حاشیه دومین دوره مسابقات سراسری حفظ نهج روشن برگزار شد. مرحله دوم مسابقه ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه راه روشن برگزار شد. تعداد ۲۱۴ نفر از اسرگزیدگان استانی سراسر کشور شرکت نمودند که پس از پایان مرحله کتبی تعداد ۳۰ نفر از برترین ها به مرحله شفاهی راه یافتند و در پایان به ۹ نفر از ممتازان این جوایزی ارزشده اعلا شد.

حفاظ کل قرآن کریم میخوانند لیسانس علوم قرآنی دریافت کنند.

مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه اعلام نموده است: یک دوره کلاس آموزش ۱۵ ماهه در رشته علوم قرآن و حفاظ ادر شهرستان قلم برای برادران و خواهرانی که حفاظ کل قرآن کریم هستند برگزار می کند. شروع ثبت نام تا ۱۸ آبان ماه ۸۸

شروع کلاسها: اول آذرماه ۸۸ برای برادران و خواهران شهرستانی، خوراگه در نظر گرفته شده است.

واحد خوراگان و خوراگان شهرستانی، خوراگه در نظر گرفته و اطلاعات بیشتر را کسب نمایید.

از سوی مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، طرح تخصصی حفظ کل قرآن کریم با اخذ مدرک رسمی لیسانس ویژه علاقه مندان در سراسر کشور برگزار میشود. آقای رشادقه مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه اظهار داشت از علاقه مندان به حفظ کل قرآن کریم همراه با آشنایی با ترجمه و مفاهیم آن در سنین ۱۴ تا ۱۶ سال ثبت نام به عمل می آید. و اظهار داشت این طرح ویژه کسانی است که حداقل سوره بقره را حفظ کرده باشند و به روحانیان قرآن تسلط داشته باشند و در آزمونی که در تاریخ ۱۸/۸/۸۸ از ثبت نام شوندگان به عمل می آید نمره قبولی را کسب نمایند. از لیسانس در رشته علوم قرآنی بعد از حفظ کل قرآن و در صورت قبولی در آزمون کارشناسی و کارشناسی ارشد است. مسئول مؤسسه عنوان کرد: حسی دانش آموزانی که در دوره این طرح شرکت کرده و پس از یک دوره حفظ کل قرآن که در مدت ۱۵ ماهه برگزار میگردد دو سال بعد در مدت ۱۲ ماه دیگر به آموزش کتاهایی که در رشته علوم قرآنی است پردازند و پس از آموزش این دوره ها در آزمونی که سازمان سنجش برای کارشناسی و کارشناسی ارشد اعلام میکند ثبت نام و در صورت قبولی، مدرک رسمی لیسانس از وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری دریافت کنند. به همین جهت برای اینکه برادران و خواهران علاقه مند شهرستانی بتوانند در این طرح شرکت کنند، خوراگه شبانه روزی برای آنان در نظر گرفته شده که علاقه مندان به این طرح می توانند با شماره تلفن های ذیل تماس بگیرند.

برادران ۲۹۲۶۵۲۸-۲۵۱-۰
خواهران ۹۹۱۳۳۲۵-۲۵۱-۰



است و از رسول اکرم برها صادر شده و در کتب عامه و خاصه آمده است و مکرر این حدیث از رسول اکرم نقل شده که است: اگر بخواند از حلالان مصون باشد، باید تسک به قرآن و عزت داشته باشد و اینها با هم هستند و در کنار هم و امت باید به هر دو تسک جوید. قرآن کتاب است که ۱۴۰۰ سال روی آن بزرگان علمی دنیا کار کرده اند و مورد توجه آنان قرار گرفته همان طوری که امیرالمؤمنین فرمودند، علوم و معانی قرآن تمام شدن نیست، هر کسی بیشتر در قرآن مرور کند مثل اینکه مطالب تازه های قرآن فرا بگیرد، قرآن اصلاً معجزه واقعی تمام انبیا است، معجزه های آن تا روز قیامت وجود دارد و کسی نترسد و نمیتواند مثل آن را بسازد. توان کنم هر ریب ما از آن علمی حدیثاً تا آنجا بسوزد من مظلوم ... آیة ۳۲ بقره.

نهج البلاغه افتخار اسلام:

اما راجع به نهج البلاغه که از اختراعات عالم اسلام است به قول ابن ابیاحدیق، مصلی در این کتاب است که قبل از این بشریت از آن آگاه نبودند و اینکه به مطالب اصلاً سابقه نداشته است، مصلی در الهیات و معارف حقیقیه و در رشته های مختلف و همه رشته های زندگی بشر البته این ابیاحدیق با عرب استاد است و اطلاعات زیادی در کلام و علوم دیگر دارد. او در تمام اعتراف به عظمت نهج البلاغه گفتات خوبی دارد. مثلاً نهج البلاغه آن طوری که باید و شاید در بین ما مطرح نیست و باید بیشتر از اینها مطرح باشد، باید در دانشگاه ها و دبیرستانها به حسب مراتب، از این کتاب استفاده شود. محمد علی در همان شرحی که بر نهج البلاغه داده میوه است: تمام این الفاظ که در نهج البلاغه است از حضرت علی (ع) است. با یک از علمای عصر که نهج البلاغه را شرح کرده اظهار تأسفک میکند که چرا در دانشگاه های ما نباید نهج البلاغه تدریس شود؟

نهج البلاغه بعد از قرآن مجید برای عالم اسلام افتخار است. جرج جرداق بعد از آنکه آن کتاب معروف را در مورد امام علی (ع) نوشته، اولین بار این کتاب را اسرائیلی آیت الله العظمی بروجردی هدیه فرستاد، یک روزی من خدمت ایشان شرفیاب شدم یک نامه ای به من دادند و فرمودند این نامه را بسخوان من نامه را که خواندم، دیدم نامه ای بر معنی و مطلب مهم است که یک نفر مسیحی آن را نوشته، او نوشته بود من در تاریخ زندگی امام علی تحقیق و تفحص نمودم و به اینجا رسیدم که اصولی در نهج البلاغه آمده که علمای اسلام همه به آن اصرار دارند و نهج البلاغه را در نوشته، او نوشته بود من در آن اصرار کنده که در شرق چین نامه های وجود داشته که این اصول و این مطالب را برای جامعه بشریت لایفا کرده است. جرج جرداق در آن کتاب مشهور سازمان ملل را که در ۲۰۸ ماده آمده است با مهندانه انگلش مقایسه کرده یعنی یک ماده از مشهور سازمان ملل و یک جمله از حضرت علی (ع) آورده به گفته او جمله ای از امام علی (ع) آمده است که بیشتر و کلیتر و محسستر است بلکه آنها از همین جملات امام استفاده کرده اند. وی با این تفاوت که بعد از ۱۴۰۰ سال که بشر به قول خودش پیشرفت کرده تازه به این مطالب رسیده است. آثار علمای علم سیاست و حقوق و غیره بروس و تحقیق بسیاری کردند و بعد تحقیقات خود را در روزنامه ها اعلام کردند و نظرات دیگران را گرفتند، اما امام علی (ع) به نامه ای این مطالب را ۱۴۰۰ سال قبل نوشته و به علم بشریت هدیه کرده اند. علمای این بر آن امام این مقدمات را عمل میگردند و اجرا می نمودند، لکن این مدعیان مشهور مثل محمد ابن قسطلون و مفسران آن را که خودشان نوشته اند، به آن پایبند نیستند.

در پایان به نورات اول تا سوم رشته های مختلف حفظ



کتاب کسار عاشقان و مفاتیح عزایان پژوهش مفصله منتخب ای مفصلی است توسط دفتر ارجنت چاپ آقای مرتضی زاهدی در شرح زیارت عاشورا نگاشته شده است. همین کتاب موضوع جلسات هنکی جناب آقای زاهدی با جمعی از علاقه‌مندان به مباحث مطرح شده در آن بوده است. در این جلسات آقای زاهدی با بیانی ساده و مفصل و نیز مرتبط با مباحث روز به شرح مطالب کتاب کسار عاشقان و مفاتیح عزایان پرداخته اند. کتاب شرح زیارت عاشورا ماحصل همین جلسات است و جلد اول این کتاب متن پیاپی شده جلد اول و دوم آن می باشد که در عظمت زیارت عاشورا تمام دارد و در آن به مباحث کلی درباره مقام شمه اطهار (علیهم السلام) و به ویژه امام حسین (ع) و مقام و مرتبه فرزندان و یاوران حضرت و مرتبه زیارت عاشورا پرداخته شده است. در انتهای هر جلسه هم پرسش های حاضران پاسخ های استاد آمده است. و نیز سر فصل های برای پژوهش بیشتر در بعضی از این مباحث ارائه شده است. ناشر کتاب: دفتر عظمت زیارت عاشورا نشر مبارک است.

نقد و جریان مذهب‌نویسم در ایالات متحده آمریکا و ترقی این جریان معروف در پیدایی حرکت کمونیسم در مناطق چهار ایالتی کشور های که جهان را در مدت زمانی به دور بزرگ در حال سیر در آورد از شکلی های قرن گذشته به شمار می آید. مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم با هدف آشنایی فرهنگیان و جوانان با تریتهای مذهب‌نویسم جهانی سلسله اقدام های علمی دشمن شناسی را آغاز کرده است. یکی از این فعالیت ها، ترجمه و انتشار کتاب "پیداری من، ناگفته های من" از نظریه پرداز و نویسنده آمریکایی است. یکی از فعالان سیاسی آمریکایی می باشد. پیداری من ناگفته های من از نظریه پرداز در آمریکا نوشته: دیوید دیوید مترجم: مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم - ناشر: نسیم الدینیه تابستان ۸۱ صفحه: ۳۶۶ - ۶۵۰۰ تومان



حاج ملا حسین را خیلی ها می شناسند

ماهانامه خیمه در نظر دارد مراسم بزرگداشت شیخ الشمره والمادحین "حاج ملا حسین مولوی" را برگزار کند. به همین منظور از کلیه دوستان و آشنایان دعوت می شود نظرات و پیشنهادات خود را در جهت هر چه بهتر برگزار کردن این مراسم به آدرس قم صندوق پستی ۴۴۹۳۷۱۸۵ ارسال کنند.

